دفتر پژوهشهای فرهنگی



آموزش و پرورش در ایران

ناصر تکمیل همایون

یران چه می‌دانم؟/ ۷۰

بسم الله الرحمن الرحيم

از ایران چه می‌دانم؟ / ۷۰

آموزش و پرورش در ایران

دکتر ناصر تکمیل‌همایون



دفتر پژوهشهای فرهنگی



دفتر پژوهشهای فرهنگی

دفتر مرکزی: تهران، خیابان کریم خان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، نبش کوچهٔ یگانه، شمارهٔ ۲۱۵
کُدپستی: ۱۵۸۴۷۳۶۹۱۳ صندوق پستی: ۴۶۹۱ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۸۲۱۳۶۴ ، ۸۸۳۰۲۴۸۲ ، ۸۸۸۱۱۵۶۱ ، ۸۸۳۱۵۲۳۷
دورنگار: ۸۸۳۰۲۴۸۵ پست الکترونیکی: crb@iranculturestudies.com
تلفن واحد بازاریابی: ۸۸۳۱۵۲۴۰ فروش الکترونیکی: www.iranculturestudies.com

- تلفن‌های پخش مرکزی: ۸۸۸۴۹۴۶۲ ، ۲۱۷۷۶۴۷-۰۹۱۲

مراکز اصلی پخش و فروش:

- فروشگاه مرکزی: تهران ، خیابان کریم‌خان‌زند خیابان ایرانشهر شمالی ، نبش کوچهٔ یگانه
  تلفن: ۸۸۸۴۹۴۶۱
- تهران، میدان‌انقلاب ، خیابان ۱۲ فروردین ، نبش خیابان شهید وحیدنظری، شمارهٔ ۳۸ ؛ تلفن: ۶۶۴۱۷۵۳۲ ؛ دورنگار: ۶۶۹۵۰۱۴۶
- سراچه گفتگو، خانه هنرمندان ایران: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی ، باغ هنر؛ تلفن: ۸۸۳۱۳۲۶۹
  دورنگار: ۸۸۳۱۳۰۸۹

* **آموزش و پرورش در ایران** - از ایران چه‌می‌دانم؟ / ۷۰
* مؤلف : دکتر ناصر تکمیل همایون
* طراح قالب جلد : ایراندخت قاضی‌نژاد؛ اجرا: شهره خوری
* عکس روی جلد: رعنا جوادی
* نمونه‌خوان : محبوبه حسین‌زاده
* حروفنگار و صفحه‌آرا : مهرداد قربانی
* لیتوگرافی: هُماگرافیک * چاپ: نیل * شمارگان: ۵۱۰۰ نسخه * چاپ اول : ۱۳۸۵

شابک: ۹۶۴-۳۷۹-۰۹۲-۴ ISBN: 964-379-092-4

تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۱۵ -
آموزش و پرورش در ایران / ناصر تکمیل همایون. ـ تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۲۰ ص.: مصور. ـ (از ایران چه می‌دانم؟؛ ۷۰)
ISBN: 964-379-092-4
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. آموزش و پرورش ـ ایران. الف. عنوان.
۸ آ ۸ ت / ۱۳۵۱ LA ۳۷۰/۹۵۵
کتابخانهٔ ملی ایران م ۸۵-۲۸۵۰۴

یادداشت

با توجه به تحولات نوین فرهنگی در جامعهٔ امروز، نیاز همهٔ ایرانیان، به‌ویژه جوانان تیزبین و پرسشگر، به بررسی‌های جدید علمی و مستمر دربارهٔ تاریخ پرفرازونشیب ایران زمین و دیانت و فرهنگ و تمدن آن، بیش از گذشته نمودار شده است. ازاین‌رو، دفتر پژوهشهای فرهنگی با شناخت این امر و در جهت گسترش دیدگاه‌های همه‌جانبه و عمیق فرهنگی، تلاش مستمری را آغاز کرده و بر آن است تا با انتشار مجموعهٔ *از ایران چه می‌دانم؟* آگاهی‌های مهم، دقیق و سودمندی را در حوزه‌های گوناگون ایران‌پژوهی در دسترس همهٔ دوستداران ایران و جوانان علاقه‌مند کشورمان قرار دهد.

امید است که این دفتر بتواند با ارائهٔ این نوع پژوهش‌ها، ضمن ایجاد پیوندی ناگسستنی میان فرهنگ امروز و دیروز و دوری از هرگونه ذهنیت و جانبداری‌های یک‌سویه و غیرعلمی، زمینهٔ تبادل‌نظر و اندیشه را میان همهٔ دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان این عرصه فراهم سازد و در شکوفایی حرکت‌های نوین فرهنگی و اندیشه‌پرور و ایجاد آینده‌ای بهتر برای این سرزمین، نقشی شایسته و مفید ایفا کند.

دفتر پژوهشهای فرهنگی

فهرست مطالب

پیش سخن

آموزش و پرورش کودکان، نوجوانان و جوانان از کهن‌ترین روزگار به صورت رفتارهای عمدی و غیرعمدی در جماعت‌ها و جامعه‌های انسانی وجود داشته و در تحول و دگرگونی قرار گرفته است. بررسی این امر اجتماعی در جامعه‌ای که بعدها نام «ایران» گرفت موضوع این نوشتار است.

سرزمینی که از آن در مسیر تاریخ یاد شده، منطقه‌ای گسترده است که سکونت‌گاه جماعت‌های انسانی و گذرگاه مهاجرت‌هایی بوده که مهم‌ترین آنها کوچ آریاییان شمال آسیا به بخش‌های مرکزی و جنوبی و غربی آن قاره و زیست آنان در کرانه‌های سیر دریا و آمودریا و حرکت‌های بعدی پی‌درپی گروه‌هایی از مهاجران به فلات بزرگی است که نام ایران به خود گرفته و بخش‌های جنوبی آن، نام و نشان جامعه یا جماعت‌های آن قوم را به خود داده است. آشنایی با ساکنان این پهنه گسترده و متنوع که پس از گذار از هزاره‌های نخستین، اندک‌اندک با پایگیری و همجوشی و یگانگی اجتماعی و اقتصادی در هر منطقه تکوین‌کننده هویتی شده است که به مرور با هویت‌های همانند خود یعنی عناصر فرهنگی یگانه، درهم آمیخته شده و هویت کمابیش واحدی پدید آورده‌اند که پژوهشگران تاریخی و اجتماعی، از آن به عنوان «هویت تاریخی ایرانیان» یاد می‌نمایند.

دریافت هویت یادشده، هم‌زمان با آشنایی بر احوال اقوام ایرانی است که با حفظ خصیصه‌های منطقه‌ای (= پاره فرهنگی) به دور از حکومت و یا سیاست‌گری (که خود بخشی از ویژگی‌های جامعه است) اصالت اجتماعی به‌دست آورده است و برپایه نظریه‌های معتبر جامعه‌شناسی تاریخی، سرانجام به صورت مجموعه‌ای ادغام یافته و متشکل و منطبق با جغرافیا و طبیعت و بر روی هم هدفدار، خود را در صحنه تاریخ ممتاز کرده است. ناگفته نماند چون اقوام ایرانی در برابر کسانی قرار

داشته‌اند که هنوز به مرحله «یکجانشینی» و ایجاد «دهکده»ها و «شهر»ها نرسیده بودند، و پدید آمدن نهادهای آموزش و پرورش، به صورت عمدی و رسمی و هدفدار از ویژگی‌های «عصر تمدن» است، ایرانیان از سده‌های پیش از میلاد مسیح به آن مرحله رشد تاریخی رسیده بودند، و در آن منطقه که زمانی بر آن نام «ائیرنه ویجه»[1] اطلاق شده است و به دنبال آن نام‌های ورارود (ماوراءالنهر) و خراسان و خوارزم و فرغانه و بدخشان و جز این‌ها یافته و دریک واحد متمدن و پیشرفته، در پهنه‌ای از سیحون و کوه‌های پامیر و رود سند، تا آن سوی آسیای صغیر و اروندرود و از بلندی‌های قفقاز و دریاچه خوارزم تا آن سوی خلیج‌فارس، نظام پویایی در فرهنگ پدید آورده که در آن نهادهای آموزش و پرورش نقش سازنده و کارایی پیدا کردند.

در این نوشتار نظام و نهادهای یادشده، در فصل‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

در **فصل اول**، ریشه‌های کهن آموزش و پرورش در سرزمین‌های ایرانی‌نشین مطالعه شده است و **فصل دوم** بررسی این امر اجتماعی-فرهنگی از تشکیل دولت‌های ایرانی تا ورود اسلام؛ زیر عنوان نهادهای آموزشی در ایران باستان استمرار یافته است. **فصل سوم** مربوط به سازمان‌های آموزشی کودکان و نوجوانان (مکتبخانه) در ایران دوره اسلامی و **فصل چهارم** درباره مدرسه‌ها و دارالعلم‌های بزرگ اندیشمندان ایران اسلامی در امر آموزش و پرورش است. در **فصل پنجم** سخن از تحولات نهادهای آموزشی سنتی ایران در برخورد با مغرب‌زمین به بیان آمده و در **فصل‌های ششم تا هشتم**، کلیات نظام آموزشی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی و نهادهای پدید آمده آن بررسی شده است.

این بررسی مبتنی براسناد و مدارک معتبر تاریخی است و با آن‌که در پاره‌ای ادوار مآخذ لازم کمیاب است، اما کوشش برآن بوده که استدراکات پایه و مایه معتبر داشته باشند و در حیطه گمان‌پروری‌های غیرعلمی قرار نگیرند.

---

1. Airanaveaje

فصل یکم

ریشه‌های کهن آموزش و پرورش در سرزمین‌های ایران پیشین

آموزش و پرورش به شیوه‌های کهن، غیرعمدی یا عمدی و رسمی، پیش از ورود آریاییان به سرزمینی که بعدها نام «ایران» گرفت، وجود داشته است. طبیعت[1] و جغرافیای خاصّ این منطقه و برخوردهای متفاوت کانون‌های قدرت در درون و برون مرزهای حکومتی و نیمه‌حکومتی، دگرگونی در آرمان‌ها، آداب، رسوم و فرهنگ[2] جامعه و نیز تماس‌ها و ادغام‌های درونی ساکنان ایران‌زمین، موجد نظام و در نتیجه نهادهایی گوناگون در این امر اجتماعی و فرهنگی شده است و ایرانی زادگان، در روند تاریخی و دوران‌های حیات خود، میراث‌های جامعه ساختهٔ گذشته را در همه زمینه‌های مادی و غیرمادی دریافت کرده و پس از فراگیری و دگرگون ساختن آنها، در مسیر کمال به نسل‌های بعد از خود انتقال داده‌اند.

وظایف آموزش و پرورش در نخستین خاستگاه عملی خود در نهاد خانواده شکل گرفت و بی‌تردید با نهادهای ارزشی جامعه پیوند تنگاتنگ داشت و همواره دو امر حیاتی و اجتماعی «آموزش» (=فراگیری همه دستاوردهای مادی و غیرمادی زندگی و تولید) و «پرورش» (= دگرگونی‌های لازم در افراد برپایه ارزش‌های مطلوب جامعه) در

---

1. Nature　　2. Culture

هم‌آهنگی با یکدیگر قرار داشته‌اند. این امر نه تنها در آن روزگاران، بلکه در اعصار اسلامی و دوران‌های جدیدتر نیز کارایی خود را نشان داده است.

۱. نظام‌یابی نهاد آموزش و پرورش در مسیر تحوّلات تاریخی فزون بر وظایف «آموزشی» و «پرورشی» در خانواده، اندک‌اندک نهاد مستقل آموزش و پرورش شکل‌گیری‌های آغازین خود را ظاهر ساخته است و با رسیدن به اهداف و اصول و با کاربرد روش‌های مورد قبول و سازمان‌یافته، معارف و میراث‌های فرهنگی گذشتگان را فراگرفته و توان انتقال آن را به آیندگان به دست آورده است.

این امر حیاتی ـ اجتماعی، در آن روزگار که آغاز مدنیّت ایرانی بوده است، به‌گونه **مشاهده‌ای، تقلیدی و تلقینی**، بیش‌تر از پرورشگاه‌ها یا آموزشگاه‌های منظّم و رسمی (عمدی) عهده‌دار وظایفی (عمدی و غیرعمدی) سازنده بوده و به زبان دیگر در آن نهادهای ابتدایی، میراث‌های فرهنگی نه تنها نگاهداری می‌شد و در مسیر تحول و تکامل قرار می‌گرفت، بلکه با ایجاد زمینه و شرایط مناسب از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت. برخورداری از نهادهای آموزشی در وهله اول با سن و طبیعت نیروهای انسانی جامعه و توان فراگیری افراد در سطوح چندگانه ارتباط می‌یافت و به علت‌های سیاسی و اقتصادی، گهگاه به گروه‌های ویژه‌ای از افراد انسانی یک جامعه تعلّق پیدا می‌کرد؛ چنان‌که جماعت‌های گوناگون که دارای نهادهای آموزشی خاصی هستند، در کلیّت جغرافیایی (مکانی) نیز شکل خاصّ و وظیفه‌های درخوری را برای نهاد آموزش و پرورش فراهم آورده، در مسیر تاریخی، متحول و دگرگون می‌شوند.

۲. نهاد آموزش و پرورش در پیوند با جامعه آموزش بر پایه خصایص فردی انسان با آزادی و اختیار پیوند دارد و از آن‌جا که امری اجتماعی است و در چارچوب فرهنگی خاصی قرار دارد با نوعی اجبار و سندیت[1] ارزشی روبه‌رو

---

1. Autorite

می‌شود و به قول امیل دورکیم[1] جامعه‌شناس مشهور فرانسوی، کرداری است که توسط نسل‌های کهن و استقرار یافته، بر نسلی که هنوز شکل نگرفته اعمال می‌شود و هدف آن است که نسل جدید (آموزش گیرندگان) از لحاظ جسمی، فکری، اجتماعی و معنوی به گونه‌ای درآیند که گروه کهن (آموزشگران) خواهان آن هستند.(۱)

آموزشگران به‌گونه نیروهای انسانی و دینامیسم آموزش به‌گونه امری اجتماعی بر مبنای اصول و هدف‌هایی، رفتارهای نهاد مزبور را نظم می‌دهند که البته این «اصول و هدف» بیش‌تر از آنچه وضع کردنی باشند، کشف‌کردنی هستند و از بطن جامعه و خاستگاه فرهنگی آن نشأت می‌گیرند.

شکوه‌مندی فرهنگ و مدنیّت برخی از جامعه‌ها، نشان‌دهنده والایی و کارایی نهاد آموزشی آن جامعه نیز می‌تواند باشد چه انتقال و تحویل مواریث یک جامعه از نسلی به نسل دیگر، خود موجب تراکم و ترقی تمدن و باروری فرهنگ آن جامعه می‌شود. این مسئله از دوره‌های نخستین زندگی انسان، یعنی آموزش‌های غیررسمی و عملی تا دوره‌های جدید توسعه زبان و پیدایش خط و ایجاد مدرسه و آموزشگاه مشهود است که البته در بخش آموزش‌های عالی جلوه فرهنگی جامعه چشمگیری بیش‌تری دارد و نمی‌توان تمدّن عظیمی را در تاریخ مشاهده کرد، بی‌آن‌که پیدایش آن در رابطه با آموزش، خاصّه آموزش عالی تبیین شود.

۳. اهداف، اصول و برنامه‌ها در تحلیل نظام آموزشی در هر جامعه‌ای و در هر دوره‌ای، باید به سه مسئله اساسی به عنوان مشترکات آن نظام آموزشی توجه کرد: **هدف، اصول و برنامه.**

به زبان دیگر، نخست باید دانست **هدف** آموزشی در چه بوده و این هدف بر مبنای چه **اصولی** تحقق یافته است، یعنی جامعه چه اصولی را پذیرفته است تا متناسب با هدف باشد در رابطه با آن چه روشی (= **برنامه**) را به‌کارگرفته تا آسان‌تر

1. E. Durkheim

به هدف نائل شود. بدین اعتبار، روش فاصله میان اصل و هدف است و کردارهای آموزشی افراد جامعه را برای رسیدن به غایت بنیادی نظم می‌دهد.

پژوهش درباره نظام آموزشی هر جامعه‌ای به تاریخ و فرهنگ و تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن جامعه ارتباط دارد و اگر محققّی بتواند مقاطع ویژه تاریخی را در گذشته جامعه بازیابی کند، آن‌گاه باید در هر مقطعی هدف، اصول و برنامه آموزشی را مورد مطالعه قرار دهد و در مجموعه مستمر نهادی، حرکت‌های تاریخی و مشترکات سه‌گانهٔ بردوام را بررسی کند.

٤. نخستین طلیعه سوادآموزی اگرچه آگاهی‌هایی چند درباره جامعه‌های کهن ایرانی در دست است، اما شناخت هدف‌ها و اصول آموزشی آن دوران که جامعه ایرانی در حال دگرگونی و شکل‌گیری بود، چندان که باید آسان نیست. با این همه، کوشش در پایدار ماندن پاره فرهنگ‌های خودی و تقابل در برابر رویدادهای جدید تاریخی، از هدف‌های آشکار نظام آموزشی است. از سوی دیگر، در ایجاد سازش میان منافع و مصالح فردی و خواسته‌های جمعی یعنی انتخاب برایند فطری ـ اجتماعی، تلاش به عمل آمده و در جمع، فرد و جامعه، در فراگردِ بودن و شدن و باروری قرار گرفته‌اند.

ساکنان ایران‌زمین که با گذر از دوره‌های دور و دراز، در هزاره یکم پیش از میلاد دارای نوعی فضای انسجام‌یافتهٔ سیاسی ـ فرهنگی بودند، در سال ۷۰۸ ق.م با اتحاد قبایلی چند توسط دیاأکو[1]، نخستین حکومت شاهی به نام ماد را به‌وجود آوردند که تا سال ۵۵۰ ق.م (آغاز فرمان‌روایی کوروش هخامنشی) تداوم یافت. در این مدت برپایه پژوهش‌های باستان‌شناسان، خواندن، نوشتن و آموزش نوباوگان آغاز شده بود. دیاکونف[2] نوشته است:

«مسلماً در هزاره‌ی اول قبل از میلاد، خط و کتابت در سرزمین ماد وجود داشته [است و] ایشان [ایرانیان] در قرن هفتم ق.م دارای خط و کتابت بودند و این خط

---
1. Diyokes
2. I. M, Diakonov

همان است که امروز خط باستانی پارسی (خط هخامنشی ردیف اوّل) می‌خوانیم ولی در واقع از لحاظ اصل و منشا، مادی می‌باشد» (۱۳۴۳، ص ۴۵۱).

بدین ترتیب، محتمل است که خطوط تصویری پیشین اندک‌اندک جای خود را به الفبای مادی که ظاهراً مانند فارسی باستان دارای سی و شش حرف بوده، داده باشند. اما از آن‌جا که از زبان مادی جز واژگانی اندک شناخت درستی در دست نیست، پژوهش پیرامون زبان‌های رایج دوره هخامنشیان بیانگر آن است که از این دوره، خط میخی همراه با زبان پارسی باستان و دیگر زبان‌های رایج (عیلامی، آرامی، بابلی) در جامعه گسترش پیدا کرد. افزون بر مغان و روحانیان، مردم عادی کشور نیز کمابیش از هنر کتابت برخوردار شدند، به اندازه‌ای که در دوره دیااکو (۷۰۸-۶۵۵ ق.م) می‌توانستند کتباً شکایت‌های خود را به شاه عرضه کنند.

۵. اسطوره آموزش خط یکی از اختراعاتی که جامعه‌های انسانی را وارد عرصهٔ تاریخ ساخته و تمدن را پایه‌گذاری کرده، خط و نگارش است. ساکنان ایران‌زمین پیش از ورود آریایی‌ها با خط آشنایی داشته‌اند. لوحه‌های خشتی و مهرهایی که در طبقهٔ چهارم تپه سیلک یافته شده و متعلق به هزارهٔ سوم پیش از میلاد است، این امر اجتماعی فرهنگی را محقق می‌نماید.

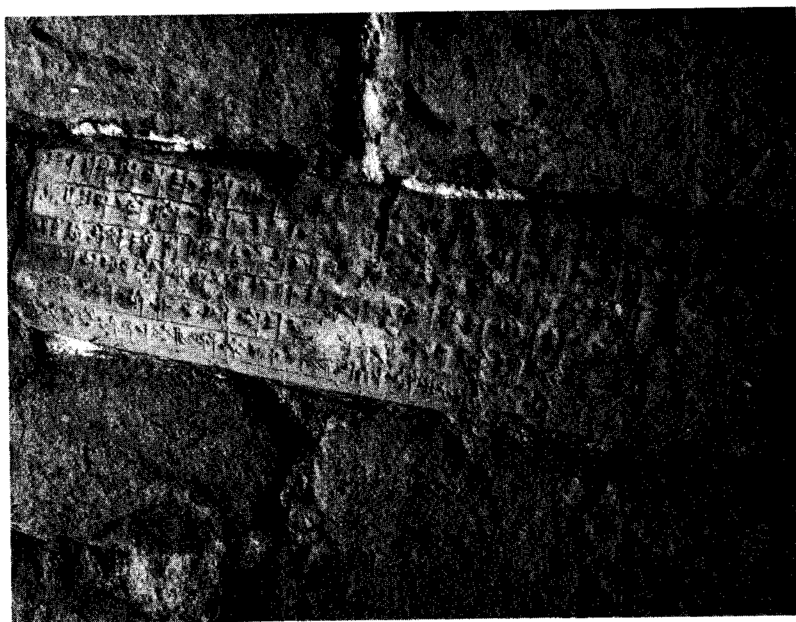
اما آشنایی با احوال پارس‌ها و مادها، آشکار می‌سازد که آریایی‌ها با خط و تمدن نوشتاری آشنایی نداشته‌اند و پس از استقرار در ایران، اندک‌اندک از طریق بومیان و همسایگان خود، مانند آشوریان و عیلامیان، با این پدیدهٔ درخشان تمدن، آشنا شده‌اند. و زمانی که فرمان‌روایی به هخامنشیان رسید، جامعهٔ ایرانی به تحقیق با خط خاصی که به نام میخی[1] شهرت یافته، مکنونات و خواسته‌های خود را تحریر کرده است. این خط در آغاز توسط سومری‌ها در پایان هزارهٔ چهارم پیش از میلاد پدید آمد و تا زمانی که به

1. Cunieforme

ایـــران رسـید (پس از فـراگـیری بـابلی‌ها، آشـوری‌ها و عـیلامی‌ها) دگـرگونی‌های فراوان یافت و به صورت الفبایی و حرفی شدن اِعراب (در چهل و دو حرف) تعلیم داده می‌شد که به تشخیص خط‌شناسان جهان یکـی از زیـباترین خـط‌های تـمدن انسانی است.

چون این خط روی فلزها، سنگ‌ها و خشت‌های بزرگ و کوچک (پخته) یا آجر (ناپخته) جلای بیش‌تر می‌یافت، فرمان‌روایان و درباریان بیش‌تر از آن بـرخـوردار بودند و مردم برای نوشتن بر روی پوست جانوران و گاه پاپیروس خط دیگـری را به‌کار می‌بردند (پوست نوشته‌ها) که به آن آرامی گـفته‌انـد و خـط‌های اشکـانی و ســاسانی در دوره‌ای کـــه زبـــان و ادبـیات مـیانهٔ ایـران گسترش مـی‌یافت، از آن پدید آمده‌اند.

کوتاه سخن، خط ایرانیان در عهد باستان بر دو نوع بود: نوعی به نام خط میخی که در کتیبه‌ها و ستون‌های دخمه‌ها و کاخ‌ها به کار می‌رفت. این خط را ایرانیان از آشوریان و بابلیان گرفته بودند و پس از ساده کردن و به صورت الفبایی درآوردن، در نوشتارهای خود استفاده می‌کردند. نوع دوم که جنبهٔ عمومی‌تر داشت، شاید همان خطی باشد که در دوره‌های متأخر، یعنی عصر اشکـانیان (۲۴۷ ق. م ـ ۲۲۶ م) و ساسانیان (۲۲۶ـ۶۵۱ م)، دبیران را به فراگرفتن آن ترغیب می‌کردند. اگرچه به‌تدریج آرامی‌نویسی متروک شد اما به جای آن، نوشتن به زبان‌های محلی یـعنی فـارسی میانه، پهلوی اشکانی، سغدی، خوارزمی و جز این‌ها به قلم‌های مـختلف از خـط آرامی آغاز شد. متون قابل توجهی به خط پهلوی اشکانی (پارتی) بـاقی مـانده و متن‌های مانوی (مربوط به دوره ساسانیان) پیدا شده در ترکستان چین (تورفان) به خط پهلوی پارتی و بایگانی همین سلسله در خرابه‌های نسا (پایتخت اشکانیان) و آثاری چند به خطی موسوم به «خط پارتی کتیبه‌ای»، به قدر کفایت پژوهش‌گران را با این خط آشنا کرد. در این خط به شکل آرامی (اندیشه‌نگاری یا هزوارش) مطالب به نگارش درمی‌آمد و به ایرانی خوانده می‌شد و با این که منظومه *نخل و بز* و *یادگار زریران* برگرفته از عصر اشکانیان و به انشای زبان ساسانیان موجود است، اما تحلیل دقیقی را فراهم نمی‌آورد. در این دو دوره تاریخی، آثار زبان پهلوی (= فارسی میانه)



۱. گل‌نبشته‌های میخی در چغازنبیل شوش

در نگاهی کلی به دو خط نوشته می‌شد: خط فارسی میانه کتیبه‌ای (پهلوی کتیبه‌ای) و خط پهلوی کتابی یا فارسی میانه کتابی (← راشد محصل، ۱۳۸۰، ص ۷۴).

همان‌طور که نزد همه اقوام کهن داستان‌هایی دربارهٔ آموزش خط پدید آمده، بین ایرانیان نیز حکایتی در این مورد موجود است. در تاریخ‌های قدیمی و هم‌چنین در *پازند*، پیدایش خط را به تهمورث دیوبند که از پادشاهان پیشدادی ایران است، نسبت داده‌اند. این سردار ایرانی چون کشور دیوان را تسخیر کرد (سرزمین ساکنان پیشین)، دیوان اسیر شده از او امان خواستند و به وی گفتند اگر ما را آزاد کنی، ما به تو و یارانت انواع خط‌ها را خواهیم آموخت. تهمورث به آنان امان داد و دیوان به آموزش پرداختند و از آن زمان ایرانیان با انواع خط و کتابت (متعلق به اقوام و ملت‌های منطقه) آشنا شدند.

فردوسی این داستان را در *شاهنامه* بدین‌سان به نظم کشیده است:

کشیدندشان خسته و بسته خوار — به جان خواستند آنگهی زینهار

که ما را مکش تا یکی نوهنر — بیاموزی از ما، کت آید به‌بر

کی نامور دادشان زینهار — بدان تا نهانی کنند آشکار

چو آزادشان شد سر از بندِ اوی — بجستند ناچار پیوند اوی

نبشتن به خسرو بیاموختند — دلش را به دانش برافروختند

نبشتن یکی نه که نزدیک سی — چه رومی چه تازی و چه پارسی

چه هندی و چینی و چه پهلوی — نگاریدن آن کجا بشنوی

(۱۹۶۶، ج ۱، ص ۳۸)

بدین‌سان در سرزمین ایرانیان، نظام آموزش و پرورش دارای اصول و اهدافی شد که با کاربرد روش و رفتارهای نهادینه و برنامه‌های تدوین شده، تحقق سازمانی پیدا کرد و آموزش خط و نقل و انتقال معارف از یک نسل به دوره‌های بعد، زادگان جامعه وسیع ایرانی از گروه‌های مرفه، پسران و دختران درسن‌های مختلف، درسطوح گوناگون آموزش داده و برای ورود به پهنه‌های وسیع‌تر جامعه، خاصه در بخش‌های شهرنشینی که اندک‌اندک توسعه یافته بود، آماده ساخت و با تشکیل سلطنت هخامنشیان عصر جدیدی پدید آمد.[۲]

فصل دوم

نهادهای آموزشی در عصر باستان

در پی پیدا شدن جوانه‌های نخستین نهادهای آموزشی و شکل‌گیری آنها، اندک‌اندک پس از پایان دوره‌های عیلامی و مادی، ایرانیان در عصر هخامنشیان (۵۵۹-۳۳۰ ق.م) بر بنیاد نیازها و خواست‌های اجتماعی و توانمندی‌های جامعه، گسترش و کارایی بیش‌تری یافته‌اند. با آن‌که اسناد و مدارک معتبری در این مورد موجود نیست، اما پاره‌ای از نوشته‌های مذهبی و سخنان سه تن از تاریخ‌نگاران کهن یونانی، یعنی هرودوت[1] (۴۸۴-۴۲۰ ق.م)، گزنفون[2] (۴۳۰-۳۵۵ ق.م) و استرابون[3] (۵۸ ق.م - ۲۵ م) آگاهی‌هایی دراختیار پژوهشگران قرار داده است (Dandamayev, 1998, p. 178).

۱. هدف‌های بنیادی برپایه اصل‌های یادشده در نظام آموزشی کهن ایرانی می‌توان اهداف آموزش و پرورش آن روزگاران را چنین ترسیم کرد:

- آماده کردن کودک و نوجوان برای زندگی فردی و اجتماعی برپایه فرهنگ قومی و ارزش‌های برین جامعه (مذهب)
- پرورش شخصیّت کودک و نوجوان و استعداد و قابلیّت ذاتی او برای برخورداری جامعه
- کشف توانایی‌های کودک و نوجوان و آموختن پیشه و حرفه برای داشتن شغل و زیست اقتصادی در جامعه.

1. Herodotes 2. Xenophon 3. Strabon

در آموزش‌های آن روزگار، کوشش براین بوده که کودکان را با این‌گونه موارد آشنا سازند: راستی و درستی، دادگری و خویشتن‌داری، تحمل سختی‌ها، اعتدال و قناعت، پرهیزگاری، پارسایی، سادگی و دلیری، فرمان‌برداری از والدین، سپاس‌دانی و سپاس‌گزاری از خوبان و نیک‌روشان، محبت و مهمان‌نوازی، داد و دهش از روی دانش و بخردی، امانت‌داری و کوشش درکارها و وظایف محوله در رعایت انتظام و قانون، نوازش جانوران مفید و عنایت ویژه نسبت به طبیعت و چگونگی آن (گیاهان، درختان و رودخانه‌ها...). به قول گزنفون:

«کودکان [ایرانی] به مدرسه می‌روند تا راه عدالت و پرهیزگاری بیاموزند و به شما خواهند گفت که هدف آنها غیر از این نیست و این معنی در نزد ایشان همان اندازه طبیعی است که ما درباره الفبا آموختن خویش حرف می‌زنیم» (۱۳۵۰، ص ۵).

خانواده دراین دوره نیز مسؤولیت آموزش و پرورش کودکان را چون گذشته برعهده داشته، چنان که در خرده اوستا آمده است:

«ای اهورامزدا! فرزندی به من ارزانی فرما که با تربیت و دانا باشد و در هیئت اجتماعی داخل شده و به وظیفهٔ خود رفتار نماید. فرزند دلیری که نیاز دیگران را برآورد، فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده، شهر و کشور خود بکوشد» (۱۳۱۰، ص ۱۳۴).

هرودوت در مورد دور داشتن فرزند از پدر در سنین کودکی آورده است:

«تا سن پنج سالگی طفل در اندرون نزد زنان پرورش می‌یابد و هیچ‌گاه در حضور پدر دیده نمی‌شود تا اگر در اوایل رشد تلف شود، کم‌تر باعث تأثر خاطر پدرگردد. به نظر من این روش ستوده‌ای است که ایشان دارند» (۱۳۵۸، ص ۷۵ و ۷۶).

آموزشگاه نیز متعلّق به گروه‌های مرفّه و اندک مرفّه جامعه بود. در اماکن دور از سر و صداهای شهری شکل می‌گرفت و علی‌القاعده با آتشکده‌ها نیز فاصله نداشت، گزنفون در چگونگی آنها آورده است:

«در شهرهای خود میدان‌هایی دارند که آن را به عنوان **آزادی** اختصاص داده‌اند (میدان آزاد می‌نامند). کاخ پادشاه و عمارات دولتی در آن‌جا است. در این محل عرضه کردن کالا و یا رفت و آمد خرده‌فروشان و داد و فریاد ایشان و یا هرگونه کار

سبک و ناهنجار سخت ممنوع است. این دسته‌ها محلات دیگر دارند تا جیغ و داد آنها نظم و برازندگی محیط طبقات تربیت شده را مختل نسازد. این ارگ که مرکز بناهای دولتی است، به چهار حوزه تقسیم می‌شود: یک قسمت آن برای کودکان است؛ دیگری، نوجوانان؛ سومی، برای ارشدها؛ و آخری، خاص افرادی است که زمان خدمت نظامی آنها گذشته است. مطابق قانون، همهٔ دسته‌ها باید در مواقع معین در جاهای مخصوص حضور یابند. کودکان و نونهالان سر طلوع آفتاب در محل مقرر حاضر می‌شوند، ارشدان بنابر قاعده می‌توانند هر وقت که دلخواه آنها است به آن‌جا بروند؛ مگر در روزهای خاص که باید مانند دیگران حتماً حاضر شوند. به علاوه بر عهده جوانان است که شبانگاه در اطراف بناهای دولتی در حالی که اسلحهٔ خویش را آماده دارند، بخوابند. فقط افراد متأهل از این قاعده مستثنی به شمار می‌روند و مجبور نیستند خدمت شبانه انجام دهند؛ مگر آن‌که از پیش به آنها خبر داده باشند. ولی حتی در مورد آنها نیز غیبت متمادی پسندیده نیست. در رأس هریک از این چهار دسته، دوازده رئیس گذاشته‌اند که بدان جهت است که سرزمین پارس دوازده طایفه دارد. سرپرستان کودکان از بین افراد ارشد و صالح انتخاب می‌شوند تا تربیت و تهذیب اخلاق فرزندان به وجه نیکو تأمین شود. رئیس دستهٔ جوانان را از میان سالمندان به همین منظور برمی‌گزینند و دربارهٔ خود سالمندان و سران ایشان نیز افرادی به این امید و انتظار منتخب می‌شوند که آنها را در اجرای تکالیف مقرر خویش و اجرای اوامر پادشاه نیک آماده سازند. به علاوه ارشدها هم رئیس خاصی دارند که کارش این است که در اجرا شدن تام و تمام تکالیف ایشان نظارت نماید» (۱۳۵۰، ص ۴ و ۵).

در آموزشگاه‌ها نقش مدرسان و آموزگاران (هیربدان یا آتروانان و اندرزبدان) و برنامه‌های تحصیلی (تعلیمات دینی، خواندن و نوشتن علم‌الاشیا) و شیوه آموزش بسیار مهم بوده است که با شناخت کامل آنها می‌توان به گفته دکتر ادلف راپ[1] اطمینان پیدا کرد:

1. A. Rapp

«چیزی که در تاریخ ایران پیش از هر چیز جالب توجه است و روح معنوی ایرانیان را در زندگانی اجتماعی آنان مجسم می‌سازد، طرز تعلیم و تربیت آنها بوده است. این تعلیم و تربیت از طفولیت در روح جوانان ایران منشاء احساسات نیکی گردیده. ایشان را در هر کار به شاه‌راه راستی و ترقی راهنمایی می‌نموده است و از ابتدا به‌طوری قوای روحانی و جسمانی ایشان را مهیای کار ساخته و جامعه صحیح و سالمی تربیت می‌کرده که افراد آن در آتیه به آسانی می‌توانستند خدمات شایان و وظایف خود را به وطن و ملت خود انجام دهند» (به نقل از سامی، ۱۳۴۱، ص ۳۰۳).

و چنین بوده است نظام ارزشی آن روزگار که هرودوت آورده است، ایرانیان به فرزندان خود می‌آموختند:

«راست بنشینند و راست سخن بگویند و راست تیراندازند» (۱۳۵۸، ص ۷۵).

حکیم ابوالقاسم فردوسی در اشاره به نهادهای آموزشی (= نزدیک آتشکده) آورده است:

به هر برزن اندر دبستان بدی — همان جای آتش‌پرستان بدی

و درباره آموزندگان:

همان کودکش را بـه فـرهنگیان — سپردی چو بـودی از آهـنگیان

یا در دانش‌آموزی شاپور به فرمان پدرش اردشیر:

بـیاورد فـرهنگیان را ز شـهر — کسی کـژ ز فـرزانگـی بـود بـر
نـبشتن بـیاموختش پـهلوی — نشست سرافرازی و خسـروی
... وزو شادمان شد دل مادرش — بـیاورد فـرهنگ‌جویان بـرش

۲. دوره فترت یورش اسکندر و سلطه مقدونیان و سلوکیان[1] (۳۲۳-۲۴۷ ق.م) در روند جامعه ایجاد فترت کرد و در نظام و نهادهای آموزش و پرورش هم اختلال‌هایی پدید آورد، اما نتوانست آن را ریشه‌کن کند. اثرات فرهنگ یونان در شهرهای بزرگ، نزد جماعت‌های مرفه دگرگونی پدید آورد، حال آنکه

---

1. Seleucids

ساکنان بخش‌های گسترده جامعه چون روستاییان، ساکنان پراکنده ساتراپ‌ها و دهقانان (دهگانان)، با قیام‌های خود «هلنیسم»[1] را در تمام زمینه‌های سیاسی و فرهنگی طرد کردند و با استقرار سلطنت دودمان اشکانی (پارتیان)، توانستند تمامی میراث‌های قدیم و قوام‌یافته فرهنگی خود را پاسداری و پویاتر کنند. البته این حرکت فرهنگی، پس از ویرانی‌هایی که پدید آمده بود، کار آسانی به شمار نمی‌رفت و در دوره پایانی عصر اشکانیان، جنگ‌های با امپراتوری روم از یک سو و هیاطله (هپتالیان)[2] و هون‌ها[3] از سوی دیگر، حاکمیت کوشانیان در برخی از سرزمین‌های آسیای مرکزی و گرایش‌های بودایی آنان خاصه در عهد کانیشکای[4] بزرگ و پاره‌ای شیوه‌های یونانی‌گرایی (به‌ویژه، در فرهنگ نوشتاری) و خودگردانی‌های محلی و تضادهای برخاسته از آنها، معضلات جامعه بزرگ منطقه را افزون‌تر ساخته بودند.

با این همه، استمرار کوشش‌های فرهنگی باقی ماند، هرچند در بعضی بخش‌ها ایستایی نیز چشمگیر شد. بسیاری از آتشکده‌ها و آموزشگاه‌ها ویران شدند، از تعلیم موبدان و هیربدان جلوگیری شد اما با استحکامی که در نهاد خانواده وجود داشت، ارزش‌های ملّی و تاریخی ایرانیان پایدار ماند و رونق گذشته بیش و کم محسوس شد.

۳. عصر شکوفای ساسانیان در دوره فترت، آموزشگاه‌های ایرانی همچنان در استواری باقی ماندند و در عصر ساسانیان (۲۲۶-۶۵۱ م) مجموعه فرهنگی به‌ویژه آموزش و پرورش در پیوند با دیانت و تقابل با اندیشه‌های غیرخودی (= مسیحیت و فلسفه‌های یونانی و هندی) پویایی بیش‌تری یافت و در همگنی و همگونی‌های اجتماعی و سیاسی، خاصه در برابر یورش‌های رومی‌ها و اقوام شمال آسیا، مقاومت چشمگیرتری پیدا کرد.

در سطوح **عمومی و ابتدایی** در تمام شهرها و شهرک‌ها، آموزشگاه‌های متعدد پدید آمد و آموزگاران وظایف خود را در آماده‌سازی کودکان و نوجوانان در کسب و پذیرش فرهنگ و ارزش‌های جامعه انجام می‌دادند. خط‌آموزی، زبان‌دانی، دانش و

1. Helenisme
2. Hephtalits
3. Huns
4. Kanishka

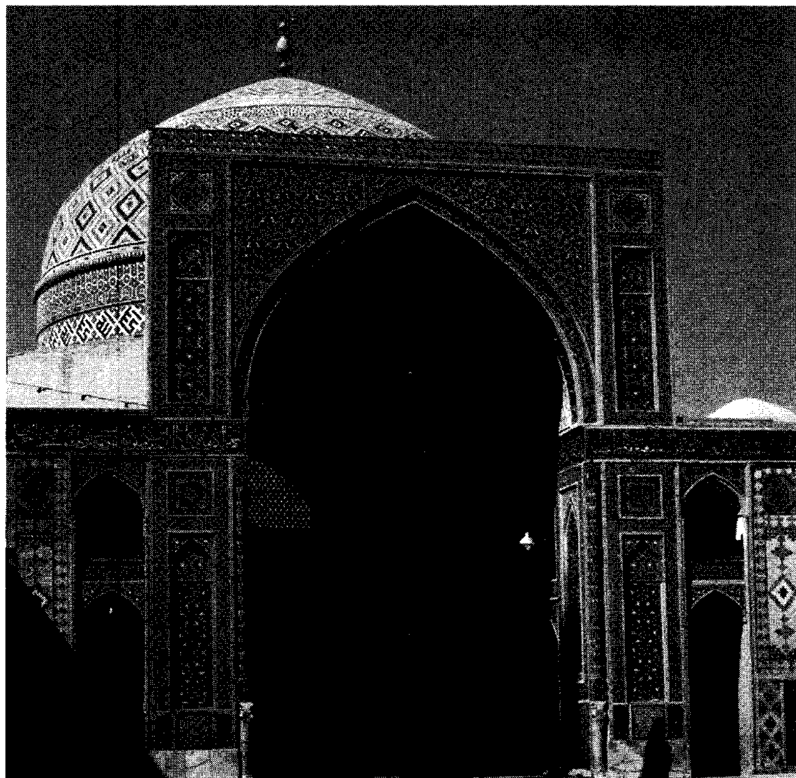
هنر (فن و صنعت) در جلوه‌ها و زمینه‌های گوناگون چون بنا و معماری، دست‌بافت‌ها که زنان در آن نقش عمده داشتند، و دست‌ساخت‌ها، تحولی چشمگیر داشت و همگی فزون بر کارگاه‌های خصوصی در ترازکده‌ها (هنرکده ـ هنرستان) نیز آموزش داده می‌شد.

به دنبال نیازهای زیستی، اجتماعی و نظامی، تخصص‌های گوناگون شکل گرفت و تحولات فرهنگی ضرورت آموزش دانش و هنر را در سطح عالی به وجود آورد. این امر با این که ریشه در تاریخ کهن ایرانیان داشت در این روزگار رونق بیش‌تری یافت. انواع رشته‌های پزشکی، فلسفه، ریاضیات و نجوم، علوم طبیعی، جغرافیا، رشته‌های ادبی، حقوقی و جز این‌ها در **آموزشگاه‌های عالی** در همه جای ایران‌زمین، از شرق (بلخ و فرغانه و سمرقند و مرو) تا غرب (دافنه، انطاکیه، نصیبین، ادسا، آمد، قنسرین، تیسفون و هگمتانه) و از شمال (آذربایجان و اران) تا جنوب (سیستان و ریواردشیر و گندی‌شاپور) در زبان‌های پهلوی شمالی و جنوبی و گویش‌های گوناگون سُغدی، خوارزمی و بلخی و ختنی و جز این‌ها آموزش داده می‌شد. بسیاری از این آموزشگاه‌ها وارث اسکندریه به شمار آمده‌اند. مدارس یهودی (یشیوا)[1] و مسیحی (به‌ویژه نسطوریان در بخش‌هایی از آسیای مرکزی) و حوزه‌های دینی زردشتی نیز در بسیاری از اماکن ایرانی وجود داشتند و تعلیمات کلامی و مذهبی جایگاه والایی پیدا کرده بودند. کتابخانه‌ها، رصدخانه‌ها و نگارش کتاب‌های فراوان پرورشی و اخلاقی (اندرزنامه‌ها) همه نشان‌دهنده گستردگی امر آموزش و پرورش در عهد باستان است. با این‌که اصل تفرّد بر این امر فرهنگی حاکمیت داشت، لیکن به یاری پرورش‌های درست روانی، ورزش، پهلوانی و تقویت روحیه دلیری در برابر متجاوزان غیرایرانی و احساس تعلق ملی و دفاع از ارزش‌های میهنی، فرهنگی، دینی و نیز انتقال بسیاری از این عناصر به عصر پُرشکوه اسلامی، آشکار می‌شود که این نهاد اجتماعی دارای توان‌های بسیار بوده است.

---

1. Yeshiva

آموزش و پرورش در ایران باستان از اعتبار والایی برخوردار بوده و در مطالب یادشده، از اهمیّتی که ایرانیان به قدر توان و موقعیّت زندگانی اجتماعی و اقتصادی خود برای فرزندانشان، دختر و پسر، و آموزش آنان قائل بودند و با تساهل نسبی امّا پذیرش اصل تفرّد، کودک را به آیین خود پرورش می‌دادند، سخن به میان آمد. آموزگاران و هیربدان پرهیزگار منزلت والایی داشته‌اند، اما به عقیده بعضی از محققّان تاریخ آموزش و پرورش، پاره‌ای کردارهای مبتنی بر اصل تفرّد و تعبّد و اطاعت کورکورانه، نوعی نقطه ضعف به شمار رفته که در نظام آموزشی ایرانیان در عهد باستان به چشم می‌خورد. گمان می‌رود که این امر نهادهای حکومتی و حتی اقتصادی به انسان‌مداری و آزادگی انسان ایرانی آسیب رسانده است. امّا نقطه‌های مثبت چون بلندنظری، فراهم آوردن زمینه‌های سازندگی، دفاع و سلحشوری و دلیری نیز در آن نظام دیده شده است به گونه‌ای که نمی‌توان آن را به کلی فاقد ارزش‌های پویا دانست و بی‌شک اگر زمینه‌های مثبت در آن نظام فرهنگی وجود نداشت بدان‌سان که اشاره شد، ایرانیان به هیچ‌وجه در تمدّن درخشان اسلامی، نقش خلاّق و تعیین‌کننده به دست نمی‌آوردند و تداوم این امر تاکنون باقی نمی‌ماند.



۲. مساجد، نخستین کانون‌های تعلیم و تربیت پس از اسلام.
ایوان و گنبد رفیع مسجد جامع یزد

فصل سوم

نظام مکتبخانه

(نهاد آموزش کودکان و نوجوانان در ایرانِ پس از اسلام)

با بعثت رسول اکرم، محمد مصطفی(ص)، به مقام پیامبری و پیدایش دیانت اسلام و توسعه آن در عصر فتوحات، درپی پذیرش اجتماعی و سیاسی نظام خلافت، اندک‌اندک اعتقادات دینی نیز در دل تسلیم‌شدگان (= مسلمین) اثرات فراوان باقی گذارد و آنان را در زمره ایمان‌آورندگان (= مؤمنین) درآورد، به‌گونه‌ای که از پایان سده یکم قمری از اراضی مفتوحه مسلمان شده، سرزمین‌های ایرانی‌نشین با آن که هنوز هم نشان‌های دوران کهن و دیانت زردشتی را داشت، به مرور به صورت جامعه اسلامی درآمد.

یکی از مسائل قابل بررسی در آن عصر تاریخی، برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون در منطقه بوده است که آموزش و پرورش یکی از بنیادی‌ترین عناصر آن به شمار می‌آید.

نخستین واژه طلیعه نبوت، در کلام الهی با «خواندن» آغاز شد[۳] و درباره دانش‌آموزش و ارزش دانش آیات فراوان نازل گردید[۴] و دانایان بر نادانان برتری یافتند[۵] و راه فراخواندن مردم به اسلام، از طریق حکمت و پند، بهترین روش‌های آموزشی شناخته شد[۶] و گزینش بهترین سخنان فضیلت به شمار آمد.[۷]

پیامبر اسلام و بزرگان دین و امامان مذهب برپایه اصول و هدف‌های قرآنی درباره تعلم و جایگاه معلم و تکالیف متعلم حد و رسمی را تعیین کرده‌اند که به اختصار می‌توان از آن یاد کرد:

الف. ارزش و شرافت علمی، هیچ ارزشی بالاتر از علم نیست[۸] و هیچ عاملی نمی‌تواند جلوگیر علم‌آموزی باشد.[۹]

ب. وظیفه علم‌آموزی: جست‌وجوی علم بر زن و مرد مسلمان واجب است.[۱۰]

ج. سنجش و احترام معلم: احترام بر نفس علم لازم است و از هر کس باید آموخت و عالمان و آموزگاران را در هر مقام و منزلت تکریم کرد.[۱۱]

د. زمان آموزش: مسلمان باید زگهواره تا گور دانش بجوید.[۱۲]

ه. مکان آموزش: مسلمان جوینده علم باید مرزها را درنوردد و در صورت لزوم به دورترین نقطه جهان برای دانش‌اندوزی عزیمت کند.[۱۳]

و. نشر و گسترش دانش: احتکار علم و نیاموختن آن به دیگران تقبیح شده است. مسلمان باید دانش خود را به دیگران فرادهد.[۱۴]

هدف‌های برخاسته از منظرهای یادشده به گونه‌ای یادآور **اصل علم برای علم** است و این اصل به تحقیق در شرایطی می‌تواند غایت همه حرکت‌های انسان باشد.

در اسلام «ارسال رسل» و نزول آیات الهی (= کتاب و میزان) برای آن است که عدالت بر جامعه انسانی حاکم شود.[۱۵]

با درنظر گرفتن این اصل بی‌تردید علم نیز باید در خدمت عدالت باشد، یعنی در روند نجات و رستگاری انسان و به زبان دیگر برای آزاد شدن و بازیافتن هویّت انسانی در جامعه مبتنی بر عدالت قرار گیرد که یادآور اصل **علم برای انسان** است. بدین اعتبار علم مطلق یا علم‌آموزی عینی که بتواند در خدمت انسان و رهایی او از هر نوع ستم باشد، هدف آموزش اسلامی به شمار رفته است.

خاستگاه آموزش در دوره پیدایش آن دیانت، «شفاهی» بوده و گاه پیش از رسالت، کتابت ننگ به شمار می‌آمد به طوری که پاره‌ای منابع در زمان حضرت رسول(ص) از هفده تن وابسته قبیله قریش یاد کرده‌اند که خواندن و نوشتن می‌دانستند.

در آغاز با کمک گرفتن از ذمیان پس از پیکار بدر، توجّه به تعلیم و نگارش مشهود و پس از آن آموزش کودکان در منازل اشخاص مرسوم شد که نخستین آموزشگر عبدالله‌بن سعیدبن امیه بوده است.

هم‌زمان «دارالقرآن» برای آموختن کلام‌الله مجید پدید آمد که در دوره خلفای راشدین توسعه بیش‌تری پیدا کرد و در عصر فتوحات، خاصّه در سرزمین‌های بین‌النهرین، مصر و ایران که سابقه آموزش وجود داشت، نهادهای آموزشی و پرورشی از این دست رشد و گسترش چشمگیری یافتند که در این فصل از بخش‌های ابتدایی آن سخن به میان آمده است.

۱. شکل‌گیری آموزشگاه کودکان (= مکتبخانه) این نهاد آموزشی از سده دوم قمری به بعد شکل گرفت و در هر شهری نه تنها چند مکتبخانه وجود داشت، بلکه کم‌تر ده و روستایی خالی از این مرکز تعلیمی بود.

در سرزمین‌های ایرانی‌نشین پس از آموختن خط و زبان عربی و وارد کردن واژه‌های عربی در زبان کهن پهلوی و پدید آمدن زبان فارسی جدید و نگارش حرف‌های پهلوی به خط عربی، مکتبخانه‌ها به وجود آمدند.

ایرانیان طی یک قرن از سال ۳۱ قمری تا استقرار حکومت عباسیان به سال ۱۳۲ قمری ضمن حفظ بسیاری از سنت‌های ملی خود و زبان فارسی میانه (پهلوی) اندک‌اندک با اسلام آشنا شدند و با خط جدید (= عربی) و زبان تحول‌یافته (= فارسی جدید) خود تکالیف نویی را عهده‌دار گردیدند که ریشه آن در مکتبخانه‌ها نهاده شد و نسل‌های جدید از پنج ـ شش سالگی در این نهاد (= مکتب، کُتّاب، مکتبخانه) نخستین آموزش‌های خود را دریافت می‌کردند.

مکتبخانه‌ها که با آموزش قرآن شکل گرفته بودند از آن پس با خواندن کتب و نگارش، نقش آموزشی یافتند. این مراکز به دلایل مذهبی بیرون مساجد قرار داشتند، اما فاصله چندانی از آنها نداشتند و گاه به صورت ضمیمه در کنار مدرسه‌های بزرگ بودند.

مکتبخانه‌ها به سبب گستردگی و توسعه روستاها و شهرها و محله‌های گوناگون، کوچک و بزرگ بودند. درباره مکتبخانه مشهور ابوالقاسم بلخی (م ۱۰۵ ق) نوشته‌اند که سه هزار دانش‌آموز در آن به تعلیم مشغول بوده‌اند (شلبی، ۱۳۶۱، ص ۴۹ـ۵۰).

گاه صاحبان قدرت و مکنت و بزرگان خلافت در خانه‌ها و قصرهای خود با درنظر گرفتن زاویه‌ای به آموزش و پرورش کودکان، مکتبخانه‌ای برپا می‌کردند و

«موبدان» (= معلمان و مربیان) با نام و نشان را بر این تکلیف می‌گماشتند که پاره‌ای از آنان در تاریخ نامور شده‌اند (شلبی، ۱۳۶۱، ص ۵۳-۵۸).

هم‌چنین در جنگ‌ها، با به‌دست آوردن اسیران جنگی، فرزندان اسیران به نام «ترابی» در مکتبخانه‌های خاصی پرورش می‌یافتند و پس از فراگرفتن خواندن و نوشتن و گاه تیراندازی و تربیت کامل (حسن اخلاق، آداب معاشرت و سخنوری) به امور دیوانی مشغول می‌شدند و از این گروه کسانی به مقام وزارت هم رسیده‌اند (زیدان، ۱۳۵۶، ص ۲۵-۲۷).

۲. سازمان مکتبخانه شکل‌یابی و تداوم وظایف از آغاز تا عصر جدید در این نهاد تغییرات زیادی نداشت و بر یک شیوه باقی ماند که کمابیش به صورت زیر می‌توان به آن اشاره کرد.

فضاهای آموزشی مکان یا محل تعلیم در فصل‌های مناسب در حیاط بود و در زمستان و بارندگی‌ها در اتاق‌های بزرگ تشکیل می‌شد. کودکان غالباً فرش (= گلیم) کوچکی همراه می‌آوردند و روی آن می‌نشستند. معلم در مدخل مکتب روی سکوی فرش‌دار، بر فرش مخصوص و نرمی قرار می‌گرفت و غالباً «ترکه» بزرگی نیز در کنارش بود که در مواقع لازم شاگردان را «نوازش» می‌داد.

اوقات آموزشی شاگردان (متعلمان)، صبح و بعد از ظهر به مکتب می‌آمدند، گاه ناهار خود را در «چاشت‌بند» نهاده و در مکتب می‌خوردند و پس از نماز ظهر و عصر درس بعدازظهر را ادامه می‌دادند. بعدازظهر پنجشنبه، روز جمعه، ایام عید و سوگواری، مکتبخانه تعطیل بود. تعلیم و تعلم برپایه روش‌های انفرادی قرار داشت. شاگردان یکی پس از دیگری نزد استاد درس می‌گرفتند و درس پیشین را پس می‌دادند. شاگردان خوب با نام «خلیفه» مأمور تعلیم به دیگر شاگردان می‌شدند. خواندن همیشه به صدای بلند بود، این امر موجب تلفظ درست کلمات می‌شد و شاگرد تمرکز بیش‌تری پیدا می‌کرد. با این که روش آموزش کمابیش در کشورهای اسلامی متفاوت بود و در ایران نیز همه جا یکسان نبود، اما فراگیری بر روی هم بر حافظه تکیه داشت و فهمیدن و تفکر، در این نهادها یا وجود نداشت یا در اولویت دوم قرار می‌گرفت.

هزینه‌های آموزشی جهت تحصیل در مکتبخانه‌ها، خانواده‌ها به فراخور قدرت مالی خود مکتب‌دار را کمک می‌کردند و ماهانه یا به‌طور هفتگی اندک حقوقی می‌پرداختند و گاه به مناسبت پایان بخش‌هایی از قرآن (عم جزء، یس جزء و...) یا کل قرآن، مکتب‌داران پاداش‌هایی از خانواده‌ها دریافت می‌کردند که در دوره‌های متأخر به آن «پیش‌کش» یا «هل و گلاب» نام داده‌اند.

مستمندان و یتیمان تحصیل رایگان داشتند اما برخی از آنان در مکتب کار می‌کردند. ولی آنان که مستغنی نبودند در وضع خاصی قرار می‌گرفتند که اخلاقاً نمی‌توانستند از زیر بار این تعهد شانه خالی کنند. این کمک‌ها، برای اداره‌کنندگان مکتب ناکافی بود، از این رو انجام پاره‌ای تحریرات شرعی، استنساخ کتب، نامه‌نویسی، دعانویسی و جز این‌ها نیز از مشاغلی بود که مکتب‌داران در ساعات فراغت به انجامش می‌کوشیدند. مبلغ پرداختی خانواده‌ها هم، هیچ‌گاه معلوم نبود و به وسع مالی و همت خانواده‌ها بستگی داشت. ناصرخسرو (م ۴۸۱ ق) بر مبنای یک درم در ماه بیتی دارد:

از غم مزد سر ماه که آن یک درم است — کودک خویش به استاد دبستان ندهی

محمدبن‌الحسین‌الفضل‌الواعظ در سال ۶۱۸ ق که هم‌زمان با یورش مغول به ایران است در کتاب *زادالمذکرین* نوشته است:

«در دیار غزنین رسم چنان رفته بود که چون کودکان در دبیرستان به ابجد رسیدندی معلم هدیه طمع داشتی. مادران و پدران بر همت خود تحفه و هدیه تشریف فرمودند امروز آن کریمان سر در نقاب خاک کشیده‌اند و آن طفلان به دست بی‌دینان اسیر گشته‌اند» (عاطفی، ۱۳۵۹، ص ۵۷۵).

۳. انواع مکتبخانه

از لحاظ جنس، مکتبخانه‌ها سه شکل داشتند:

مختلط دراین نوع دختران و پسران با هم به تحصیل و سوادآموزی اشتغال داشتند. و غالباً مکتب‌داران این مکتبخانه‌ها زن بودند، هرچند گهگاه مردان نیز در مکتبخانه‌های مختلط به تعلیم اشتغال داشته‌اند یا از مردانی که خوش‌خط بودند به عنوان «مشاق» هفته‌ای یکی، دو روز دعوت کرده‌اند تا تعلیم خط بدهند.

پسران در این مکتبخانه‌ها تا سن کمی تعلیم می‌یافتند. سعدی در حکایتی در گلستان به این نوع مکتبخانه اشاره دارد، آن‌جا که گوید: «معلم کتابی دیدم در دیار مغرب» و یادآور شده که معلم مزبور

«ترشروی تلخ گفتار، بدخوی مردم‌آزار، گداطبع ناپرهیزگار بود و عیش مسلمانان بدیدن او سیه گشتی و خواندن قرآنش دل مردم تبه کردی، جمعی **پسران** پاکیزه و **دختران** دوشیزه بدست جفای او گرفتار، نه زهره خنده و نه یارای گفتار، که عارض سیمین یکی را طپنچه زدی و گه ساق بلورین دیگری شکنجه کردی» (۱۳۵۶، ص ۱۴).

پسرانه نوع دیگری از مکتبخانه‌ها بود که در آغاز فقط پسران در آن به تحصیل مشغول می‌شدند، پسرانی که به سن بالا می‌رسیدند و دیگر جایشان در مکتبخانه‌های مختلط نبود به آن‌جا می‌رفتند. شمار این مکتبخانه‌ها فزون‌تر از دیگر انواع بود.

دخترانه مکتبخانه‌هایی بودند که فقط دختران بـه مـدت کـوتاهی در آن‌جا تحصیل می‌کردند. در این مکتبخانه‌ها همان‌سان که اشاره شد، معلم خط (= مشاق) غالباً مرد بود و تعلیم خط می‌داد. بدین‌سان نیروی انسانی مکتبخانه‌ها به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌شدند:

شاگردان در هر سه نوع مکتبخانه، شاگردان از گروه‌های مختلف جامعه شرکت داشتند. تعلیمات مکتبی که از پنج یا شش سالگی شروع می‌شد، به طور نسبی شش سال ادامه می‌یافت و حداکثر در پانزده‌سالگی دانش‌آموز مکتب را رها می‌کرد و اگر دارای استعداد علمی بود، در مدارس به آموزش عالی می‌پرداخت و چنانچه طالب علم نبود یا به علت‌های اقتصادی و اجتماعی نمی‌توانست به تحصیل ادامه دهد، به مشاغل اقتصادی (بازار) یا حکومتی (دیوان‌ها) روی می‌آورد. دوره تحصیل کامل در مکتب که در حد تعلیمات ابتدایی و متوسطه بود، همه‌گاه پایان نمی‌پذیرفت و به ذوق و علاقه شاگرد و موقعیت اقتصادی خانواده بستگی داشت.

معلمان پاره‌ای از معلمان در حد مکتب، در زمره علماء و فضلای بزرگ بوده‌اند و با این‌که می‌توانستند مدرس باشند و در مدرسه‌های بزرگ اسلامی تدریس کنند برای ثواب و خدمتگزاری، «مکتبخانه» را انتخاب می‌کردند. از این‌رو اکثر مکتب‌داران، چندان که باید زیاد باسواد نبودند، اما از لحاظ اخلاقی و مذهبی می‌بایست اطمینان

خانواده‌ها را به خود جلب کنند و چنین به‌نظر می‌رسد که در این زمینه موفق هم بوده‌اند.
درباره صفات مکتبداران از همان آغاز تمدن اسلامی، نشانه‌هایی بیان شده است چنان که **راوندی** به نقل از اصمعی (ابوسعید عبدالملک‌بن قریب بصری (۱۲۳-۲۱۶ ق) آورده است:

«اگر معلم را چهار خصلت و شاگرد را نیز چهار خصلت باشد، کار آنها بدون نقص باشد و کمال یابد، معلم باید **عاقل**، **صبور**، **اهل مدارا** و **بخشنده** باشد و شاگرد را چیزی بیاموزد. شاگرد نیز باید **عاقل**، **حریص به علم** [بوده] و **وقت کافی** و **حافظه خوب** داشته باشد» (۱۳۶۴، ص ۱۴).

دیگران در هر مکتبخانه به نسبت بزرگی و کوچکی آن چند تن دیگر هم انجام وظیفه می‌کردند. گاه معلمان علاوه بر «خلیفه»ها یا «پیش‌نماز»ها و «اذان‌گو»هایی که از میان شاگردان انتخاب می‌شدند، اشخاص خاصی را به این مشاغل برمی‌گزیدند و آنان در غیاب معلم اصلی (= استاد) در انجام وظایف او اهتمام می‌کردند. برای خدمات دیگر، مستخدمان (= فراشان) خاصی بودند که وظایفی برعهده داشتند. اما در مکتبخانه‌های عمومی سعی بر این بود که شاگردان خود وظایف خدماتی مکتبخانه را انجام دهند و این امر از لحاظ ارزش به شیوه‌ای تحقق می‌یافت که شاگردان احساس افتخار می‌کردند و برای انجامش پیشقدم می‌شدند.

٤. چگونگی آموزش

خواندن و نوشتن آغاز درس از الفبا بود و نخستین متن‌ها از سوره‌های کوچک انتخاب می‌شد. در صدر اسلام، فراگرفتن مقدمات عربی شرط اساسی بود، اما به مرور که زبان فارسی منزلت فرهنگی یافت، کتاب‌های فارسی نیز تدریس می‌شد. عبدالرحمن جامی در مقدمه *بهارستان* آورده است:

«اما بعد نموده می‌آید که چون در این وقت دلپسند فرزند ارجمند ضیاءالدین یوسف عَصَمهُ‌اللهُ تعالی عمایقضیه‌الی‌التلهف والتأسف به آموختن مقدمات کلام عرب و اندوختن قواعد فنون ادب اشتغال می‌نمود، پوشیده نماند که اطفال نورسیده و کودکان رنج‌نادیده را از تعلم اصطلاحاتی که مأنوس طبع و مألوف اسماع ایشان

نیست بر دل بار وحشتی و بر خاطر غبار دهشتی می‌نشیند، از برای تلطیف سرّ و تشحیذ خاطر وی گاه‌گاهی از کتاب *گلستان* که از انفاس متبرکه شیخ نامدار و استاد بزرگوار مصلح‌الدین سعدی شیرازی است رحمة‌الله تعالی... [علیه سطری چند خوانده می‌شد]...» (۱۳۶۷، ص ۲۵).

در مکتب‌های قدیم، پس از دو ـ سه سال تحصیل، کودکان مکتبی، کتاب‌های عربی پیشرفته‌ای که متعلق به زمان بود، چون صرف میر شریف جرجانی و مختصر تلخیص سکاکی و مقدمه نحو زمحشری را می‌خواندند که البته مشکل بود.

کتاب‌ها همیشه به دستور استاد یا به فراخور حال شاگرد تهیه نمی‌شد، بلکه علاقه پدر خانواده به کتابی خاص بود که موجود بودن آن در منزل نیز یکی از عوامل انتخاب کتاب درسی به شمار می‌رفت. در مکتبخانه‌ها گاه سیاق نیز تعلیم می‌شد و فراگرفتگان این درس بعدها در کارهای بازار یا امور دیوانی به عنوان سیاقدان و کارشناس (= میرزا) به کار مشغول می‌شدند. آموزش خط و زیبانویسی هم از اصل‌های تربیتی مکتبخانه‌ها بود. برای این منظور اگر استاد مکتب‌دار، خود، خوش‌خط و خوش‌نویس نبود، آن سان که اشاره شد سعی می‌کرد تا هفته‌ای، یکی ـ دو روز خطاط و مشاقی را به مکتبخانه دعوت کند و او رموز خوشنویسی را به شاگردان فرا دهد و در دفترهای آنان «سرمشق» نویسد تا از روی آن و به تبعیت از استاد تمرین کنند.

آموزش‌های دینی فزون بر خواندن و نوشتن، مکتبخانه‌ها محل آموختن اصول و دستورهای دینی بودند. آداب نماز و دیگر فروع دین (= طهارت و وضو و مقدمات و مقارنات و دیگر آیین‌های لازم برای آن سنین) تعلیم داده می‌شد. تعلیمات در پیوند با عمل بر پایه ایمان و اعتقاد بود. شاگردان زیر نظر استاد وضو می‌گرفتند و نماز می‌خواندند و قرآن تلاوت می‌کردند و پرسش و پاسخ مذهبی برقرار می‌نمودند و در این باب استاد مکتب‌دار حتی وضع شاگردان را در بیرون مکتبخانه هم زیرنظر داشت و در جامعه نوعی همکاری «خانه و مدرسه» موجود بود که به‌طور طبیعی کودکان و نوجوانان را به راه صواب رهنمون می‌شد.

شیوه‌های آموزش مکتب‌داران برای نتیجه‌گیری از آموزش‌های خود شیوه‌های مختلفی را به شرح زیر به‌کار می‌بردند:

حلاوت موضوع برای یکنواخت نبودن درس‌ها و خسته نشدن شاگردان، پاره‌ای دستورها وجود داشته است. مؤلف *رسالة‌المعلمین* با این که خاستگاه او در ایران نبوده است در توجه به مفهوم و دوری از صورت‌گرایی مطالب باارزشی ارائه کرده است (شبلی، ۱۳۶۱، ص ۵۱ـ۵۲). سعدی نیز درباره آموزش فرزند چنین سروده است:

خردمند و پرهیزگارش برآر / گرش دوست داری بنازش مدار

بیاموز پرورده را دسترنج / اگر دست داری چو قارون به گنج

اما وی معتقد نیست که همه‌گاه ذهن فرزند را به دانش و تعلیم خسته سازند و چنین آورده است:

زمانی درس و علم و بحث و تکرار / که باشد روح انسان را کمالی

زمانی نرد و شطرنج و حکایت / که خاطر را بود رفع ملالی

احترام به معلم تکریم استاد و معلم در سنت آموزش ایران چه در عصر باستان و چه در اعصار اسلامی نقش والایی داشته است. این مهم هنوز هم در ایران مورد توجه دانش‌آموختگان قرار دارد و به قول شیخ اجل:

دولت جان‌پرور است صحبت روزگار / خلوت بی‌مدعی سفره بی‌انتظار

و به بیان دیگر:

سعی ناکرده در این راه به جایی نرسی / مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر

تنبیه شاگردان جهت رام کردن کودکان به سبب سرکشی آنان انواع سختگیری‌ها و مجازات اخلاقی و بدنی (کتک زدن = با چوب و ترکه و فلک کردن) مرسوم بوده است. شیخ مصلح‌الدین سعدی توفیق و بهروزی علمی خود را درکاربرد همین شیوه دانسته است، چنان که می‌گوید:

ندانی که سعدی مراد از چه یافت / نه هامون نوشت و نه دریا شکافت

بخردی بخورد از بزرگان قفا / خدا دادش اندر بزرگی صفا

هر آن طفل کو جور آموزگار / نبیند، جفا بیند از روزگار

و در جای دیگر، «جور استاد را به زمهر پدر» دانسته است و اعتقاد ورزیده که:

استاد و معلم چو بود بی‌آزار خرسک بازند کودکان در بازار

با این همه سرانجام بیان کرده است:

نوآموز را ذکر و تحسین وزه ز توبیخ و تهدید استاد به

دیگر دانشمندانِ تربیتی هم کمابیش روش تنبیه کودکان را پذیرفته‌اند، اما پاره‌ای از آنان همانند آموزشگران جدید، با کتک زدن نوآموزان و تخفیف آنان مخالفت کرده و نوشتارهایی نیز فراهم آورده‌اند.



۳. فلک کردن دانش‌آموزان در مکتبخانه

وسایل آموزش در مکتبخانه‌ها انواع وسایل آموزشی، به سبک و سیاق آن روزگار وجود داشته که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از:

قلم وسیله نگارش بود و غالباً از نی قهوه‌ای رنگ انتخاب می‌شد و تراشیدن آن هنری برجسته به شمار می‌رفت که گاه شاگردان فرامی‌گرفتند و گاه استاد یا مشاق آن را می‌تراشیدند یا به اصطلاح مکتبخانه‌ها قط می‌زد.
دوات ظرفی بود غالباً از حلبی که مرکب سیاه (= حبر) در آن می‌ریختند و با لیقه می‌آمیختند. دهانه دوات را تنگ می‌ساختند تا مرکب آن به آسانی ریخته نشود.
مداد قلمی چوبین که در درون آن مغزی جامد از ذغال سیاه قرار می‌دادند و روی کاغذ می‌نوشتند. شاگردان معمولاً برحسب امکان مدادتراش و مدادپاک‌کن هم داشتند.
کاغذ از نیمه دوم قرن هشتم میلادی که کاغذ از چین به ایران آمد و مسلمانان ایران به ویژه سمرقندیان ساختن آن‌را فراگرفتند، در تمام مکتبخانه‌ها کاربرد بسیاری پیدا کرد.
تخته یا تخته اطفال (= تخته تعلیم، تخته مشق، تخته ابجد) لوحی بود که شاگردان بر روی آن می‌نوشتند و بعد از درس آن را با آب طاهر می‌شستند.
رحل دو پاره چوب که با لولایی به یکدیگر به صورت صلیب مرتبط است و اکثر اوقات قرآن و گاه کتاب‌های دیگر را بر آن می‌نهادند و می‌خواندند.

ابزار و وسایل یادشده و چند وسیلهٔ تعلیمی دیگر کمابیش تا عصر جدید در همه مکتبخانه‌ها کاربرد داشته است.

۵. ارزش‌های اجتماعی و جایگاه مکتبخانه پس از ناتوان شدن بارگاه خلافت و پدید آمدن نهضت‌های استقلال‌طلبانه ایرانی و سرانجام برپایی حکومت‌های منطقه‌ای و ملی در سرزمین‌های مفتوحه اسلامی، پاره‌ای از بخش‌های ایرانی‌نشین و پایگاه‌های تمدنی آن از آموزش و پرورش نوین بیش‌تر سود بردند و دراین امر اجتماعی و فرهنگی به تربیت کودکان و ایجاد مکتبخانه‌ها توجه زیادتری مبذول داشتند.

با این که اسلام با علم و آموزش یگانگی دارد و مقام معلم و متعلم را ستوده است[۱۶] اما، نظر به تقدس اماکن مذهبی کوشش براین بوده که در راستای نهادینه‌شدن مکتبخانه‌ها، این مکان فرهنگی درکنار مساجد پدید آید و نه در درون آنها، ابن‌اخوه (۶۴۸ـ ۷۲۹ ق / ۱۲۵۰ـ۱۳۲۹ م) در باب‌الحسبه علی مودبی‌الصبیان بیان کرده است که حضرت رسول اکرم(ص) دستور فرموده‌اند به «تنزیه‌المساجد من‌الصبیان و

المجانین لانهم یسودون حیطانها و ینجسون ارضها» (۱۳۶۰، ص ۱۷۵).

از این رو در دوره‌هایی، بی‌آن که حکومت‌ها، نظارتی بر آموزش داشته باشند، در پاره‌ای شهرها، از تشکیل مکتبخانه در مساجد و ایجاد مجلس تعلیم و تدریس در خانه‌ها جلوگیری می‌کردند.

در کتاب‌های اجتماعی و «حسبت‌نامه‌ها» اندک‌اندک از وظایف رسمی معلمی و مکتبخانه‌ها سخن به میان آمده که به عنوان نمونه از *معالم‌القربه فی‌احکام‌الحسبه* بندهایی چند آورده می‌شود:

در شرایط رسمی آموزگاری

«معلم باید از اهل صلاح و پاکدامن و امین و حافظ کتاب خدا و خوش‌خط و آشنا به علم حساب باشد و بهتر آن است که ازدواج کرده باشد و نباید محتسب به شخص عَزَبْ اجازه دهد که مکتبخانه دایر کند مگر این که پیرمردی معروف به دینداری و نکوکاری باشد و با این همه در صورتی به او اجازه داده می‌شود که پاکیزه اخلاق و شایسته تدریس باشد» (ابن اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵).

در وظایف رسمی آموزگاری

«مربی را شایسته است که به بچه‌ها مهربانی کند و نخست حروف و نوشتن آنها را به تدریج یاد دهد و پس از آشنایی کامل ایشان به حروف، سوره‌های کوچک قرآن را بیاموزد. سپس عقاید دینی و پس از آن اصول حساب و نامه‌نگاری را یاد دهد و آنان را موظف بدارد که به هنگام بیکاری به فراگرفتن خوش‌نویسی طبق سرمشق بپردازند و ایشان را به حفظ آنچه املاء کرده است، وادار سازد. چون بچه به هفت سالگی برسد او را به نماز خواندن به طور جماعت مکلف کند و نیز فرمان دهد که به پدر و مادرنیکی کند و از اطاعت اوامر آنان و سلام دادن و دست‌بوسی به هنگام ورود سرپیچی نکند و بر بی‌ادبی و سخن زشت و کارهایی خلاف شرع از قبیل قاب‌بازی و تخم‌بازی و نرد باختن و همه انواع قمار، ایشان را بزند، اما بچه را با چوب درشت که موجب شکستگی استخوان شود یا چوب نازک که دردی نداشته باشد نزند، بلکه حدوسط باشد و می‌تواند با شلاقی دارای تسمه پهن بر کفل و ران و پایین پاهایش بزند، زیرا زدن بر این اعضا موجب عارضه بیماری نمی‌شود» (ابن اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵).

در کارهایی که آموزگاری را نشاید

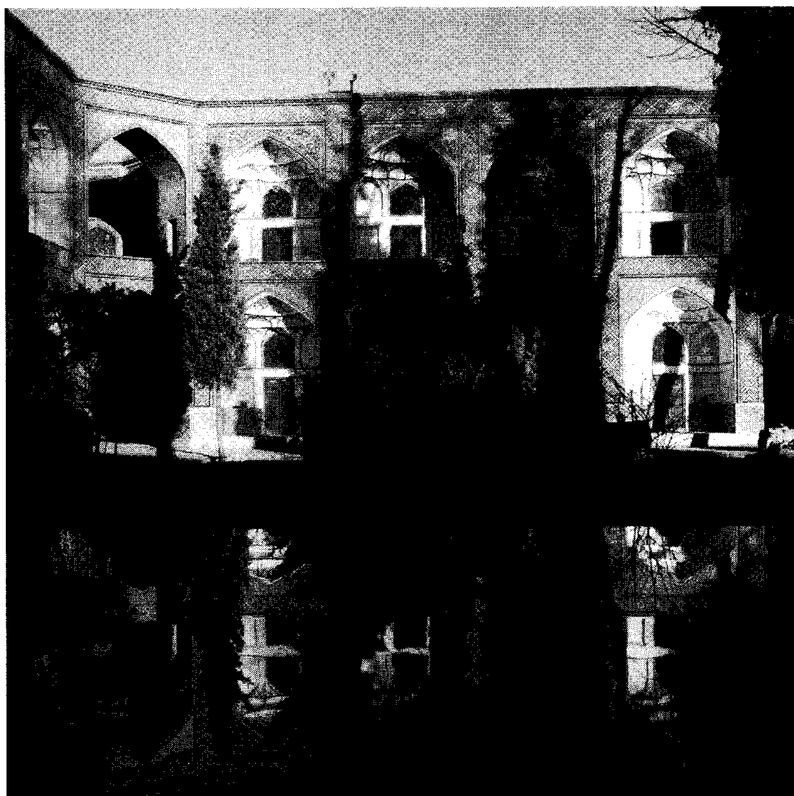
«شایسته نیست که مربی بچه‌ها را برای انجام دادن حوائج و کارهای خود که موجب ننگ خانواده‌هایشان باشد، مانند حمل خاک و زباله و سنگ و جز آن بگمارد و نیز نباید او را به خانه خود که خالی باشد بفرستد، تا سبب تهمت نشود و بچه‌ای را برای نامه‌نویسی همراه با زنی نفرستد زیرا فاسقان به بچه‌ها حیله و خیانت می‌کنند» (ابن اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵).

در آموزش دختران برحسب پاره‌ای برداشت‌ها «معلم نباید به زن یا دختری نوشتن آموزد، زیرا رسول خدا از آن نهی کرده و فرموده است: «زنانتان را نوشتن نیاموزید و آنان را در غرفه‌ها ننشانید، اما سوره نور را به ایشان بیاموزید و نیز باید بچه‌ها را از حفظ اشعار ابن‌حجاج و مطالعه آنها بازدارد و بدان مجازات کند» (ابن اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵-۱۷۶).

ساختن مدرسه و راه‌اندازی مکتبخانه توسط پادشاهان ایران و افراد متمول و خیّر جامعه به گونه یک سنت پسندیده، اندک‌اندک شکل گرفت و برای این منظور املاک و مستغلاتی وقف شد. در وقف‌نامه غازان خان علاوه بر انجام کارهای عام‌المنفعه و پسندیده جهت برپایی مکتبخانه و باسواد کردن و آموختن قرآن به یکصد یتیم و تربیت آنان و نیز تعلیم و تربیت یک‌صد کودک دیگر و کارگیری «پنج معلم» و «پنج مراقب» که ملازم کودکان باشند و «پنج عورت» که غمخوارگی کنند، سفارش شده است. (خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸ ق، ص ۴۹).

مکتبخانه‌های ایران در شرایط تاریخی و فرهنگی شکل گرفت و تا زمانی که فرهنگ در جامعه پویایی و شکوهمندی داشت، این نهاد آموزشی از رونق کامل برخوردار بود؛ با آن که در حمله مغول آسیب‌های فراوان بر نهادهای آموزشی کشور وارد آمد امّا پایداری خود را ادامه داد. پس از حملات تیموری و دوران منازعات ملوک‌الطوایفی در دوره صفویه بر پایه کتاب‌های تاریخی و اجتماعی به‌جا مانده و آثار سیاحان اروپایی که در آن روزگار از ایران دیدن کرده‌اند، از شمار مکتبخانه‌ها و هزینه‌های آن و شیوه‌های آموزش، سخن‌ها باقی مانده است از آن میان مباحثی در

اجباری نبودن رفتن به مکتبخانه‌ها و نبودن قید سنّی و رایگان بودنشان مطرح است، هم‌چنین از نحوه اداره مکتبخانه‌ها و چگونگی کمک گروه‌های اجتماعی و اصناف و قشرهایی که فرزندان‌شان به تحصیل اشتغال داشتند و جز این‌ها سخن به میان آمده است. در پایان دوره صفویه وضع مکتبخانه‌ها اندک‌اندک نابهنجار شد و پس از دوران آشوب، پویایی گذشته کمتر چشمگیری داشته است و جامعه ایرانی و نهادهای فرهنگی آن در رویارویی با مغرب‌زمین وضع جدیدتری پیدا کرده‌اند.



۴. حجره‌های طلاب در مدارس چهار ایوانه اسلامی. مدرسه چهارباغ اصفهان

فصل چهارم

مدرسه، نهاد عالی آموزشی

در مسیر شکوفایی فرهنگ ایران در روند تمّدن جهان اسلام چند اصل لایتغیر در شکل‌گیری نظام آموزشی به ویژه در سطح عالی نقش عمده داشته است که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. ایمان به مبدأ و عوالم مابعدالطبیعی و اعتقاد به توحید الهی و عمل به آن در وجوه گوناگون زندگی فردی و اجتماعی.

۲. داشتن اخلاق مبتنی بر فطرت انسانی و اتخاذ روش‌های پیوندیافته با باورهای الهی و دینی و به کار بردن برنامه‌های متناسب در زندگی فردی و اجتماعی در همه وجوه مادی (بهداشت بدن و محیط) و غیرمادی حیات (ذوق و قریحه).

۳. گرایش به تداوم زندگی و غایت‌جویی در فراهم آوردن زمینه‌ای خلاق در ایجاد نوآوری‌های اجتماعی، فنی، علمی و هنری و فکری، یا به بیان دیگر مادی (تمدن) و غیرمادی (فرهنگ).

کوتاه سخن، این شیوه‌ها، انسان ایرانی را در پیوند با بی‌نهایت (خدا) و حیات فردی و خانوادگی و اجتماعی سامان داده است و با ابتکار و خلاقیت و سازندگی‌های بردوام به سوی بی‌نهایت به حرکت درآورده است. فراهم آوردن چنین انسانی در جامعه‌ای پویا، هدف بنیادی فرهنگ اسلامی و نهادهای آموزشی آن در سطوح مختلف بوده، که به یکایک آنها، اعم از رسمی (عمدی، مستقیم) و غیررسمی (غیرعمدی، غیرمستقیم) که در جمع با نظم و هدف‌دار هستند، پرداخته است.

پس از پایان تحصیلات در مکتبخانه‌ها تحصیل در مدرسه‌ها آغاز می‌شد و نوجوان (۱۴-۱۵ ساله) علاقه‌مند در صورت داشتن قدرت اقتصادی و روحی مناسب به ادامه تحصیل در «مدرسه‌ها» می‌پرداخت. واژه مدرسه، «جایگاه درس»، خود بیانگر وظایفی بوده که این نهاد عالی آموزشی برعهده داشته است.

۱. ریشه‌های تاریخی مدرسه در ایران بدان‌سان که پیش از این نیز اشاره شد، ایران در عهد ساسانیان دارای کانون‌های عالی آموزشی در زمینه‌های گوناگون بوده و ایرانیان از انواع تعلیمات فکری و دینی و فنی و علمی و هنری برخوردار بودند. مشهورترین این آموزشگاه‌های عالی فزون بر دانشگاه بزرگ و جهانی گندی‌شاپور، که نام و نشانشان در تاریخ آمده از این قرار است:

ـ دانشگاه دینی دافنه[1] از سده یکم تا ششم میلادی
ـ دانشگاه نصیبین[2] از سال ۳۱۰ تا ۳۶۳ میلادی
ـ مدرسه ایرانیان[3] در شهر ادسا[4] مشهور به رها از سال ۳۶۳ تا ۴۸۹ میلادی
ـ مدرسه آمد[5] (در ترکیه کنونی)
ـ مدرسه قنسرین[6] (در سوریه کنونی)
ـ مدرسه سلوکیه (مقابل تیسفون = مداین) در زمان انوشیروان به ریاست مارابا[7] اسقف بزرگ ایرانی.

در این مدارس دانشجویان برجسته و ممتاز از منطقه‌های گوناگون ایران‌زمین به تحصیل می‌پرداختند و تربیت اسقفان شهرهای ایرانی و غیرایرانی را برعهده داشتند. اسقف مارابا و دو اسقف دیگر به نام‌های برسوما[8] (مطران نصیبین در سال‌های ۴۴۹ و ۴۵۰ م) و نرسی[9] از نامدارترین استادان این مدرسه‌ها بودند.

گاه از این مدرسه‌ها زیر عنوان «اسکول» در منابع اسلامی سخن به میان آمده و

---

1. Daphne
2. Nasibis-Nisibe
3. Ecole Des Perses
4. Orfa-Urfa, Edessa
5. Amed, Amid
6. Kennesrin
7. Maraba
8. Barsauma
9. Nerses

فارغ‌التحصیلان آنها را «اسکولا یین»[1] گفته‌اند (صفا، ۱۳۳۶، ص ۱۵). سرنوشت این آموزشگاه‌های عالی به لحاظ سیاسی با قدرت‌های ایران و روم شرقی در پیوند بود و از جهت مذهبی فزون بر دو باورمندی زردشتی و مسیحی (و گاه یهودی) پیدایش مذهب مسیحی نستوریگری[2] بود که در برابر مونوفیزیت‌ها[3] به نام دیوفیزیت‌ها[4] از خود مقاومت نشان می‌داد (برای آگاهی بیش‌تر ← تکمیل‌همایون، ۱۳۸۴).

در این مدارس علاوه بر علوم دینی، تاریخ جهان، علوم طبیعی، جغرافیا، بلاغت و دانش‌های دیگر هم تعلیم داده می‌شد. بسیاری از کتاب‌های ایرانی چون *کلیله و دمنه* (ترجمه شده از هندی) و *سندباد نامه* و جز این‌ها به زبان سریانی برگردانده و تدریس می‌شدند. با توسعه دیانت اسلام در آسیای غربی و آسیای مرکزی و پیدایش نظام جدید آموزشی، آموزشگاه‌های یادشده به‌گونه «مادر فلسفه و علوم اسلامی» و دانشمندان آن مراکز علمی، از استادان علمای اسلامی درآمدند و آنان خود در زمره «استادان دانشمندان مغرب‌زمین» به شمار آمدند.

۲. پای‌گیری انواع مدرسه‌ها ایران با سابقه‌های درخشان فرهنگی به‌گونه‌ای از نخستین کشورهایی بود که در آن مدرسه‌های اسلامی پای گرفت. از قرن سوم قمری بدین سو اندک‌اندک توسط نیکوکاران و امیران دانش‌خواه در شهرهای آمل (توسط ناصرکبیر ـ متوفی ۳۰۴ ق)، نیشابور، سبزوار، بیهق، بلخ، بخارا و به مرور در دیگر شهرهای ایران‌زمین، مدرسه‌های اسلامی برپا شد.

در آغاز مسجدها نخستین «مدرسه» مسلمانان بود که هنوز هم این سنّت برقرار است امّا به علت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همه‌گاه نمی‌توانستند پاسخگوی همه نیازهای آموزشی باشند. به همین دلیل غالباً در کنار مساجد، مدرسه‌های اسلامی پدید آمدند. در آغاز، نهضت‌های مدرسه‌سازی با اقتباس از مدرسه‌های باستانی ایران و نصرانیان منطقه بود، امّا به مرور با پیدایش تشیّع، از یک‌سو فاطمیان بدین کار دست یازیدند (تأسیس دانشگاه الازهر در قاهره) و از سوی

1. Eskoulaein
2. Nestorianisme
3. Monophysites
4. Dyophysites

دیگر اصحاب مذهب عامّه (سنیان) در دوره سلجوقیان با ایجاد مدرسه‌های نظامیّه (به ویژه نظامیه بغداد) نظام آموزش جدیدی را بنیان نهادند. حوزه علمی شیعیان اثنی‌عشری هم به گونه بخشی از کلیّت مدارس اسلامی در منطقه‌های ایرانی‌نشین، خاصّه در بین‌النهرین، نوع پرتوان و پویای آموزش دینی به شمار آمد که جایگاه والایی را به خود اختصاص داد و هنوز هم به عنوان یک نهاد نظام‌دار فرهنگی می‌تواند مورد بررسی و اثرگذاری قرار گیرد.

فزون بر این مدارس، دارالعلم‌های دیگری برای تعلیم دانش‌های ریاضی، طبیعی و نجوم (= رصدخانه‌ها) پدید آمد و در دارالشفاءها (= المارستانات، بیمارستان‌ها) نیز طبابت در رشته‌های گوناگون هماهنگ با درمان بیماران، آموزش داده می‌شد.

هم‌چنین باید از تعلیمات عرفانی در خانقاه‌ها و زاویه‌ها سخن به میان آورد که به‌گونه‌ای آموزش‌های خاصی را در جامعه اسلامی رونق داده و در مراتب مختلف جامعه تهذیب اخلاقی ایجاد کرده است.

مدرسه‌ها و مراکز یادشده از تعلقّات جنسی ـ اجتماعی به‌دور نبوده‌اند، و زنان در برخورداری‌های آموزشی و فرهنگی در موقعیّت ویژه‌ای قرار می‌گرفتند که متفاوت با وضع مردان بوده است. این بخش از آموزش از آغاز پیدایش تا دوره معاصر تاریخ ایران، دارای تحولات و تطورات فراوان بوده و به نسبت منطقه‌ها، کشورها، زمان‌ها، و نیز شرایط خاص تاریخی، اجتماعی (= حمله مغولان و ترک‌تازی‌های دیگر)، سیاسی (شرایط جنگی و آشوب‌های داخلی) و اقتصادی (موقعّیت‌های وقفی به لحاظ کمّی و کیفی و نحوه کاربردی آن) تغییرات بسیار یافته که در بندهای دیگر بدان اشاره خواهد شد.

۳. عامیّت مدرسه‌ها فرقه‌های مختلف مذهبی هریک در شهرهای کوچک و بزرگ به نسبت قدرت اجتماعی و اقتصادی خود مدرسه‌سازی کرده‌اند. مدرسه‌ها معمولاً دارای یک ایوان (گاه بیش‌تر) بوده که حالت «کلاس» درس‌های امروزی را داشته و «طلّاب» به صورت «حلقه» که یادگار جلوس حضرت رسول اکرم(ص) درمسجد بوده، در آن مکان می‌نشستند و «مدرّس» به آنان تعلیم می‌داده که گاه علاوه

بر عنوان درس (فقه، حدیث، اصول و جز این‌ها) نام صاحب حلقه نیز مطرح می‌شد؛ از آن میان حلقه ابواسحق شیرازی از شهرت زیاد برخوردار بوده است.

در مدرسه‌ها بر پایه تساهل و تسامح، گاه نه تنها دریک ایوان، چند حلقه تشکیل می‌شد، بلکه در یک مسجد چند فرقه تعلیم و تحصیل فقه و آموزش‌های فرقه‌ای خود را داشتند. در حلقه‌های درس و بحث، مناظره طلّاب با مدرّسان (در چارچوب پرسش و پاسخ) و با یکدیگر (با هدف روشنگری) از بهترین سیماهای آموزشی نظام مدرسه بوده است. در این مراکز آموزش با پرورش (عملکردهای دینی) بر پایه اصول یادشده، سخت آمیخته بود و طلّاب همگام با دیگران، در نمازها، عبادات و رفتارهای دینی شرکت داشتند.

زندگی طلّاب در مدرسه‌ها با آموزش آنان درآمیخته بود. خادمان و بوابّان (دربانان) و سرایداران کمک لازم را به آنان می‌رساندند. مدرسه‌ها دارای آبریزگاه‌ها، آشپزخانه‌ها و ناهارخوری‌ها، انبارهای عمومی و گاه چون مدرسه‌های بزرگ (نظامیه، مستنصریه) دارای دارالشفاها و بیت‌الادویه‌ها بود. هر مدرسه کتابخانه‌ای داشت که طلاب و مدرّسان از آن برخوردار بودند.

مدرسه‌ها دارای موقوفاتی از ضیاع، عقار، کاروانسراها، دکاکین، دیه‌ها، آسیاب‌ها و جز این‌ها بودند که مخارج مدرسه را اعم از حقوق مدرسان و مستمری یا ادرار طلاب (= بورس تحصیلی)، حقوق استنساخ‌کنندگان کتب و کارکنان مدرسه و تعمیرات و تأمین سوخت و روشنایی و دیگر هزینه‌های فرهنگی و رفاهی را فراهم می‌آورد که البته طبق نظر واقف و مقرّرات وقفی توسط متولّیان مصرف می‌شد.

آموزش در مدارس برپایه اصل املاء بود. بحث در استملاء، بسی گسترده است و مستملیانی که در تاریخ فرهنگی اسلام از نام و نشان برخوردارند، عدد آنان زیاد است. هم‌چنین کاربرد اصل استفتا در مراحل فقهی جایگاه بالایی دارد و مفتیان بزرگی که ظهور کرده‌اند و از خود فتواهایی باقی نهاده‌اند، بخش چشمگیری از تاریخ رجال اسلامی است؛ گفت‌وگو از حدیث و محدّثان، تذکیر و مذکّران و جز این‌ها خود باب دیگری از آموزش‌های یادشده است.

بر روی هم در این مدارس، پس از آموزش‌های مقدمّاتی، فقه و اصول، حدیث،

تفسیر و علوم قرآنی، علم کلام، علوم ادبی، فرا داده می‌شد. طلاّب پس از پایان تحصیلات خود نزد مدرّسان مختلف به اخذ درجه علمی (= اجازه) نایل می‌شدند که گونه‌ای حق‌الروایه[1] بود و به انواع گوناگون صادر می‌گردید و آن‌گاه برای ارشاد جامعه و انجام تکالیف خاص مذهبی به شهرها و منطقه‌های خود بازمی‌گشتند.(۱۷)

٤. آموزش‌های غیرمذهبی اعراب بی‌شک با ستارگان و خورشید بر پایه زندگی اجتماعی و بیابانی آشنایی داشتند امّا هنوز از آسمان و فلک تحلیل علمی پیدا نکرده بودند، هم‌چنین از شناخت عدد و مقدمات ریاضی و به دلایل اجتماعی از آن میان نیازهای حیاتی (جهت‌یابی‌ها) دور نبودند و با جغرافیا نیز در حدّ ابتدایی آشنا بودند. امّا پس از برخورد با تمدّن‌ها و فرهنگ‌های اقوام منطقه، اندک‌اندک به علوم طبیعی و ریاضی و نجوم و جغرافیا و جز این‌ها معرفت یافتند و پس از ترجمهٔ آثار یونانی و هندی و پهلوی و سریانی در نهضت علمی جدید قرار گرفتند که در این امر تاریخی ـ فرهنگی، ایرانیان سهم بسزا داشتند. چنان‌که قاضی ابوالقاسم صاعد اندلسی (ف ۳۶۲ ق / ۹۷۲ م) در کتاب *طبقات الامم* آورده است:

> «از ویژگی‌های ایرانیان این است که به صناعت طب توجهّی رسا و به احکام نجوم و تأثیر آن در عالم فرودین [طبیعت] معرفتی کامل و از اختران رصدهایی کهن و در باب حرکت‌های آنها روش‌هایی گوناگون دارند که از آن جمله روشی است که ابومعشر جعفربن محمدبن عمر بلخی، *کتاب کبیر* خود را بر مبنای آن تألیف کرده است» (۱۳۸۳، ص ۱۹۲).

دانش‌های غیردینی که از زمان ساسانیان رواج چشمگیری پیدا کرده بود، در دوره التقاط تمدّن‌ها توسعه بیش‌تری یافت و با ترجمه آثار جدید در مسیر رشد و بالندگی قرار گرفت و در نتیجه در هر رشته‌ای نوابغ علمی ظهور کردند و کتاب‌های معتبری نوشتند و نوآوری‌های فرهنگی عرضه کردند.

با تأسیس بیت‌الحکمه در بغداد و آشنایی مسلمانان با فرهنگ و تمدن یونانی ـ

---

1. Baccalaureat

اسکندرانی و تشویق مأمون عبّاسی، نهضت جدید علمی شتاب بیش‌تری یافت. کتاب‌های علمی بیش از همه وقت، در دسترس پژوهندگان قرار گرفت. رصدخانه‌های بسیاری در اماکن مختلف برپا شد به طوری که سده‌های سوم و چهارم قمری به صورت «عصر طلایی تمدّن اسلامی» درآمد.

دانش‌های برشمرده، اعم از نظری و عملی بی‌هیچ تردید، جنبه آموزشی و مدرسی داشت. در مدارس اسلامی جاهایی که به فلسفه و علوم عقلی عنایت می‌شد، علوم ریاضی و نجومی، جغرافیایی، منزلت فزون‌تری به دست آورده بود. به گواه دکتر صفا برای تعلیم علوم عقلی معمولاً مراکز رسمی و عمومی وجود نداشت و این‌گونه حوزه‌های درسی اختصاصی بود، مگر تعلیم طب که بیش‌تر در بیمارستان‌ها صورت می‌گرفت (← صفا، ۱۳۳۶، ص ۱۲۶ـ۱۲۸).

خانه‌های علما و ریاضی‌دانان همه‌گاه بر علاقه‌مندان و مشتاقان باز بود و طلاب این علوم که البته عدد آنان زیاد نبود و به‌هیچ‌وجه در مقام مقایسه با علوم مذهبی قرار نمی‌گرفت، نزد آنان به فراگیری آن دانش‌ها می‌پرداختند و پس از پایان تحصیلات گاه در مشاغل دولتی و گاه در مشاغل غیردولتی (بازارها و...) انجام وظیفه می‌کردند. ناگفته نماند که تحصیل در این رشته‌ها به‌سان دانشکده‌های کنونی نبود، که دانشجو فقط در یک رشته تحصیل کند. بسیار اتفاق می‌افتاد، طلبه‌ای از رشته معقول یا منقول در مسجد و مدرسه‌ای به تحصیل درس‌های اساسی خود می‌پرداخت، لکن بر مبنای ذوق و قریحه شخصی برای استفاده از درس‌های ریاضی یا فلکی، در محضر استاد مربوط حاضر می‌شد و کتابی را نزد او می‌خواند و مشکلات خود را مرتفع می‌ساخت.

رصدخانه‌ها، از دیگر مرکزهای اصلی این‌گونه آموزش‌ها و پژوهش‌ها بودند که در آن‌جا از ابتدایی‌ترین کارهای عملی و فنّی تا عالی‌ترین کوشش‌های استنتاجی، در حین مطالعه کتب و مباحثات علمی و مشاهدات عملی حاصل می‌شد.

برای جغرافی‌دانان و محققان علوم زمین که خواندن متون جغرافیایی و معرفةالارض را به پایان می‌رساندند، دشت و صحرا، کوهستان‌ها و دریاها، بهترین «کلاس»های آموزشی به شمار می‌رفتند. پژوهندگان با نبودن وسایل معمول و

سختی معیشت و زیادی ناهمواری‌ها و معضلات، در مسیر دانش‌پژوهی قرار داشتند و در راه شناخت جهان و عالم اسلام و ایران تلاش می‌کردند و از خود میراث‌های گران‌بهایی به یادگار باقی نهادند.

بیمارستان‌ها (= دارالشفاءها)، عطاری‌ها(= داروخانه‌ها)، خانه‌های پزشکان (= مطب‌ها) مراکز دیگری برای آموزش‌های طبّی و دارویی به شمار می‌رفتند و از همین مرکزها به‌سان نهادهای پیش‌گفته، دانشمندان نامداری تا دوره معاصر تاریخ ایران ظهور کردند و از آنان آثاری بازمانده است که تا سه قرن پیش در سراسر جهان ثمربخشی خود را نگاه داشته بودند. این مراکز علمی پیشرفته که به گونه‌ای دانشگاه‌های عالم اسلام بودند «سرمشق‌هایی برای دانشگاه‌های اروپایی قرن‌های یازدهم و دوازدهم شدند» (نصر، ۱۳۵۹، ص ۵۳).

۵. صبغه شیعی مدرسه‌ها مدرسه‌های شیعیان در بسیاری جهات همسان مدرسه‌های دیگر مسلمانان بود. در مواقعی بسیاری از طلاّب شیعی در مدرسه‌های اهل سنّت تحصیل کرده‌اند. گروهی از فقیهان و استادان به نام تشیّع چون محقق اول علاّمه حلّی (۶۴۸ـ۷۲۶ ق)، شهید اوّل جمال‌الدّین محمّدبن‌مکّی (۷۳۴ـ۷۸۶ ق) و شهید ثانی زین‌الدین‌بن‌علی‌بن‌احمد، (۹۱۱ـ۹۶۶ ق) با علمای اهل سنّت مراودات دوستانه و عالمانه داشته‌اند، چنان‌که در دوره سلجوقیان شیخ‌الطایفه محمدبن‌حسن طوسی شیعی (۳۸۵ـ۴۶۰ ق) زمانی عهده‌دار درس کلام در نظامیه بغداد، مدرسه مشهور اهل سنّت بود.

در بررسی پیشینهٔ تاریخی آموزش‌های شیعی باید یادآور شد که به‌سان اهل سنّت، از شهر مدینه در زمان رسول اکرم(ص) تبیین شده و آن‌گاه پس از مهاجرت‌های صحابه و تابعان به شهرها و مناطق دیگر، هسته‌های آموزشی در سراسر جهان اسلام پراکنده شد و پس از شهادت امیرالمؤمنین علی(ع) مدرسه‌های یادشده، صبغه شیعی پیدا کردند و شهر کوفه در این روند موقعیّت ممتاز به‌دست آورد.

ارزش نهادن بر علم و آموزش، پیوند دادن آن با تقوی، تفقّه در دین و احکام الهی مسائلی بودند مشترک میان طرفداران تشیّع و تسنّن، امّا مسئله امامت و تمسّک به

اهل بیت، نه تنها موجب پیدایش طرز تفکّر خاصّی شد بلکه حوزه‌های علمی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد، به‌گونه‌ای که پس از گردآوری قرآن و تدوین و نگارش سنّت با بروز و ظهور مسائل جدید اجتماعی و اقتصادی ناشی از جنگ‌ها و فتوحات و برخوردهای فرهنگی اقوام و ملل منطقه، نظریه‌های گوناگون عرضه شد. طرفداران علی(ع) و هواداران امامت پس از واقعه کربلا و شهادت حسین‌بن‌علی(ع) به زعامت امامان و برجستگان اهل بیت، در مسیر ایجاد مکتب و تعیین خط‌مشی فرهنگی خود که حقیقت اسلام و اسلام حقیقی می‌دانستند، قرار گرفتند. این جنبش علمی که از علی‌بن‌حسین(ع) شروع شده بود، در زمان حضرت باقر(ع) شکل گرفت و در دوره امام جعفر صادق(ع) عمق و گستردگی یافت، به‌طوری که در زمان امام موسی کاظم(ع) کاملاً شناخته شد.

در این حرکت فرهنگی بی‌تردید تعدادی از صحابه و تابعان و تابعانِ تابعان که حقانیّت تشیّع را دریافته بودند، یار و مددکار بوده‌اند و در فراگیری این مکتب کوشش کرده‌اند، هرچند همه‌گاه در جامعیّت و کلیّت عالم اسلام در اقلیّت بسر برده‌اند. شهر کوفه با آن که دربرابر مدینه قد برافراشته بود، امّا در مدینه نیز شیعیان برخوردار از آموزش بودند، به همان سان که اهل سنت نیز در کوفه مدرسه داشتند. با درنظر گرفتن این‌که فاصله کوفه قدیم و نجف قدیم بیش‌تر از ۶ کیلومتر نبود، می‌توان به اهمیت این مرکزیّت فرهنگی مسلمانان شیعی بیش‌تر آگاهی یافت. از زمانی که در دوره هارون‌الرشید خلیفه عباسی (۱۷۰-۱۹۳ ق) بر مرقد امام علی(ع) در نجف گنبد و بارگاه ساخته شد. شهر نجف توسعه خود را آغاز کرد و در دوران آل‌بویه به مرکز علوم دینی و مطالعات فقه جعفری تبدیل شد. چنان که شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) در آن‌جا به تدریس مشغول شد. بعدها اگرچه در اندک زمانی آن مرکز علمی به حِلّه و کربلا انتقال یافت اما دوباره، نجف به مرکز علوم اسلامی شیعی درآمد که هم‌چنان آن مرکزیت را حفظ کرده است.

در دوره صفویه حوزه‌های شیعی خاصّه در ایران رونق بیش‌تری یافتند و عالمان نامداری در فقه و شریعت پدید آمدند. تألیفات مذهبی به زبان فارسی پیشرفت کرد و عدد مدرسه‌های دینی بیش از گذشته شد. بسیاری از سیّاحان اروپایی که در این

دوره از ایران به ویژه اصفهان دیدن کرده‌اند، از مدارس شیعی و تعلیمات آن سخنی به میان آورده‌اند.

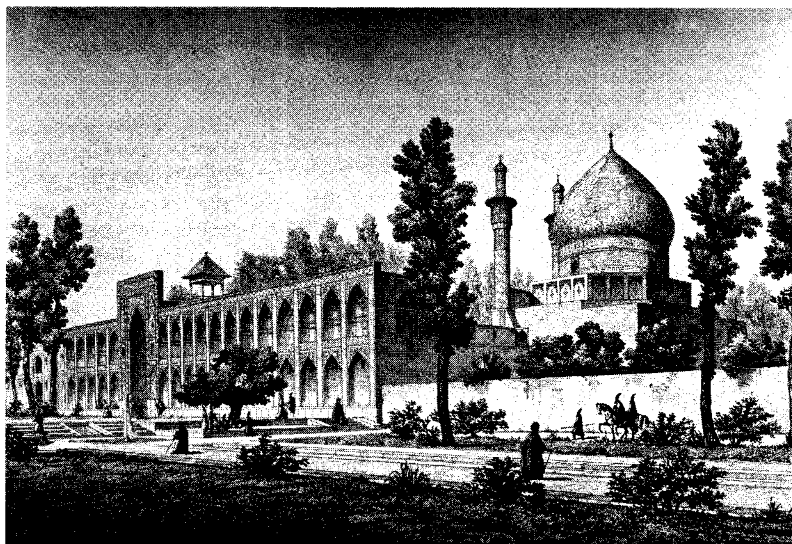
دوره تحصیلات در سه بخش **مقدّمات**، **سطح** و **خارج** بود که در هر بخش کتاب‌های خاصّی تدریس می‌شد و موضوع‌های آن منابع درسی عبارت بودند (و هستند) از:

صرف و نحو عربی، **ادب و لغت**، **معانی و بیان**، **منطق**، **کلام**، **فلسفه**، **عرفان**، **فقه و اصول**، **درایه و تجوید**، **تفسیر قرآن** و در پاره‌ای مدارس: **ریاضیّات**، **طبّ**، **هیئت و نجوم**، **اسطرلاب** و گاه **جغرافیا و تاریخ** و جز این‌ها. طلاّب شیعی با خواندن درس‌های یادشده برپایه کتاب‌های اربعه مذهبی، *اصول کافی* از کلینی، *مَن‌لا یحضره‌الفقیه* از ابن‌بابویه، *تهذیب* و *استبصار* از محمدبن حسن طوسی، و شرح و تفسیرهای علمای دیگر بر آنها، و چند کتاب معتبر و مستند شیعی، با استنتاج‌های دقیق مبتنی بر ادّله اربعه (قرآن، سنّت و حدیث معصوم، اجماع و عقل) به مرحله علمی اجتهاد می‌رسیدند و آنگاه برای ارشاد مذهبی به شهر و دیار خود عزیمت می‌کردند. دراین دوره نسبتاً طولانی دانشمندان بزرگی در رشته‌های گوناگون علوم و معارف بشری ظهور کردند و از خود آثار گران‌بهایی به یادگار گذاشتند. در مسائل تعلیم و تربیت نیز از آن بزرگان نوشتارهایی گوناگون باقی مانده است که اندیشه‌های آموزشی و روان‌شناختی روزگار خود را آشکار ساخته است. از آن میان:

- **ابن‌سینا** (۳۷۰-۴۲۸ ق) و رساله *تدابیر المنازل* - *قانون* (فن سوم از کتاب اوّل)، *شفا* (مقاله اول از فنّ پنجم).
- **ابوعلی مسکویه رازی** (فوت ۴۲۱ ق) در کتاب *طهارةالاعراق فی تهذیب الاخلاق*
- **کیکاوس‌بن اسکندر** (۴۱۲-۴۷۵ ق) در کتاب *قابوسنامه*
- **امام محمدغزالی** (۴۵۰-۵۰۵ ق) در کتاب‌های *کیمیای سعادت*، *نصیحةالملوک* و رساله‌های *ایهاالولد*، *الادب‌فی‌الدین* و *فاتحه‌العلوم*
- **خواجه‌نصیرالدین طوسی** (۵۹۷-۶۷۲ ق) در کتاب *اخلاق ناصری*
- **سعدی شیرازی** (۶۱۰-۶۹۱ ق) در کتاب‌های *گلستان* و *بوستان*
- **اوحدی مراغه‌ای** (۶۷۲-۷۳۸ ق) در مثنوی *جام‌جم* (قسمت دوم)

- **عبدالرحمن جامی** (۸۱۷-۸۹۸ ق) در کتاب *بهارستان* (به تقلید از *گلستان* سعدی)
- **جلال‌الدین دوانی** (۸۳۰-۹۰۸ ق) در کتاب *اخلاق دوانی*
- **حسین واعظ کاشفی** (فوت ۹۱۲ ق) در کتاب *اخلاق محسنی* و بسیار کسان دیگر.

نهاد علمی مدرسه و روند فرهنگی ظهور و بروز عالمان ممتاز، با آن‌که پس از حمله مغولان و یورش متعدد اقوام گوناگون، در معرض آسیب‌هایی قرار گرفت اما در دوره قاجاریه با رشد حوزه علمی نجف و دیگر کانون‌های مذهبی و فرهنگی عتبات عالیات، حرکت‌های چشمگیری در امر مدارس شیعی پدید آمد.



۵. طرحی از مدرسه چهارباغ (مدرسه مادر سلطان) در اصفهان، از دوره صفویه

فصل پنجم

تداوم حیات فرهنگی در آستانه تحولات جدید

نهادهای مربوط به آموزش و پرورش ایران در دوره‌هایی که دیانت و مجموعه‌های مدنی جامعه‌های اسلامی، از پویایی و شکوهمندی برخوردار بود، رونق داشتند و این امر درگرو وحدت و استقلال جامعه قرار گرفته بود. نظام آموزشی با تمامی تنوّع‌ها، در ارتباط با آن امر فرهنگی، کارایی و خلاقیّت خود را نشان می‌داد و کلیّت فرهنگ در حرکت متعالی قرار می‌گرفت. در این روند، ایران در حوزه وسیع تمدّن درخشان اسلامی جایی ممتاز داشت و ایرانیان در همه زمینه‌های علمی و فرهنگی نقش و رسالت خود را آشکار می‌ساختند. با این که رکود و اضمحلال پیش از حمله مغول آغاز شده بود، امّا با حدوث آن واقعه شوم به قول عطاملک جوینی:

«مدارس درس مندرس و معالم علم منطمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث پایمال زمانه غدّار و روزگار مکار شدند» (عطاملک جوینی، ۱۹۱۱، ص ۳).

مکتبخانه‌ها نیز با آن‌که یکی، دو قرن پس از حمله مغولان به‌سان گذشته برجا ماندند امّا از اوایل قرن دهم و خرابکاری‌های تیمور و پاره‌ای جنگ‌ها و اغتشاشات ملوک‌الطوایفی درون جامعه‌ای، سر و سامان گذشته دیگر پدید نیامد. از این رو نهادهای آموزشی تا دوره ایجاد تحوّلات نو در ایران وضع خاصی داشت که ایستایی و عدم تحرّک در آن مشهور بوده است.

۱. ویژگی‌های نهادی از عصر صفویه تا دوره قاجاریه پس از پایان حکومت‌های ترکمانان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو، در دوره سلطنت صفویه، با آن که استقلال و وحدت جامعه تضمین شد، لکن به دلیل آن که یگانگی پیش آمده بیش از فرهنگی و خودجوش بودن، صبغه سیاسی و زورمدارانه داشت، نتوانست آن سان که باید به انقطاع و رکود تاریخی پدید آمده پایان دهد. بازار عرفان و فلسفه در سطح بالا و مکتبخانه‌ها و موضوع‌های تدریس درسطح ابتدایی، تعطیل یا دگرگون گشت.

در دوره صفویه برپایه کتاب‌های تاریخی و اجتماعی به جا مانده و آثار سیاحان اروپایی که در آن روزگار از ایران دیدار کرده‌اند، از شمار مدرسه‌ها و مکتبخانه‌ها و هزینه‌های آنها و نظام تعلیم و تدریس سخن‌های بسیار باقی مانده است که از جمله اجباری نبودن رفتن به مکتبخانه‌ها و مطرح نبودن قید سنّی و نیز رایگان بودن تحصیل در آنها، نقش چشمگیری پیداکرده است. نحوه اداره مکتبخانه‌ها و چگونگی کمک گروه‌های اجتماعی و اصناف و قشرهایی که فرزندان‌شان به تحصیل اشتغال داشتند و پیوند وظایف این نهاد با جامعه اسلامی بدون دریافت مدرک تحصیلی جهت برخورداری‌های دیوانی و اقتصادی از وجوه بارز این نهاد شناخته شده است.

در این دوره ترویج مذهب تشیع بر پایه شناخت و خواسته‌های قزلباشان و امیران و حاکمان وابسته به شاهان صفوی از اهداف اصلی آموزش و پرورش بوده است و در پیوند با کودکان و نوجوانان شهادت اسکندربیک منشی (ترکمان) می‌تواند یک نمونه به شمار آید:

«در بلاد شیعه به تخصیص مشهد مقدس و سبزوار و استرآباد و قم و کاشان و یزد و تبریز و اردبیل، چهل نفر از ایتام و چهل نفر از اُناث ملبوس و مایحتاج تعیین فرموده، معلم و معلّمه شیعه مذهب پرهیزگار و خدمتکاران صلاحیت شعار قرار داده و تربیت می‌کردند و در هنگام بلوغ هر کدام را با دیگری تزویج داده، اما غیربالغی، در عوض می‌آوردند» (اسکندربیک منشی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۱۲۳).

در پایان دوره صفویّه وضع مکتبخانه‌ها نابهنجارتر شد. نظام سیاسی جامعه در از هم‌گسستگی قرار گرفت. احوال اجتماعی و اقتصادی مردم هم نابسامان‌تر شد به گونه‌ای که دیگر انگیزه‌ای باقی نماند تا مردم به این امر عنایت کنند.

پس از سقوط اصفهان به مدّت هفتاد سال، ایران در دوران آشوب و هرج و مرج به‌سر بُرد. در این مدت با این که کوشش‌هایی شد تا شاید حرکت فرهنگی در جامعه به شیوه پویای گذشته پدید آید، امّا میسّر نشد.

در روزگار آشوب یعنی از سقوط اصفهان تا تاج‌گذاری آقامحمّدخان، که آغاز آشنایی و برخورد ایرانیان با تمدّن مغرب‌زمین است، نظام مکتبخانه‌ها قوام و استواری سنّتی را نداشت. این امر نه تنها در این سطح از آموزش مشهور بود، بلکه در مرحله‌های بالاتر علمی و فرهنگی هم کاهش‌ها و نقصان‌های بسیار به چشم می‌خورد چنان که ملاّمحمد نراقی یکی از مراجع و اندیشه‌گران سال‌های آغازین دوره قاجاریه در کتاب *معراج‌السعاده* نوشته است:

«کسی که معرفت به اهل این زمان داشته، می‌داند که آداب تعلیم و تعلّم، مثل سایر اوصاف کمالیه مهجور، معلّم و متعلّم از ملاحظه شرایط کارند، زمان اهلش فاسد و بازار هدایت و ارشاد کاسد گشته، نه نیّت معلّم خالص است و نه قصد متعلم. نه غرض استاد صحیح است و نه منظور شاگرد و به این جهت است که از هزار نفر یکی را رتبه کمال حاصل نمی‌شود و اکثر در جهل خود باقی می‌مانند با وجود این که بیش‌تر عمر خود را در مدارس به‌سر می‌برند» (به نقل از، صدیق، ۱۳۴۴).

۲. تداوم سنتی و آغاز تحوّل در نظام آموزش از عصر صفویّه بدین سو با آن که آسیب‌هایی بر نهاد آموزش و پرورش وارد آمد و تحوّلاتی بس اندک در ساختار سنّتی آن پدیدار گردید، امّا در معرض آشنایی با نظام‌های آموزشی مغرب‌زمین و ایجاد پاره‌ای دگرگونی‌های سطحی نیز قرار گرفت.

برپایه سنت‌های کهن ایران، سلاطین، امیران، والیان و حکام به‌سان دیگر مردم خیّر و نیکوکار به ساختن مساجد و مدارس و مکاتب و کتابخانه‌ها مبادرت می‌کردند و این عمل پسندیده هیچ‌گاه جنبه حکومتی (= دولتی) نداشت و از وظایف دیوان به شمار نمی‌رفت. بخش‌های مذهبی جامعه، علما و روحانیان، مسئولیت‌های اداری و آموزشی نهادهای یادشده را در رده‌های مختلف خاصه در تعلیمات عالی (= مدارس و حوزه‌های دینی و علمی) برعهده داشتند و بدین‌سان،

نه تنها میراث‌های مذهبی (شیعی) را حفاظت می‌کردند، بلکه نسل‌های جدید جامعه را نیز با آن آشنا ساخته و در شرایط مناسب با بارورتر کردن فرهنگ مزبور، آن را به نسل‌های پس از خود انتقال می‌دادند.

هدف آموزش در مکتبخانه‌های آن دوره، دیانت و تندرستی و اخلاق و عادات نیکو و راه امرار معاش و شیوه آموزش و تعلیم الفبا و قرائت قرآن و از بر کردن اصول دین و نوشتن و سیاق و خواندن یک یا چند کتاب چون مثنوی *نان و حلوای* شیخ بهایی، *موش و گربه* عبید زاکانی، حسین کرد، *پندنامه* فریدالدین عطّار، *حلیةالمتقین* مجلسی، *گلستان* و *بوستان* سعدی، *دیوان* حافظ و جز اینها بود. در مدرسه‌ها به سان گذشته «زبان و ادبیات عرب، تفسیر قرآن، علم کلام و حدیث و اخبار و فلسفه و فقه و اصول و در بعضی از آنها هیئت و ریاضی و طب نیز تدریس می‌شد» (صدیق، ۱۳۵۴، ص ۱۹۲).

چون زمان‌های گذشته در این دوره نیز دانشمندان به امر تعلیم و تربیت توجه داشته‌اند. ملا محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق) که یکی از شاخص‌های فرهنگی دوره صفویه است در کتاب‌های خود چون *بحارالانوار*، *عین‌الحیات*، *حلیةالمتقین* و مؤلّف دقیقاً ناشناخته‌ای در کتاب *آداب‌المتعلمین و المحصلین* و نیز شیخ زین‌الدین عاملی (شهید ثانی) (۹۱۱-۹۶۵ ق) در کتاب *منیةالمرید فی آداب المفید و المستفید* از این مقوله سخن به میان آورده‌اند.

مکتبخانه‌ها و مدرسه‌های قدیمی در ایران دوره قاجاریه به حیات خود ادامه می‌دادند و حوزه‌های جدیدی نیز بنا گردید. امّا هم‌زمان نوآوری‌های خودخواسته و بیگانه ساخته‌ای نیز پدید آمد که همانند آن درگذشته ایران دیده نشده بود، چون:

الف ـ اعزام دانشجو به خارج که توسط عبّاس‌میرزا ولیعهد و نایب‌السلطنه دومین پادشاه قاجار آغاز شد، امّا این امر فرهنگی هم وظیفه «شخصی» بود و نایب‌السلطنه ایران برای سر و سامان دادن به ارتش ایران به متخصّصان تحصیل‌کرده نیاز داشت و از این رو نخستین گروه را (= کاروان معرفت) به فرنگستان اعزام داشت و پس از وی نیز این امر به گونه‌ای که دولت را ملزم می‌کرد، ادامه یافت،[۱۸] بر روی هم یک تن (۱۲۲۵ ق) و پنج تن (۱۲۳۱ ق) به انگلستان و پنج تن (۱۲۶۰ ق) به فرانسه اعزام شدند (صدیق، ۱۳۵۴، ص ۱۹۳).

ب ـ ایجاد مدرسه‌های میسیونری در پایتخت و چند شهر دیگر و دادن آموزش و کمک‌های پزشکی و تأسیس مدرسه‌های مربوط به اقلیّت‌های دینی است که توسعه نسبی هم پیدا کرد و در سیمای اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی جامعه دگرگونی‌هایی پدید آورد. مهم‌ترین مدرسه‌ها از این نوع توسط آمریکایی‌ها در اورمیه (۱۲۵۲ و ۱۲۵۴ ق)، در تبریز و اورمیه و سلماس توسط لازاریست‌های فرانسه، بود[۱۹] (صدیق، ۱۳۵۴، ص ۱۹۲).

بدین‌سان وجود مکتبخانه‌ها و مدرسه‌های قدیمی از یک جهت و اعزام دانشجو به خارج و تأسیس مدرسه‌های میسیونری از جهت دیگر، دو نظام متفاوت آموزش را در تقابل قرار داد و وضعی را پیش آورد که دولت اندک‌اندک «نهادهای آموزش و پرورش» را در حیطه قدرت خود قرار دهد و دراین باب خاصه در تصدّی امور مدرسه‌ها با مشکلات دیگری رویارویی یافت که توفیق کامل هیچ‌گاه نصیبش نگردید.

فزون براین اقدامات، حکومت خود مبدع و موجد سازمان‌های جدید آموزشی شد که گاه از رفتارها و آرمان‌های سنّتی دورتر و گاه کمابیش شبیه به آنها بوده است، هم‌چنین زمانی همانند مدرسه‌های غربی و جدای از خصایل ایرانی، کوشش‌های سازمان‌دهندگان فرهنگی نظم‌یافته است و گاه در برابر مدرسه‌های میسیونری یا مراکز متعلق به اقلیت‌ها، خاصه در مقایسه با مدرسه‌های اروپایی خارج از کشور، پایگاه حفاظت فرهنگی و اخلاقی و دینی به شمار رفته است.

۳. دولتی شدن نهاد آموزش و پرورش میرزا تقی‌خان امیرکبیر با تأسیس **مدرسه‌دارالفنون** در تهران با کمک معلمان مدرسه‌های اتریشی، فرانسوی، هلندی و لهستانی حرکت جدیدی را در تاریخ فرهنگی ایران آغاز کرد و با ۱۵۰ محصل، مدرسه جدید راگشایش یافت و از آن تاریخ (۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ق / ۳۰ دسامبر ۱۸۵۱ م) با آن‌که این اقدام فرهنگی صدراعظم ایران برپایه خواست‌های برجسته او بود لکن دولت را به مسئله آموزشی و نقشی که باید در آن داشته باشد، متوجّه ساخت.

در سال ۱۲۷۳ قمری (۱۸۵۵ م) **وزارت علوم** در ایران تأسیس شد و **علیقلی‌میرزا اعتضادالسلطنه** از دانشمندان عصر ناصری در نهم ذیحجه ۱۲۷۵ قمری (۱۸۵۶ م) از سوی شاه به سمت وزیری برگزیده شد. وی اولین وزیر در این امر اجتماعی و فرهنگی است و مدّت بیست و دو سال عهده‌دار بخش نسبتاً مهمی از آموزش و پرورش کشور بود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۱۴۲). بدین‌سان در دوره ناصرالدین‌شاه، فرهنگ و آموزش و پرورش به گونه وظیفه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های دولت درآمد.



۶. اعتضادالسلطنه نخستین وزیر علوم، نفر اول از سمت چپ

بی‌تردید با حرکت‌های جدید فرهنگی خاصه ایجاد دارالفنون و اعزام فارغ‌التحصیلان برای تکمیل معلومات به فرنگستان مخالفت‌هایی از سوی قدرت‌های واپس‌گرا و وابستگان حکومتی به منصه ظهور رسید اما سرانجام بنابر نوشته روزنامه‌ای از همان روزگار:

«در میان ارک دارالخلافه تهران عمارت بزرگ و جای خوب ساخته شده است به جهت تحصیل و تعلیم و تعلّم هر فنی و اسم آن را **دارالفنون** گذاشته‌اند و منظور اعلیحضرت پادشاهی این است که اطفال این دولت علّیه بعضی علوم راکه در این دولت متداول نیست، فراگیرند و آموخته شوند» (روزنامه *وقایع‌اتفاقیه*، سوم صفر ۱۲۶۸ ق).

در این مسیر کوشش‌هایی به عمل آمد و هرچند امیرکبیر در دام دسیسه‌های بیگانه و خودی از کار برکنار و به قتل رسید، امّا به نوشته محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه فرزند علیخان حاجب‌الدّوله (قاتل امیرکبیر)،

«یکصد نفر از اولاد شاهزادگان عظام و امرا و اعیان و رجال دولت که برای تحصیل در مدرسه مبارکه دارالفنون منتخب شده بودند، به توسط میرزامحمّدعلی‌خان وزیر دول خارجه شرف‌اندوز خاک پای مبارک شده، بعد از آن به مدرسه مبارکه آمده به میمنت شروع به تحصیل کردند و در این روز [= یکشنبه پنجم ماه ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ق / سی‌ام دسامبر ۱۸۵۱ م] دارالفنون افتتاح یافت» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۱۵۱-۱۵۸).

به لحاظ اداری و سازمانی در آغاز وزیر امور خارجه عهده‌دار سرپرستی دارالفنون (نخستین نهاد آموزشی دولتی در تهران) گردید، امّا وزارت جنگ در عمل نظامیان را به کارهای گوناگون مدرسه در این مدّت گماشته بود. از زمان تأسیس وزارت علوم و انتخاب اعتضادالسلطنه به این سمت، دارالفنون نظم منطقی پیدا کرد. **رضاقلی‌خان هدایت**، مورّخ دربار ناصرالدین شاه، با داشتن سمت معاونت وزارت علوم، ریاست دارالفنون را برعهده گرفت و حیات علمی دارالفنون هرچند آن‌سان که باید درخشندگی نیافت لکن تا زمان مظفرالدین‌شاه نیز ادامه یافت و پس از حوادث دوره مشروطه وضع دیگری پیدا کرد. دکتر عیسی صدیق درباره مدرسه‌های دوره ناصری آورده است:

«با این که وزارت علوم در ۱۲۷۲ قمری ایجاد شد، تأسیس یا توسعه مدارس جدید به کندی صورت گرفت چنان‌که پس از چهل سال در ۱۳۱۳ در تمام کشور بیش از هیجده مدرسه جدید وجود نداشت که هفت باب آن در تهران و بقیه در تبریز و اصفهان و ارومیه و رشت و همدان و سلماس بود. پنج باب از مدارس مذکور از طرف دولت و بقیه توسط مبلغین آمریکایی و فرانسوی به‌وجود آمده بود» (صدیق، ۱۳۵۴، ص ۳۵۷-۳۶۰).



۷. میرزا تقی‌خان فراهانی، امیرکبیر، بنیان‌گذار مدرسه دارالفنون و از پیشگامان آموزش و پرورش نوین در ایران

در این مدرسه کتاب‌های جدید نظامی و علمی چون *توپخانه*، *حکمت طبیعی*، *مکانیک*، *حساب و جغرافیا* (ترجمه‌های میرزا زکی مازندرانی)، *جرّاحی* (دکتر پولاک[1] اتریشی)، *جبر و مقابله*، *ریاضی*، *دژسازی* (ستوان کرزیز[2])، *تشریح* (دکتر علی رئیس‌الاطباء)، *طب* (دکتر ابوالحسن‌خان)، *اصول شیمی* (میرزاکاظم محلاتی)، *فیزیولوژی* (دکتر البو[3] اتریشی)، *فرهنگ لغات طبی* (دکتر شیلمر[4])، *حساب*، *هندسه*، *جبر*، *جغرافیا و تاریخ طبیعی* (میرزاعبدالغفارخان نجم‌الدوله) و نیز کتاب‌های دیگر درباره *تعلیم زبان فرانسه و لغت فارسی و فرانسه* (تألیف میرزاعلی‌اکبرخان مزین‌الدوله) و کتاب‌ها و رسائل فارسی و عربی درباره *ادبیّات* و *تاریخ* توسط استادان خارجی و ایرانی تدریس می‌شد.

٤. مدارس جدید در دوره قاجاریه پس از تأسیس دارالفنون، مدرسه‌های دیگری نیز در سطوح پایین‌تر پدید آمدند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند:

مدرسه نقّاشی مجانی؛ توسط میرزاابوالحسن نقّاش‌باشی رئیس دارالترجمه در سال ۱۲۸۱ قمری (۱۸۶۴ م).

مدرسه مشیریّه؛ توسط حاج‌میرزاحسین‌خان مشیرالدّوله به ریاست محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه برای آموزش زبان‌های خارجی در سال ۱۲۹۰ قمری (۱۸۷۳ م).

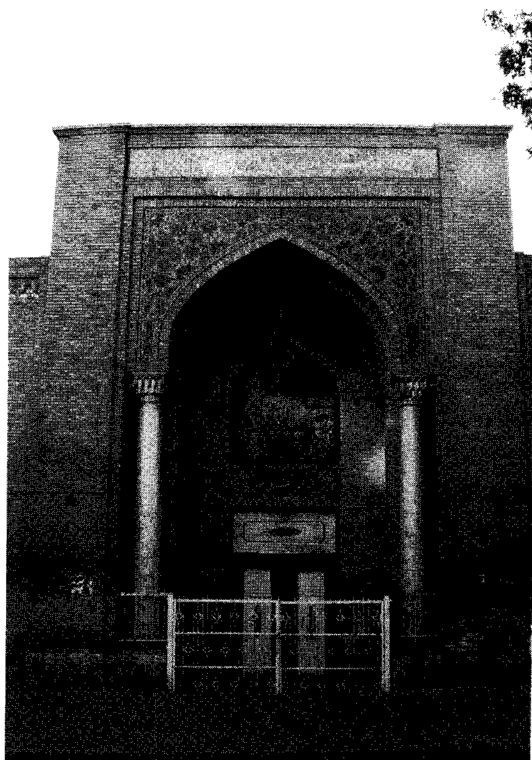
مدرسه علوم سیاسی؛ توسط میرزا حسن‌خان مشیرالدوله و یاران او در سال ۱۳۱۷ قمری (۱۸۹۹ م).

مدرسه فلاحت مظفّری؛ توسط تنی چند از کاربدستان حکومت در دوره مظفرالّدین‌شاه با همکاری یک متخصص بلژیکی در سال ۱۳۱۸ قمری (۱۹۰۰ م).

با آن که حرکت فرهنگی ایران و جنبش آغازین مدرسه‌سازی، آرام‌آرام به سوی نظم و سازمان‌یافتگی میل کرده بود، امّا با مشکلات و معضلات سیاسی و منزلتی (= اجتماعی) نیز همواره روبه‌رو بود و به همین دلیل کوشش‌های جدید مدنی توسط فرهنگیان و شخصیت‌های سیاسی به‌گونه دیگری پدید آمد.

---

1. Polak　2. Krziz　3. Albu
4. Schilmmer



۸. سردر مدرسه دارالفنون. تأسیس ۱۲۶۸ قمری

۵. تأسیس انجمن معارف و کوشش‌های فرهنگی آن گروهی که بیش از همه در این کشاکش‌ها سهم فرهنگی داشتند، **انجمن معارف** را پایه‌ریزی کردند. یکی از اعضای این انجمن که از قاجاریان با فضل و فضیلت بود، به نام میرزامحمودخان احتشام‌السلّطنه درباره دارالفنون مطالبی نوشته که موقعیّت فرهنگی آن روزگار و نقش نهاد سلطنت را آشکار می‌کند.

«به لحاظ این که پادشاه وقت بیسوادی و جهل عمومی را قلعه مستحکم حفظ اساس

سلطنت و رژیم خویش می‌دانست، بساط درس و بحث و تعلیم و تعلم از این مرکز رخت بربست و از آن دارالعلم اسم بی‌مسمایی باقی ماند که هر کس چندصباحی بدانجا رفت و آمد می‌کرد و چندماهی لباس متحدالشکل مدرسه را می‌پوشید و در کلاس‌های معدود و محدود نقاشی و موزیک، نجوم و زبان فرانسه حاضر می‌شد، عنوان فارغ‌التحصیل دارالفنون را تحصیل می‌نمود و در صف بزرگان و دانشمندان مملکت قرار می‌گرفت و تازه این در به روی همه کس باز نبود و اطاقهای آن مدرسه به شاهزادگان و فرزندان رجال و اعیان تخصیص داشت که هریک دو سه سالی در آن‌جا با انواع مفاسد و رذایل آشنا می‌شدند و به خدمت دربار و دیوان داخلی می‌گرویدند» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷، ص ۲۱۵ـ۲۱۶).

امّا در دوره صدارت میرزاعلی‌خان امین‌الدوله (از ذیقعده ۱۳۱۴ ق / آوریل ۱۸۹۶ م) پاره‌ای از رجال منّورالفکر فرصتی یافتند تا درباره امر آموزش و پرورش به معنای وسیع کلمه و تأسیس مدارس به معنای خاصّ اندیشه و رایزنی کنند. ازاین‌رو به پیشنهاد سیدکریم‌خان فیروزکوهی، سردار فیروزجنگ، چند تن از آن میان میرزایحیی دولت‌آبادی و احتشام‌السّلطنه، و به دعوت احتشام‌السلطنه عده‌ای در حدود شصت تن، در مجلسی در منزل برادر سردار گرد آمدند که البته جعفرقلی‌خان نیّرالملک (وزیر علوم) و صنیع‌الدّوله، به بهانه شرکت امین‌الدوله در مجلس روضه‌خوانی مخبرالدّوله، در مجلس حاضر نشدند، اما شخصیت‌هایی چون: میرزاعبدالغفّارخان نجم‌الدّوله؛ معلّم کل ریاضی، میرزاحسین فروغی ذکاءالملک، حاجی‌میرزا یحیی دولت‌آبادی، حاجی شیخ مهدی کاشانی، شمس‌العلمای ربّ‌آبادی، حاجی‌میرزاحسن رشدیه و مهدی‌خان ممتحن‌الدوله، در این مجلس شرکت داشتند. در آغاز، گفت‌وگوی تندی میان احتشام‌السّلطنه و حاجی نجم‌الدوله در نقد اوضاع فرهنگی و نقش مرحوم نجم‌الدوله درگرفت که احتشام‌السّلطنه در این باره اعتقاد ورزیده:

«اشخاص بی‌طرف و وطن‌دوستی که در مجلس حاضر بودند، وقتی سخنان من به این جا رسید قیافه‌های راضی و خوشحال گرفتند، امّا هنوز هیچ‌یک جرات تکلم نداشتند و تصدیق می‌کنم که ورود در این مقوله و هم‌صدایی با من در آن روزها کار پرمخاطره‌ای بود» (۱۳۶۷، ص ۲۲۲).

درباره نخستین مدرسه‌ای که به دنبال این گردهمایی از آن گفت‌وگو می‌شود، احتشام‌السلطنه آورده است:

«خانه کربلایی عباسعلی گمرکچی در دروازه قزوین برای مدرسه که با سرمایه و به نام صدراعظم و به ریاست میرزاحسن تبریزی باید تأسیس شود، اجاره و اسباب کار را تدارک و چند کلاس با میز و صندلی و به سبک جدید دایر کردیم. این مدرسه به تقلید ترکهای عثمانی به نام «رشدیه» موسوم شد و میرزاحسن‌خان تبریزی هنوز هم بعد از بیست و پنج سال با لقب رشدیه معروف است» (۱۳۶۷، ص ۲۲۶).[۲۰]

همو اضافه کرده است: «اطفال و جوانان» تهران در این مدرسه «هجوم» آورده‌اند و عدد آنان بر دویست تن فزونی یافت و به دلیل همین استقبال به مرور مدرسه‌های دیگری توسط اشخاص فرهنگی و خیّر تأسیس شد، پاره‌ای از این مدرسه‌ها مجانی بودند و بقیه شهریه‌هایی دریافت می‌کردند.[۲۱]

هیئتی که برای «تشکیل و تأسیس مدارس و اداره آن و جلب و تشویق اشخاص خیّر به دادن کمک مالی» انتخاب شد، نام «انجمن تأسیس مکاتب ملّیه ایران» به خود گرفت که درباره چند تن از اشخاصی که در آن نشست برگزیده شدند، اختلاف‌نظر وجود دارد.[۲۲] در این ماجرا کشمکش‌ها و زد و خوردهایی بروز کرد و حتی احتمال «ترور» اشخاص هم وجود داشت تا آن‌جا که به گفته احتشام‌السلطنه:

«روزی دست‌خطی از شاه خطاب به وزیر علوم صادر شد و ایشان ما را، یعنی 'انجمن معارف' را حسب‌الامر همایونی برای استحضار از مضمون دست‌خط مبارک دعوت کردند. به خانه نیّرالملک رفتیم، دست‌خط (به خط) وکیل‌الملک بود و اختیارات تام و استقلال مطلق به نیّرالملک داده و مدارس و انجمن معارف و غیره را به او سپرده و مسئولیت آن را از او خواسته و مقرّر داشته بود، جرح و تعدیل و قرارهای جدید در کار مدارس و انجمن بدهد».

احتشام‌السّلطنه افزوده است:

«شنیدم نیرالملک به شاه قول داده بود، رفته‌رفته انجمن معارف و مدارس و انجمن بازی و جریده‌نگاری، را که اساس فتنه و فساد و مملکت شده است!! از میان ببرد» (۱۳۶۷، ص ۲۲۶).

انجمن معارف چند کتاب نیز برای تدریس در مدارس تألیف کرد، مانند: *تاریخ ایران* به قلم محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، *علی* (به نام میرزا علی‌خان امین‌الدوله صدراعظم)، *شرعیّات* به قلم حاج میرزایحیی دولت‌آبادی، *تعلیم‌الاطفال* به قلم مفتاح‌الملک، *جغرافیا* از مهندس‌الملک، *قرآن*، تجوید و قرائت، قرائت عربی، کتاب *قواعدالجلیه* و *مدارج‌القرائه* و منطق حاشیه (ملاعبداللّه)، *گلستان*، *ریاضیات* نجم‌الدوله و متون فرانسه به شرح زیر: Lecture Courante Lecture D'eloecution Cloude Auge (دستور زبان)

«به مرور با قدرت علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک) انجمن معارف به: 'شورای عالی معارف' تغییرنام داد و شرکت‌کنندگان این شورا با این که به خلوص نیت و پاکی عقیده وی اعتقاد نداشتند، امّا سعی کردند شاید بتوانند حرکتی نیرومند در امر آموزش و پرورش کشور ایجاد کنند که توفیقی حاصل نگردید» (احتشام‌السّلطنه، ۱۳۶۷، ص ۳۱۴ـ۳۱۶).

در دوره صدارت عین‌الدوله مسائل مربوط به عدالت‌خواهی و مشروطه‌طلبی، مقداری این حرکت فرهنگی را راکد کرد تا این که به دنبال آن نهضت، صفحه جدیدی در تاریخ آموزش و پرورش ایران گشوده شد.

در دوران آشوب، مکتبخانه‌ها و مدارس دچار هرج و مرج شدند و با آن‌که سنّت‌های کهن آموزشی بیش و کم تداوم خود را نگاه داشته بودند امّا ایران در مسیر پاره‌ای نوآوری‌های آموزشی مغرب‌زمین هم قرار گرفت و دولت (وزارت علوم) برای نخستین بار در تاریخ، مسئولیت رسمی در این امر برعهده گرفت و مدرسه‌های جدید و سازمان‌های ترویج آموزش و پرورش پدید آمدند (مانند دارالفنون) و با ایجاد تحول عمومی در جامعه به ویژه پیروزی نهضت مشروطه، نهاد آموزش و پرورش ایران در مسیر نوینی قرار گرفت.

فصل ششم

نهادهای آموزشی در عصر مشروطیت

نهاد آموزش ایران که درگذشته به‌گونه نهادی مستقل و در پیوند کارساز با فرهنگ و کلیّت اجتماعی، توانمندی خود را در زمینه‌های گوناگون ـ فکری و نظری، علمی و کاربردی، ارزشی و آرمانی ـ به منصه ظهور رسانده بود، در دوره معاصر به ویژه از عصر ناصری بدین‌سو در مسیر دو نوع دگرگونی و تحوّل **درون جامعه‌ای و برون جامعه‌ای** قرارگرفت.

از لحاظ درونی، قبول تعهّد و مسئولیّت دولت برای نخستین بار در قبال کردارهای «نهادی» آموزش و پرورش که در نتیجه به نوعی فراهم آوردن ملزومات گوناگون جهت باروری اجتماعی را ممکن ساخته بود.

از لحاظ بیرونی، قرارگرفتن نهاد آموزش و پرورش ایران اسلامی در رویارویی با مغرب‌زمین که اثرپذیری و اقتباس از آن به دو شیوه تحقّق یافته بود:

۱. **مستقیم،** از طریق برخوردها و تأثیر و تأثّرات فرهنگی؛ ۲. **غیرمستقیم،** از طریق برخورد کل جامعه ایران با مغرب‌زمین، و در نتیجه **ایجاد شرایط در زمینه‌های اجتماعی نو** و در پی آن ظهور و واکنش‌های لازم نهاد آموزش و پرورش.

بدین‌سان اگر نظام و سازمان‌های آموزشی «نهاد انتقال‌دهنده فرهنگ و میراث‌های فرهنگی جامعه در زمینه‌های گوناگون از نسلی به نسل دیگر» تعریف شود، از یک قرن پیش بدین‌سو وظایف و تکالیف خاصّی برعهده آن نهاده شده بود که هیچ‌گاه مشابه آن در تاریخ ایران مشهود نگردیده است.

مقدّمات این امر اجتماعی ـ تاریخی از دوره صفویه آغاز شد و در دوره اوّل و دوم سلطنت قاجاریه با اعزام دانشجو به خارج، تأسیس مدرسه‌های میسیونری،

بنیاد مدرسه بزرگ دارالفنون، ایجاد وزارت علوم و تأسیس مدرسه‌های جدید در سطوح ابتدایی و متوسطه و گاه عالی، حرکتی در جامعه سنّتی ایران پدید آمد که این حرکت خود در شکل‌گیری نهضت مشروطیّت ایران بی‌اثر نبوده است و نظام جدید حکومتی نیز در ترویج آموزش و پرورش نوین ایران نقش سازنده‌ای داشته، که البته پاسخگوی جامعه آن روزگاران ایران نبوده است.

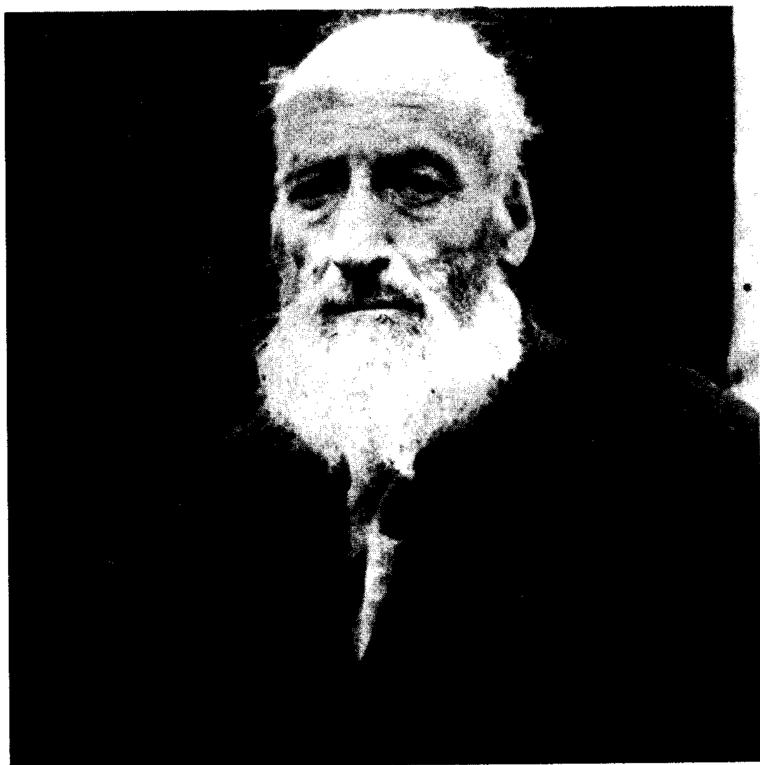
۱. مشروطیّت و آموزش و پرورش جنبش مشروطیت و آزادی‌خواهی ایرانیان با آن‌که ریشه در روحانیّت اسلامی و گرایش‌های روشنفکری جدید ایران داشت، امّا در امر آموزش و پرورش جامعه آن‌سان که باید توفیق حاصل نکرد. علّت آن شاید از یک سو عنایت بیش‌تر به امر عدالت‌خواهی و از سوی دیگر پایداری در برابر دخالت‌های خارجیان در امور سیاسی و دفاع از اصل استقلال کشور بود.

در متمّم قانون اساسی نظام مشروطیّت ایران مصوّب شعبان ۱۳۲۵ ق (۱۹۰۷ م) به روشنی آمده است:

«تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملّتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرّر شود و تمام مدارس و مکاتب باید تحت ریاست عالیه و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد» (اصل نوزدهم ← صورت مذاکرات مجلس شورای ملی).

طبق این اصل قانونی، دولت مسئولیت رسمی آموزش و پرورش کشور را برعهده می‌گیرد و برپایه اصل دیگر (هیجدهم) متمّم قانون اساسی «تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آن‌که شرعاً ممنوع باشد» همه مردم می‌توانند دارای موقعیّت متساوی در مراحل مختلف علم‌آموزی باشند.

وزارت معارف ایران در شعبان سال ۱۳۲۸ ق (۱۹۱۰ م) قانون اداری وزارتخانه را در سه فصل و دوازده ماده از تصویب مجلس شورای ملّی گذراند و از آن تاریخ بدین‌سو کلّیه امور مدارس و تعلیمات در سراسر کشور به این وزارتخانه تحویل داده شد و به دنبال آن مدارس دولتی چندی با تصویب مجلس در تهران و دیگر ولایات تأسیس گردید و شخصیت‌های برجسته‌ای گهگاه عهده‌دار وزارتخانه شدند که در پیشرفت فرهنگ کشور خاصه در تهران خدمات شایسته‌ای از آنان به ظهور رسید.



۹. میرزا حسن رشدیه از بانیان مدارس عصر مشروطیت

اقدام دیگری که در چهارمین سال مشروطیت (۱۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ ق) انجام گرفت اعزام سی دانشجو به خارج از کشور برای رشته‌های زیر بود:

معلمی	۱۵ تن
علوم نظامی	۸ تن
مهندسی راه و حِرَف و صنایع	۴ تن
مهندسی فلاحت و ابریشم	۱ تن
مهندسی شیمی	۱ تن (صدیق، ۱۳۵۶، ص ۱۹۵)

۲.کوشش‌ها و تشکیلات اداری از آغاز تأسیس وزارتخانه **علوم و معارف و صنایع مستظرفه** در حکومت مشروطیت تا پایان سلطنت قاجاریه، قانون‌ها و تصویب‌نامه‌هایی باقی مانده که هرکدام به نوعی پیوستگی نهاد آموزش و پرورش را با دولت نشان می‌دهد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

ـ قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، مصوب ۱۵ برج سنبله ۱۲۸۹ ش [۱۹۱۰ م] شامل سه فصل (ترتیب شعب ادارات مرکزی؛ وظایف وزیر و اعضاء ادارات، ترتیب ادارات و مالیه و اوقاف در ولایات)، یازده ماده و هریک دارای چندین بند، (و ماده دوازده به صورت متمم مصوب ۲۹ جمادی‌الاخری ۱۳۲۹ ق).

ـ اجازه افتتاح نه باب مدرسه ابتدائیه مصوب ۲۸ برج سنبله ۱۲۹۰ [۱۹۱۱ م] شامل پنج ماده.

ـ قانون اساسی معارف مصوب نهم عقرب ۱۲۹۰ ش / ۱۰ ذیقعده ۱۳۲۹ ق [۱۹۱۱ م] شامل بیست و هشت ماده.

ـ قانون طبابت، مصوب ۱۳۲۹ ق [۱۹۱۱ م] شامل ۱۲ ماده.

ـ قانون شورای عالی معارف مصوب ۲۰ حوت ۱۳۰۰ ش / ۱۱ رجب ۱۳۴۰ ق [۱۹۲۱ م] شامل دو فصل (تشکیلات ـ وظایف) و خاتمه و پانزده ماده و پاره‌ای دارای چندین بند.

در این دوره معارف ایران دارای سازمان‌های زیر بود:

الف ـ تشکیلات مرکزی:

۱. مجلس شورای عالی معارف
۲. اداره تفتیش کل معارف
۳. دوایر تعلیمات
۴. اداره انطباعات (دارالتألیف و دارالترجمه)

ب ـ [بخش دوم]

۱. شورای معارف
۲. تفتیش کل معارف
۳. تعلیمات متوسطه

وزیران بیش و کم پرتوان و آشنا به امور فرهنگی در این دوره، برپایه مصوبات مجلس یا هیئت دولت و شورای عالی معارف تصمیم‌های وزارتخانه را انجام می‌دادند و زمانی که وزیرانی فقط به عنوان «مقام» و به‌طور «موقت» بدین سمت برگزیده می‌شدند و یا کابینه‌هایی که دارای وزیر معارف نبودند نه تنها برنامه جدیدی ارائه نمی‌گردید، بلکه در مسیر کوشش‌های معمول اداری نیز نقصان‌هایی پدید می‌آمد.[۲۳]

۳. وزیران معارف (مجریان اصلی دولتی کردن نظام آموزش)

پس از تعیین شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، به مقام وزارت علوم، تا آغاز مشروطیت سه تن دیگرنیز به این منصب برگزیده شدند[۲۴] و پس از اعلام حکومت مشروطه، تا خلع قاجاریه از سلطنت، شصت و پنج کابینه تشکیل شد که نام و نشان و زمان وزارت هریک از وزیران معارف مورد بررسی واقع شده است.[۲۵]

دو تن از وزیران عهد ناصری و مظفری هریک به تنهایی بیست سال وزیر علوم بودند و دو تن دیگر که در عصر مشروطیت نیز وزیر شدند یکی نه سال و دیگری دو سال در خدمت وزارت قرار داشتند. در دوره پیش از مشروطیت با این‌که دولت کوشش‌هایی در تسلط بر نهاد آموزشی داشت لکن جنبه تشریفاتی آن نیرومندتر بود، حال آن‌که در دوره مشروطیت وضع به گونه دیگری قرار گرفت، که در زیر به آن اشاره می‌شود:

نهاد آموزش در کابینه‌های پس از مشروطه	عدد
۱. کابینه‌های بدون وزیر معارف	۴
۲. نام وزارت «علوم»	۱۶
۳. نام وزارت «علوم و فوائد عامه»	۱۰
۴. نام وزارت «علوم و فوائد عامه و تجارت»	۱
۵. نام وزارت «علوم و اوقاف و صنایع مستظرفه»	۱
۶. نام وزارت «معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه»	۳۳
	جمع ۶۵

این امر نشان می‌دهد که تکالیف و وظایف «وزارتخانه» به‌طور دقیق مشخص نشده بود و کوشش سودمند بخش‌های مختلف نیز همه‌گاه به‌طور کامل به نتیجه

نمی‌رسید. شخصیت‌ها در امر آموزش بیش‌تر نقش داشته‌اند تا نیازهای جامعه و لزوم اجتماعی تأسیس نهادهای آموزشی. هم‌چنین برای دولت نیز بیش‌تر جنبه تسلط براین امر از لحاظ سیاسی مطرح بوده است.

دست‌اندرکاران آموزشی و وزیران علوم و معارف و صنایع مستظرفه، اکثراً از اشراف، وابستگان و خاندان سلطنت قاجاریه و از تحصیل‌کردگان غرب بوده‌اند. در مدت بیست سال (۱۳۲۴ ق / ۱۹۰۶ م تا ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م)، بیست و سه تن در شصت و پنج کابینه (سه کابینه تکراری)، بدین شرح، به مقام وزارت رسیده‌اند:

دفعات وزارت	تعداد	کابینه‌ها
۱	۱۰ تن	۱۰
۲	۴	۸
۳	۲	۶
۴	۴	۱۶
۶	۱	۶
۷	۱	۷
۹	۱	۹
جمع	۲۳ تن	۶۲+۳ = ۶۵ کابینه

تحصیلات چهارده تن از وزیران شناخته شده، بدین‌گونه است:

حدود تحصیلات	رشته تحصیلات	محل تحصیلات	تعداد
دیپلم و فوق‌دیپلم	فنی	ایران و آلمان	۱
لیسانس	فنی	آلمان ـ فرانسه	۳
لیسانس	علوم سیاسی	فرانسه و انگلیس	۳
لیسانس	حقوق	انگلیس	—
لیسانس	ادبیات	ایران	۱
فوق‌لیسانس	ادبیات	ایران	۱
دکتری	پزشکی	ایران و فرانسه	۱
″	″	فرانسه و بیروت	۴

فزون بر چهارده تن یادشده، دو تن دیگر هم در مدرسه‌های جدید تحصیل کرده‌اند، و در جمع این شانزده تن ۷۲/۸ درصد کل وزیران معارف به شمار می‌آیند. چهار وزیر (۱۸/۲ درصد) دارای تحصیلات سنتی و یک وزیر (۴/۵ درصد) دارای تحصیلات سنتی و جدید بودند.

از وزیران علوم و معارف دوره مورد بررسی فقط سه تن برخاسته از وزارتخانه خود بوده و در کارهای آموزشی کمابیش تخصص داشتند، بقیه در رابطه با «مصالح حکومتی» و «خواستهای دولتی» و غالباً به طور موقت، به این شغل فرهنگی منصوب می‌شدند و از لحاظ سیاسی اکثر وزیران خاصه سه وزیری که در بیش‌ترین کابینه‌ها عضو بودند، حکیم‌الملک (نه دفعه)، صنیع‌الدوله (هفت دفعه) و علاءالسلطنه (شش دفعه) از گروندگان رسمی لژهای فراماسونری بوده‌اند.[۲۶]

٤. تأسیس مدارس و مسئله بودجه دولت‌های مزبور گاه در ساختن مدارس جدید در ایران به ویژه در تهران کوشش‌هایی از خود نشان داده‌اند و این امر زمانی چشمگیری داشته که وزیر معارف با رئیس دولت دارای روابط حسنه بوده و عمر کابینه‌ها نیز طولانی شده است. اما در زمان‌هایی با این‌که جمعیت تهران رو به فزونی بود، نه تنها مدرسه‌ای تأسیس نمی‌شد، بلکه به علت کمبود بودجه، برخی از مدارس تعطیل نیز می‌شدند. به طوری که از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۶ قمری (۱۹۱۱-۱۹۱۷ م) ۴۵ باب مدرسه کاسته شد و سرانجام دولت مجبور شد در ۱۸ ذیحجه ۱۳۳۶ ق با تصویب طرحی جدید و تعیین بودجه‌ای محدود، ۳۰ باب مدرسه ابتدایی مجانی و ۶ باب مدرسه متوسطه غیرمجانی (برای تأمین کسر بودجه با دولت) تأسیس نماید.

با آن‌که تهران به لحاظ آموزش و پرورش پیشرفته‌تر از دیگر شهرهای کشور بود، امّا آمار مربوط به سال ۱۳۲۹ قمری به نسبت جمعیّت شهر و سطح فرهنگی پایتخت از ناتوانی‌های دیگری حکایت دارد.

۱. مدارس

ابتدایی پسرانه	۷۶ باب
ابتدایی دخترانه	۴۷ باب
(مدرسه در نیاوران)	۱ باب

۲. دانش‌آموزان

الف. ابتدایی:

دانش‌آموزان پسر	۸۳۴۴ تن
دانش‌آموزان دختر	۲۱۸۷ تن
جمع	۱۰۵۳۱ تن

ب. متوسطه:

دانش‌آموزان دارالفنون	۸۶ تن
دانش‌آموزان مدرسه سیاسی	۶۸ تن
جمع	۱۵۴ تن (سالنامه وزارت معارف ۱۲-۱۳۱۱، به نقل از صدیق، ۱۳۵۴)

«اگر فرض کنیم در ولایات ده هزار نفر در مدارس جدید مشغول تحصیل بوده‌اند از صد نفر کودک بین ۷-۱۳ سال، فقط دو نفر به مدرسه رفته‌اند. با این وصف چگونه ممکن بود که حکومت ملّی حقیقة به وجود آید و قوام پیداکند» (صدیق، ۱۳۵۴، ص ۳۶۱).

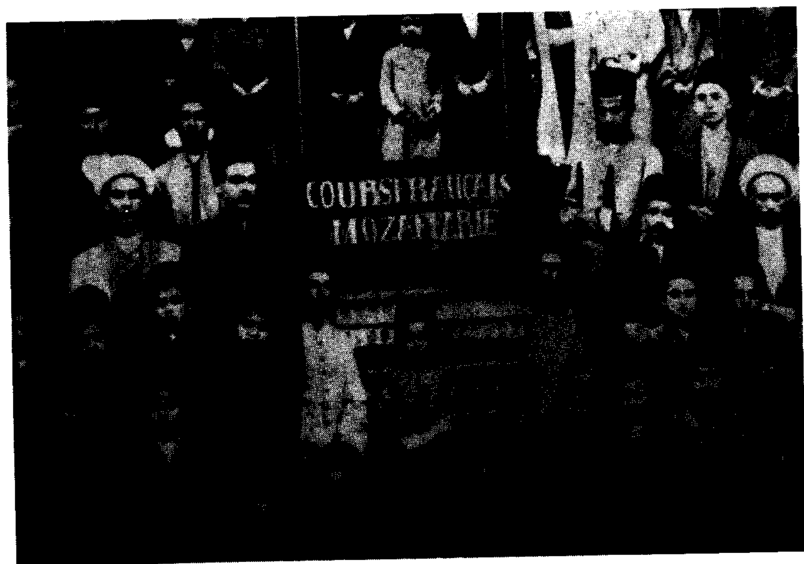
در آن روزگار از لحاظ مالی دولت‌ها در مضیقه بودند و اگر قصد و تصمیمی به خیر جامعه اتخاذ می‌شد، برای انجام آن قدرت لازم مالی و اقتصادی فراهم نبود و این امر علاوه بر مشکلات سیاسی و اجتماعی درون‌جامعه‌ای، ناشی از نفوذ و کارشکنی‌های مکانیسم سلطه و قدرت‌های برون‌جامعه‌ای نیز بود که در سراسر دوره تاریخ معاصر ایران به چشم می‌خورد.

پاره‌ای اسناد وزارت معارف نشان می‌دهد که پس از استقرار حکومت مشروطه، با این‌که علاقه‌مندی نسبت به آموزش و پرورش، بیش‌تر شد، اما، شرایط مالی و اقتصادی انجام آن گاه‌گاه کاهش یافته است. در آمار بالا در تهران ۱۲۳ دبستان با ۱۰/۵۳۱شاگرد وجود داشته است و به قول دکتر عیسی صدیق در این دوره

تحصیلات ابتدایی ۶ سال و تحصیلات متوسطه (با اقتباس از دبیرستان‌های فرانسه)[1] نیز ۶ سال تعیین شد. برای نخستین بار در سال ۱۲۹۱ ش امتحانات نهایی ابتدایی در تهران انجام یافت و ۴۴ پسر و ۳ دختر موفق به اخذ گواهی‌نامه شش‌ساله ابتدایی شدند و نخستین امتحانات نهایی متوسطه تهران نیز در خرداد ۱۲۹۳ انجام یافت و ۱۸ پسر فارغ‌التحصیل شدند (۱۳۵۶، ص ۱۹۵).

با این همه سیر فزونی بودجه فرهنگی بر روی هم محسوس است:

بودجه سال ۱۲۹۰ ش	۸۷۵۶۵۰ قران
بودجه سال ۱۲۹۶ ش	۱/۳۴۴۱۵۶ قران
بودجه سال ۱۲۹۷ ش	۲/۶۰۹۳۶۹ قران



۱۰. شاگردان مدرسه مظفریه

1. Lycée

فصل هفتم

آموزش و پرورش در دوره پهلوی اول

پس از تحمیل قراردادهای شوم گلستان و ترکمان‌چای، ایران به‌طور غیرمستقیم از لحاظ سیاسی و اندک‌اندک اقتصادی زیر سلطه دو کانون نیرومند سلطه «موازنه مثبت» انگلیس و روس قرار گرفت و با آن که نهضت مشروطیّت، استقلال ملّی و آزادی و حریّت جامعه و عدالت فردی و اجتماعی را هدف قرار داده بود و به گونه‌ای تجلّی آرمان‌های معنوی و مادی مردم «موازنه منفی» به شمار می‌رفت امّا قدرت حکومتی در چارچوب سلطه‌گری‌های دول اروپایی و عدم تجانس و ناهماهنگی‌های داخلی کشور، در مسیر وابستگی‌های نو، در وضعی قرار گرفت که پویایی فرهنگ ایران و اقتباس منطقی و کارساز از جهانیان دچار خدشه و نابسامانی گردید.

نظام آموزشی کشور که بیش و کم جنبه دولتی یافته بود، به علّت دور بودن حکومت‌های آن روزگار از مردم، استقلال نسبی و سازنده خود را هم از دست داد و قدرت‌های سلطه‌گر در تثبیت خط و ربط استعماری، دگرگونی نهاد حکومت را به مرحله عمل نزدیک‌تر کردند و به زبان دیگر با برخورداری از شرایط اجتماعی پیش‌آمده در ایران، کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ خورشیدی را پدید آوردند و با قرارگرفتن رضاخان میرپنج در مسیر حکومت و قدرت‌طلبی، سلطنت او به گونه نخستین پدیدار حکومتی (= سلسله‌ای) در تاریخ ایران، در پیوند با قدرت‌های سلطه‌گر (= موازنه مثبت) و برآیند حساب شده یک‌صد سال دیپلماسی رقابت‌های تزاری و انگلیسی، در همسازی جدید بریتانیا و نظام جدیدالولاده کمونیسم روسی، در چارچوب وابستگی‌های نو پدید آمد و به مرور تمامی نهادهای جامعه را در مسیر تغییر قرار داد.

دگرگونی‌های حکومتی و سرانجام تغییر سلطنت در همه نهادها، از آن میان آموزش و پرورش، تأثیرات بسیاری باقی گذاشت و سیمای فرهنگی ایران را متحوّل ساخت.

۱. قوانین و مقررات جدید در سال ۱۳۰۰ ش قانون تأسیس شورای عالی معارف مشتمل بر پانزده ماده به تصویب مجلس شورای ملّی رسید. اعضای رسمی این شورا ده تن به شرح زیر تعیین شدند:

۱. یک تن مجتهد جامع‌الشرایط
۲. دو تن از رؤسای مدارس عالیه و متوسطه
۳. دو تن از معلّمان درجه اوّل مدارس عالیه و متوسطه
۴. پنج تن از دانشمندان کشور

اعضای شورای مزبور هیچ‌گاه به معنای واقعی و به دور از نفوذ سیاسی و حکومتی تعیین نشدند و در نتیجه کارگزاران فرمانروایی و به مرور سلطنتی رضاشاه، با رأی خود و تصمیم‌گیری‌های حکومتی به حل و فصل و عقد امور فرهنگی مبادرت می‌کردند. در این دوره ۱۶ ساله ۵ وزیر در رأس وزارت معارف (فرهنگ) انجام وظیفه کرده‌اند.(۲۷) در سال ۱۳۰۶ خورشیدی شعب شورای عالی معارف در مراکز ایالات و ولایات تشکیل شد که کاملاً زیر نفوذ مرکز بودند.

در سال ۱۳۰۷ برپایه قانون اعزام محصل به خارج؛ مدت شش سال، هر سال در حدود یکصد دانشجو برای تحصیل به خارج اعزام گردیدند. از فروردین ۱۳۱۲ خورشیدی کلیه مدارس ابتدایی مجانی شد، همان سال انجمن ملّی تربیت بدنی و دانشسرای مقدماتی تأسیس شد و دانشسرای عالی (دارالمعلمین سابق) گسترش یافت.

در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، نام وزارت معارف به وزارت فرهنگ تغییر یافت و شورای عالی معارف به شورای عالی فرهنگ مبّدل شد. بیش‌ترین کوشش‌های آموزش تا همین سال مشهود است و پس از آن، با آغاز واکنش سیاسی و نظامی جهان و سرانجام جنگ جهانی دوم، ایران دچار آسیب‌های دیگری گردید. بر روی هم تا جنگ دوم جهانی قوانین زیادی در پیوند با معارف و آموزش و پرورش (به دور از جنبه اجرایی) وضع گردید که خلاصه عناوین آنها به شرح زیر است:

۱. قانون اداری وزارت معارف مشتمل بر ده ماده، مصوب ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ ق (شهریور ۱۲۸۹ ش / ۱۹۱۰ م)
۲. قانون اساسی معارف، مشتمل بر ۲۸ ماده، مصوب ۱۰ ذیقعده ۱۳۲۹ ق (آبان‌ماه ۱۲۹۰ ش / ۱۹۱۱ م)
۳. قانون طبابت، مشتمل بر ۱۲ ماده، مصوب ۱۳۲۹ ق (خردادماه ۱۲۹۰ ش / ۱۹۱۱ م)
۴. قانون شورای عالی معارف، مشتمل بر ۱۱ ماده، مصوب ۱۱ رجب ۱۳۴۰ ق (اسفندماه ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱ م)
۵. قانون اعتبار، مشتمل بر ۱۰ ماده، مصوب ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۶ ش (۱۹۲۵ م)
۶. قانون ورزش اجباری، مشتمل بر ۴ ماده، مصوب ۱۴ شهریورماه ۱۳۰۶ ش (۱۹۲۷ م)
۷. قانون راجع به حفظ آثار عتیقه، مشتمل بر ۲۰ ماده، مصوب ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۰۶ ش (۱۹۲۷ م)
۸. قانون مربوط به اعزام دانشجو به خارج از کشور، مشتمل بر ۶ ماده، مصوب اول خردادماه ۱۳۰۷ ش (۱۹۲۸ م)
۹. قانون تربیت معلم، مشتمل بر ۱۷ ماده، مصوب اسفندماه ۱۳۱۲ ش (۱۹۳۳ م)
۱۰. قانون تأسیس دانشگاه تهران، مشتمل بر ۱۲ ماده، مصوب ۸ خردادماه ۱۳۱۳ ش (۱۹۳۴ م)
۱۱. قانون اوقاف، مشتمل بر ۱۰ ماده، مصوب ۳ دی‌ماه ۱۳۱۳ ش (۱۹۳۴ م)

از این‌رو به مرور اصطلاحات جدید دبستان، دبیرستان، دانشسرا، هنرستان، دانشگاه، دانشکده، دانش‌آموز، هنرآموز، استاد و جز این‌ها در قانون وزارتخانه تعاریف لازم را پیدا کرد.

۲. بودجه و آغاز فزونی مدارس در سال ۱۳۰۳ ش، بودجه وزارت معارف به نسبت بودجه‌های پیش از کودتا چندبرابر شد و به ۶,۶۳۶,۳۰۰ قران (۶۶۳,۶۳۰ تومان) رسید و در سال بعد به ۷۷۲,۱۳۸ تومان و سال بعد (۱۳۰۵ ش) به ۱,۱۰۱,۱۰۰ تومان فزونی یافت که برپایه داده‌های زیر، بخش عمده‌ای از آن، مختص امور فرهنگی و آموزشی تهران بوده است.

۱. عده مدارس تهران و حومه

دولتی	۸۱ باب
ملی	۵۳ باب
خارجی	۱۰ باب
مکاتب محلی	۹۰ باب
مدارس قدیمه	۴۶ باب
مجموع	۲۸۰ باب (مجموع کل ولایات ۱۶۶۲ باب)

۲. عده شاگردان تهران و حومه

اناث مجانی	۳۱۳۷ تن
اناث غیرمجانی	۳۶۱۰ تن
ذکور مجانی	۹۷۵۷ تن
ذکور غیرمجانی	۶۳۷۵ تن
مجموع	۲۲۸۷۹ تن (مجموع کل ولایات ۶۸۱۴۰ تن)

۳. عده آموزگاران

تهران	۴۸۳ معلمه ۱۰۷۹ معلم
ولایات	۷۳۹ معلمه ۲۹۷۴ معلم

۴. مخارج مدارس

تهران	۴۰۱۰۵۷۸,۳ قران
ولایات	۵۷۴۲۸۴۸,۱۱ قران

۵. نسبت عده محصلین به تمام نفوس

تهران به تهران	۱۱۱/۶ تن در هزار
ولایات به ولایات	۳۳/۸ تن در هزار

بر پایه احصائیه دیگری، وضع مدارس در کل کشور و عدد محصّلان و فارغ‌التحصیل‌ها در سال ۱۳۰۳ ش به شرح زیر بوده است:

احصائیه / تعلیمات دولتی در سال ۱۳۰۳

مدارس: الف. عده مدارس دولتی

۱. مدارس ابتدائی:

مدارس شش‌ساله ابتدائی در تهران — ذکور ۳۶ مدرسه
مدارس شش‌ساله ابتدائی در تهران — اناث ۱۰ مدرسه
مجموع ۴۶ مدرسه

مدارس شش‌ساله ابتدائی در ولایات — ذکور ۳۸ مدرسه
مدارس شش‌ساله ابتدائی در ولایات — اناث ۴ مدرسه
مجموع ۴۲ مدرسه

مدارس چهارساله ابتدائی در ولایات — ذکور ۶۰ مدرسه
مدارس چهارساله ابتدائی در ولایات — اناث ۸ مدرسه
مجموع ۶۸ مدرسه

۲. مدارس متوسطه:

مدارس متوسطه در تهران — ذکور ۱۰ مدرسه
مدارس متوسطه در تهران — اناث ۱ مدرسه
مجموع ۱۱ مدرسه

مدارس متوسطه در ولایات — ذکور ۷ مدرسه
مدارس متوسطه در ولایات — اناث ندارد

۳. مدارس عالیه:

مدارس عالیه در تهران — ذکور ۶ مدرسه

ب. شاگردان مدارس دولتی:

شاگردان مدارس ابتدائی در تهران — ذکور ۵۶۱۳ نفر
شاگردان مدارس ابتدائی در تهران — اناث ۱۸۴۷ نفر
مجموع ۷۴۶۰ نفر

شاگردان مدارس ابتدائی در ولایات — ذکور ۸۹۰۱ نفر
شاگردان مدارس ابتدائی در ولایات — اناث ۱۰۸۳ نفر
مجموع ۹۹۸۴ نفر

شاگردان مدارس متوسطه در تهران	ذکور ۲۵۶۵ نفر
شاگردان مدارس متوسطه در تهران	اناث ۶۸ نفر
	مجموع ۲۶۳۳ نفر
شاگردان مدارس متوسطه در ولایات	ذکور ۱۴۷۸ نفر
شاگردان مدارس متوسطه در ولایات	اناث ندارد

ج. فارغ‌التحصیل‌های مدارس دولتی:

مدارس ابتدائی تهران	ذکور ۵۴۶ نفر
مدارس ابتدائی تهران	اناث ۲۴۹ نفر
	مجموع ۷۹۵ نفر
مدارس ابتدائی ولایات	ذکور ۷۱۴ نفر
مدارس ابتدائی ولایات	اناث ندارد
مدارس شش‌ساله متوسطه تهران	ذکور ۳۲ نفر
مدارس شش‌ساله متوسطه تهران	اناث ندارد
مدارس سه‌ساله متوسطه تهران	ذکور ۱۴۸ نفر
مدارس سه ساله متوسطه تهران	اناث ۴۵ نفر
	مجموع ۲۲۵ نفر
مدارس سه ساله عالیه تهران	ذکور ۲۸ نفر
مدارس سه ساله عالیه تهران	اناث ندارد
مدارس شش‌ساله متوسطه ولایات	۱۶ نفر
مدرسه سه‌ساله متوسطه ولایات	۷۱ نفر
	مجموع ۸۷ نفر
مدارس ابتدائی دولتی در تمام مملکت ایران	۱۵۶ باب
مدارس متوسطه دولتی در تمام مملکت ایران	۱۸ باب
مدارس عالیه دولتی در تمام مملکت ایران	۶ باب
شاگردان ابتدائی دولتی در تمام مملکت ایران	۱۷۴۴۴ نفر
شاگردان متوسطه دولتی در تمام مملکت ایران	۴۱۱۱ نفر

شاگردان عالی دولتی در تمام مملکت ایران	۵۱۴ نفر
فارغ‌التحصیل‌های ابتدائی در تمام مملکت ایران	۱۵۰۹ نفر
فارغ‌التحصیل‌های متوسطه در تمام مملکت ایران	۳۱۲ نفر
فارغ‌التحصیل‌های عالیه در تمام مملکت ایران	۲۸ نفر

احصاییه دیگر که متعلّق به سال بعد است، وضع آموزشی کشور را چنین نشان داده است:

احصائیه کل تعلیمات مملکت / استخراج از دفتر کل احصائیه

عده مدارس

در تهران و حومه	۸۱	دولتی
در تهران و حومه	۵۳	ملی
در تهران و حومه	۱۰	خارجی
در تهران و حومه	۹۰	مکاتب محلی
در تهران و حومه	۴۶	مدارس قدیمه
مجموع	۲۸۰ باب	
در ولایات	۱۷۱	دولتی
در ولایات	۱۷۶	ملی
در ولایات	۱۰۸	شخصی
در ولایات	۷۷	خارجی
در ولایات	۹۳۶	مکاتب محلی
در ولایات	۱۹۴	مدارس قدیمه
مجموع	۱۶۶۲	مدرسه

عده شاگردان

در تهران و حومه	۳۱۳۷	اناث مجانی
در تهران و حومه	۳۶۱۰	اناث غیرمجانی
در تهران و حومه	۹۷۵۷	ذکور مجانی
در تهران و حومه	۶۳۷۵	ذکور غیرمجانی
مجموع	۲۲۸۷۹	نفر

در ولایات	۳۴۸۱	اناث مجانی
در ولایات	۷۲۵۷	اناث غیرمجانی
در ولایات	۲۲۴۷۸	ذکور مجانی
در ولایات	۳۴۹۲۴	ذکور غیرمجانی
مجموع	۶۸۱۴۰	نفر

عده طلاب مدارس قدیمه

در تهران	۵۶۰ نفر (طلابی که در مدارس بیتوته می‌نمایند)	
در ولایات	۴۴۱۹	نفر

عده آموزگاران

در تهران	۴۸۳	معلمه
در تهران	۱۰۷۹	معلم
در ولایات	۷۳۹	معلمه
در ولایات	۲۹۷۴	معلم

مخارج مدارس

در تهران	۴۰۱۰۵۷۸ / ۳	قران
در ولایات	۵۷۴۲۸۳۸ / ۱۱	قران

در تمام مملکت

عده مدارس و مکاتب	۱۹۴۲	باب
عده شاگردان و طلاب مدارس قدیمه	۹۵۹۹۸	نفر
عده آموزگاران	۵۲۷۵	نفر

نسبت عده محصلین به تمام نفوس

نسبت عده شاگردان تهران به جمعیت تهران ۱۱۱/۶ نفر در هزار نفر

نسبت عده شاگردان ولایات به جمعیت ولایات ۳۳/۸ نفر در هزار نفر

نسبت عده شاگردان کل مملکت ۱۰/۶ نفر در هزار نفر (استخراج از دفتر کل احصائیه).

از دوره قدرت‌مداری رضاشاه (۱۵-۱۳۱۴ ش) آمارهای دیگری درباره آموزش و پرورش در دست است که رشد کمّی این امر فرهنگی را نشان داده است.

جدول ۱. خلاصه آمار رسمی دبستان‌های کل کشور در پایان سال تحصیلی ۱۳۱۴ـ۱۳۱۵

نام و محل آموزشگاه	عده دبستان‌ها	عده شاگردان			عدهٔ فارغ‌التحصیل‌ها				عدهٔ آموزگاران		
					دختر		پسر				
		دختر	پسر	جمع	داوطلبان	قبول‌شدگان	داوطلبان	قبول‌شدگان	زن	مرد	جمع
آذربایجان‌شرقی	۱۲۸	۴۳۰۱	۱۷۷۹۰	۲۲۰۹۱	۱۷۷	۱۳۰	۱۲۵۰	۹۶۱	۱۷۲	۵۴۰	۷۱۲
آذربایجان غربی	۷۴	۲۰۷۸	۷۰۰۳	۹۰۸۱	۴۶	۳۶	۳۵۸	۲۹۸	۷۵	۱۶۳	۲۳۸
اصفهان	۶۵	۱۸۲۹	۱۷۷۵	۹۶۰۴	۱۴۴	۱۰۹	۵۳۹	۴۸۱	۱۰۶	۲۴۸	۳۵۴
بروجرد	۱۶	۴۶۴	۱۳۴۴	۱۸۰۸	۲۶	۲۰	۹۰	۴۴	۲۹	۵۲	۸۱
بنادر جنوب	۳۰	۳۸۰	۲۵۶۰	۲۹۴۰	۱۴	۱۴	۱۲۵	۱۱۳	۲۰	۹۴	۱۱۴
تهران	۱۶۷	۱۴۷۰۶	۲۱۲۱۸	۳۵۹۲۴	۱۱۴۵	۱۸۷	۸۷۵	۱۵۷۸	۶۰۱	۶۵۸	۱۳۵۹
تنکابن	۱۴	۱۳۶	۹۸۵	۱۱۲۱	۱	۱	۴۰	۳۷	۷	۳۲	۳۹
خراسان	۱۰۵	۲۸۵۵	۱۰۴۰۳	۱۳۲۵۸	۱۸۱	۱۶۸	۷۸۱	۷۱۳	۱۰۹	۳۴۸	۴۳۷
خرم‌آباد	۱۴	۱۱۲	۱۵۵	۸۶۷	۲	۳	۴۰	۴۰	۸	۲۷	۳۵
خمسه	۱۶	۲۲۶	۱۲۴۹	۱۴۷۵	۱۱	۱۰	۶۷	۵۴	۲۱	۴۷	۶۱
خوزستان	۴۹	۶۷۳	۴۹۶۲	۵۶۳۵	۱۸	۱۶	۲۴۹	۱۶۲	۲۹	۱۶۰	۱۸۹
دامغان	۹	۵۳	۵۵۸	۶۱۱	۲	۲	۴۰	۴۰	۲۰	۲۴	۲۷
ساوه	۱۰	۴۳	۴۴۷	۴۹۰	۱	۱	۱۳	۲۳	۴	۲۰	۲۴
سمنان	۸	۱۴۰	۷۴۶	۸۸۶	۱	۲	۴۷	۴۲	۸	۲۴	۳۲
شاهرود	۷	۱۵۳	۷۳۱	۸۸۴	۵	۵	۴۱	۴۱	۷	۲۵	۳۰
عراق	۲۴	۴۳۷	۲۱۸۷	۲۶۲۴	۴۲	۴۰	۱۳۵	۱۰۷	۲۱	۷۰	۹۱
فارس	۷۶	۲۸۷۷	۷۳۵۸	۱۰۲۳۵	۱۸۳	۱۴۷	۴۹۱	۴۶۰	۱۲۰	۷۳۳	۳۵۳
قزوین	۲۳	۵۷۹	۱۸۲۶	۲۴۰۵	۴۸	۴۸	۱۳۶	۱۱۲	۳۶	۵۷	۵۳
قم و محلات	۱۹	۱۷۱	۱۵۲	۱۷۰۴	۱	۱	۹۸	۸۰	۷	۵۰	۶۳
کاشان	۲۵	۳۳۳	۱۸۹۱	۲۲۲۴	۳۰	۱۷	۱۳۰	۱۰۷	۲۱	۶۳	۸۴
کردستان	۲۶	۳۵۷	۱۷۷۴	۲۱۳۱	۱۵	۱۵	۱۱۷	۹۰	۱۴	۸۴	۹۸
کرمان	۷۲	۱۵۵۰	۴۲۷۹	۵۱۲۹	۷۹	۷۵	۲۶۰	۲۱۴	۶۱	۱۷۸	۲۳۹
کرمانشاه	۳۴	۱۱۵۴	۴۱۸۴	۵۳۳۸	۷۲	۶۴	۲۷۵	۲۳۴	۴۸	۱۲۳	۱۷۱
گرگان	۳۴	۴۷۸	۳۷۲۲	۴۲۰۰	۳	۲۳	۱۰۷	۸۴	۲۲	۱۱۸	۱۴۰
گروس	۵	۳۲	۲۶۵	۲۹۷	۲	۱	۲۶	۵۲	۲	۱۲	۱۴
گیلان	۶۵	۳۴۲۹	۸۰۳۴	۱۱۴۶۲	۲۴۵	۲۱۵	۶۱۶	۴۹۹	۱۲۲	۲۲۰	۳۴۲
مازندران	۴۹	۱۲۸۷	۳۴۴۴	۴۷۳۱	۷۲	۷۱	۲۱۴	۱۳۷	۵۵	۱۰۹	۱۶۴
مکران	۲۴	۳۰۶	۱۴۹۸	۸۱۴	۱۸	۱۲	۱۰۳	۸۳	۱۵	۵۶	۷۱
محال ثلاثه	۱۰	۹۶	۸۰۳	۸۹۹	۱	۱	۹۱	۸۳	۶	۲۴	۳۲
ولایات	۲۳	۴۴۷	۱۶۰۱	۲۰۴۸	۳۲	۲۱	۱۳۵	۱۳۳	۱۷	۴۹	۶۶
همدان	۳۱	۱۵۰۱	۴۶۷۸	۶۱۷۹	۱۰۵	۱۰۱	۲۹۲	۲۶۸	۶۴	۱۲۹	۱۹۳
یزد و نائین	۷۶	۹۸۷	۴۲۱۸	۵۲۰۵	۸۲	۶۵	۲۳۳	۱۶۵	۵۷	۱۷۰	۲۲۷
جمع	۱۳۲۹	۴۴۱۷۰	۱۳۱۸۲۱	۱۷۵۹۹۱	۲۸۳۲	۲۴۶۴	۹۰۲۶	۷۴۹۸	۱۸۸۷	۴۲۴۳	۶۱۳۰

جدول ۲. خلاصه آمار رسمی دبیرستان‌های کل کشور در پایان سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵[۲۸]

نام و محل آموزشگاه	عدهٔ دبیرستان‌ها	عده شاگردان			عدهٔ فارغ‌التحصیل‌ها				عدهٔ آموزگاران		
					دختر		پسر				
		دختر	پسر	جمع	داوطلبان	قبول‌شدگان	داوطلبان	قبول‌شدگان	زن	مرد	جمع
آذربایجان‌شرقی	۲۷	۲۲۶	۱۹۳۹	۲۱۶۵	۱۴	۱۲	۱۰۹	۷۰	۱۷	۱۲۸	۱۴۵
آذربایجان‌غربی	۵	۶۴	۲۳۳	۲۹۷	۸	۶	۱۵	۸	۷	۲۳	۳۰
اصفهان	۱۴	۱۵۰	۱۲۳۷	۱۳۸۷	۲۲	۱۸	۷۷	۶۲	۱۶	۸۱	۹۷
بروجرد	۲	۸	۷۷	۸۵	—	—	—	—	۲	۸	۱۰
بنادرجنوب	۱	—	۶۸	۶۸	—	—	—	—	—	۶	۶
تهران	۵۰	۱۸۷۹	۴۲۴۲	۶۱۲۱	۲۴۱	۱۷۵	۵۴۸	۲۷۰	۱۷۸	۴۰۴	۵۸۲
خراسان	۶	۱۵۷	۷۶۶	۹۲۳	۱۹	۱۲	۱۰	۵	۱۶	۴۱	۵۷
خرم‌آباد	۱	—	۱۱	۱۱	—	—	—	—	—	۱	۱
خمسه	۲	۹	۱۱۷	۱۲۶	—	—	—	—	۱	۶	۷
خوزستان	۵	—	۱۷۹	۱۷۹	—	—	۱	۱	—	۱۷	۱۷
سمنان	۱	—	۱۹	۱۹	—	—	—	—	۱	۱	۱
شاهرود	۱	—	۱۵	۱۵	—	—	—	—	—	۲	۲
عراق	۵	۴۱	۲۱۷	۲۵۸	—	—	—	—	۴	۱۳	۱۷
فارس	۸	۱۲۲	۶۸۶	۸۰۸	۱۷	۱۳	۲۷	۲۰	۱۱	۴۴	۵۵
قزوین	۲	—	۱۶۳	۱۶۳	—	—	—	—	—	۱۲	۱۲
قم	۱	—	۸۲	۸۲	—	—	—	—	—	۳	۳
کاشان	۲	۱۶	۴۱	۵۷	—	—	—	—	۱	۴	۵
کردستان	۲	۶	۹۶	۱۰۲	—	—	—	—	۱	۹	۱۰
کرمان	۸	۶۷	۳۳۰	۳۹۷	۱۹	۱۸	۲۵	۱۲	۱۴	۲۸	۴۲
کرمانشاهان	۵	۳۸	۲۱۵	۲۵۳	—	—	۱۵	۱۴	۳	۱۷	۲۰
گرگان	۲	—	۷۹	۷۹	—	—	—	—	—	۷	۷
گیلان	۱۱	۲۵۱	۸۸۶	۱۱۳۷	۱۷	۱۷	۴۲	۳۶	۱۱	۴۲	۵۳
مازندران	۵	۴۵	۲۲۵	۲۷۰	—	—	۹	۶	۶	۱۴	۲۰
مکران	۲	۱۲	۷۱	۸۳	—	—	۵	۵	۴	۹	۱۳
ملایر	۱	—	۶۷	۶۷	—	—	—	—	—	۷	۷
همدان	۵	۱۱۵	۴۴۹	۵۶۴	—	—	۲۴	۲۰	۱۶	۳۱	۴۷
یزد	۶	۷۱	۳۰۱	۳۷۸	۶	۶	۳۴	۳۲	۱۰	۲۰	۳۰
جمع کل دبیرستان‌های کشور در پایان سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵	۱۸۰	۲۳۷۷	۱۳۹۱۷	۱۶۲۹۴	۳۶۳	۲۷۸	۹۴۱	۵۶۱	۳۱۸	۹۷۸	۱۲۹۶

جدول ۳. خلاصه آمار کودکستان‌ها در پایان سال تحصیلی ۱۳۱۴ـ۱۳۱۵

نام و محل آموزشگاه	عده کودکستان‌ها	عده شاگردان					عدهٔ معلمین				
		دولتی		غیردولتی		جمع	دولتی		غیردولتی		جمع
		دختر	پسر	دختر	پسر		زن	مرد	زن	مرد	
اصفهان	۶	—	—	۲۱۹	۲۱۳	۴۳۲	—	—	۱۶	۱۳	۲۹
بروجرد	۱	—	—	۳۰	۱۳	۴۳	—	—	—	۳	۳
تهران و حومه	۸	۴۷	۵۷	۲۵۷	۲۷۵	۶۳۶	۷	—	۲۴	۲	۳۳
خراسان	۲	—	—	۵۳	۷۰	۱۲۳	—	—	۵	—	۵
خوزستان	۲	—	—	۷۰	۶۴	۱۳۴	—	—	۴	۳	۷
عراق	۲	—	—	۴۰	۴۲	۸۲	—	—	۴	—	۴
فارس	۱	—	—	۲۷	۴۵	۷۲	—	—	۳	—	۳
کرمان	۱	—	—	۱۸	۵۱	۶۹	—	—	۴	—	۴
گیلان	۲	—	—	۳۸	۳۲	۷۰	—	—	۵	—	۵
یزد و نائین	۱	—	—	۲۰	۲۱	۴۱	—	—	۲	—	۲
جمع	۲۶	۴۷	۵۷	۷۷۲	۸۲۶	۱۷۰۲	۷	—	۶۷	۲۱	۹۵

جدول ۴. خلاصه آمار آموزشگاه‌های تابعه سایر وزارتخانه‌ها در پایان سال تحصیلی ۱۳۱۴ـ۱۳۱۵[1]

نام آموزشگاه	عده آموزشگاه‌ها	عده شاگردان			عده معلمین		
		دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
پهلوی شهرداری (پسران)	۱	—	۱۰۱	۱۰۱	—	۷	۷
پهلوی شهرداری (دختران)	۱	۴۱	—	۴۱	۶	—	۶
ایتام شاهپور	۱	۳۲	۶۰	۹۲	۲	۴	۶
فلاحت	۱	—	۱۲۷	۱۲۷	—	۱۱	۱۱
رنگرزی اداره ساعت	۱	—	۳۵	۳۵	—	—	—
صنایع قدیم اداره ساعت	۱	—	۵۹	۵۹	—	—	—
صنایع جدید اداره ساعت	۱	—	۲۵	۲۵	—	۱۱	۱۱
هنرستان (دختران) اداره ساعت	۱	۶۶	—	۶۶	۱۳	—	۱۳
هنرستان اداره ساعت	۱	—	۳۹۵	۳۹۵	—	۱۳	۱۳
شرکت نفت آبادان	۱	—	۳۲۷	۳۲۷	—	۱۵	۱۵
هنرستان شیراز	۱	—	۳۴	۳۴	—	۵	۵
جمع	۱۱	۱۳۹	۱۱۶۳	۱۳۰۲	۲۱	۶۶	۸۷

۱. آمار آموزشگاه‌های رنگرزی و صنایع قدیم واصل نگردیده است.

جدول ۵. خلاصه آمار کلاس‌های اکابر در پایان سال تحصیلی ۱۳۱۴ـ۱۳۱۵

نام محل	عدهٔ کلاس	عده شاگردان					عدهٔ معلمین				
		دولتی		غیردولتی		جمع	دولتی		غیردولتی		جمع
		زن	مرد	زن	مرد		زن	مرد	زن	مرد	
آذربایجان‌شرقی	۴	—	۳۲۷	—	—	۳۲۷	—	۱۶	—	—	۱۶
آذربایجان‌غربی	۱	—	۱۱	—	—	۱۱	—	۱	—	—	۱
اصفهان	۵	—	۱۳۰	—	۷۶	۲۰۶	—	۹	—	۲	۱۱
بروجرد	۱	—	—	—	۳۰	۳۰	—	—	—	۳	۳
تهران	۲۰	—	۲۰۹	۴۸	۲۰۸	۴۶۵	—	۱۲	۲	۱۶	۳۰
خراسان	۱۰	—	—	۴	۳۰۰	۳۰۴	—	—	۱	۱۰	۱۱
خرم‌آباد	۲	—	۱۳	—	۴۶	۵۹	—	۳	—	۴	۷
خوزستان	۱۱	—	۳۰۵	—	۱۴۹	۴۵۴	—	—	—	۱۱	۱۱
شاهرود	۴	—	—	—	۶۸	۶۸	—	—	—	۴	۴
فارس	۴	—	—	—	۱۹۹	۱۹۹	—	—	—	۶	۱۶
قزوین	۱	—	۵۰	—	—	۵۰	—	۲	—	—	۲
کردستان	۱	—	۵۷	—	—	۵۷	—	—	—	—	—
کرمانشاهان	۲	۵۰	۱۰۴	—	—	۱۵۴	۴	۴	—	—	۸
گرگان	۱	—	۴۳	—	—	۴۳	—	۱	—	—	۱
گیلان	۲	—	—	—	۲۶	۲۶	—	—	—	۲	۲
همدان	۱۱	۵۲	—	۱۳	۷۵	۱۴۰	۴	—	۱	۱۳	۱۸
جمع	۸۰	۱۰۲	۱۲۴۹	۶۵	۱۱۷۷	۲۵۹۳	۸	۴۸	۴	۸۱	۱۴۱

جدول ۶. آمار آموزشگاه‌های ایرانیان در خارجه در پایان سال تحصیلی ۱۳۱۴ـ۱۳۱۵

نام محل	عدد دبستان	عدد شاگردان هر کلاس دبستان‌ها							جمع آموزگاران
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	جمع	
آموزشگاه‌های دولتی									
حسینی کربلا	۱	۵۲	۲۷	۲۷	۳۰	۲۷	۱۸	۱۸۱	۶
علوی نجف	۱	۵۴	۴۳	۴۳	۴۰	۲۰	۱۴	۲۱۴	۷
اخوت کاظمین	۱	۶۲	۲۸	۲۹	۲۸	۱۸	۹	۱۷۴	۸
پهلوی بصره	۱	۲۴	۲۶	۱۸	۱۸	۹	۹	۱۰۴	۷
شرافت بغداد	۱	۶۰	۴۴	۳۵	۲۳	۲۳	۹	۱۹۴	۸
جمع	۵	۲۵۲	۱۶۸	۱۵۲	۱۳۹	۹۷	۵۹	۸۶۷	۳۶
آموزشگاه‌های غیردولتی									
ایرانیان اسلامبول	۱	۴۳	۲۱	۲۱	۱۲	۱۱	—	۱۰۸	۱۱
بمبئی	۱	۵۴	۲۰	۱۴	۱۶	۷	—	۱۱۱	۸
جمع	۲	۹۷	۴۱	۳۵	۲۸	۱۸	—	۲۱۹	۱۹
جمع کل	۷	۳۴۹	۲۰۹	۱۸۷	۱۶۷	۱۱۵	۵۹	۱۰۸۶	۵۵

۳. سلطنت پهلوی و نظام آموزشی کهن

سلطنت جدید و ابتکارهای کاربدستان فرهنگی در زمینه‌های آموزش ابتدایی (مکتبخانه) و متوسطه و عالی (مدرسه) تأثیرات و دگرگونی‌هایی پدید آورد که توجه خاص به آنها، در چگونگی امر آموزش و روند تاریخی آن از اهمیّت ویژه برخوردار است.

در آماری وضع آموزش و پرورش دوره رضاشاه چنین آمده است:

سال	بودجه به هزار ریال	شماره‌آموزشگاه	شماره شاگرد	شماره معلّم
۱۳۰۴	۷/۷۳۱	۲/۲۳۶	۱۰۸/۹۵۹	۶/۰۸۹
۱۳۲۰	۱۵۴/۸۵۶	۴/۹۲۰	۳۶۱/۹۷۴	۱۲/۳۴۵

(صدیق، ۱۳۵۴، ص ۳۷۱)

مکتبخانه تلاش کاربدستان وزارت فرهنگ (=آموزش و پرورش) حتی‌المقدور بر آن مسیر بود که با تأسیس دبستان‌های جدید، به سبک دلخواه از تشکیل مکتبخانه‌های سنّتی جلوگیری به عمل آورند و به بهانه‌های مختلف که بعضاً درست نیز بود (وضع بهداشتی مدارس و مکتبخانه‌ها و اجرای تنبیهات بدنی و جز این‌ها) بر نهادهای آموزشی سنتی نظارت داشته باشند.

در اوایل قدرت‌طلبی‌های رضاخان، طبق تصویب‌نامه شماره ۱۶۶۳۵ مورخ ۲۳ دلو (بهمن) ۱۳۰۲ خورشیدی، اساس‌نامه‌ای برای «مکاتب ابتدائیه» دهکده‌ها تنظیم کردند که دیگر نه «مکتب» به صورت سنتی بود و نه «دبستان» به صورت جدید. با این‌که بندهای جالبی در آن منظور شده بود، اما بر روی هم دولت را ناظر دقیق بر کارها می‌کرد. ناگفته نماند که پیش از تصویب آن اساس‌نامه، حکم مراقبت از طرف دولت مرکزی صادر شده بود که در زیر به آوردن آن تصویب‌نامه مبادرت می‌شود.

تصویب‌نامه نمره ۱۶۶۳۵ مورخ ۲۳ دلو ۱۳۰۲

راجع به اساس‌نامه مکاتب ابتدائیه دهکده

وزارت جلیله معارف

نظر به فقره اول از ماده ۱۵ قانون اساسی معارف مصوب مجلس شورای ملی که تأسیس مکاتب ابتدائیه دهکده را الزام می‌نماید و نظر به ماده ۲۳ قانون مزبور که مخارج مکاتب مذکوره را برعهده مالکین و اهالی مقرر داشته است و هم‌چنین به

موجب ماده ۱۹ که مخصوصاً افتتاح یک باب مکتب ابتدائی را در هر ده و هر محله از قصبات لازم می‌شمارد هیئت وزراء در جلسه ۲۳ دلو تنکوزئیل ۱۳۰۲ تصویب نمودند در هر قریه که عده اطفال آن از سی نفر کمتر نباشد مکتب ابتدائی مطابق اساس‌نامه ذیل تشکیل گردد:

۱. دروس این مکاتب سوای مواد معمولی پروگرام مدارس ابتدائیه عبارت است از تعلیمات فلاحتی و صناعتی که به طرز عملی به اطفال آموخته می‌شود.

۲. شاگردان از سن هفت می‌توانند شروع به درس نمایند تا آخر مدت باید اولیاء آنها متعهد شوند که اطفال خود را خارج نسازند.

۳. مدت تدریس یومیه چهار ساعت است و نصف روز اطفال در مزرعه کار کرده یا به آموختن صنعتی مشغول می‌گردند.

۴. معلمین مدرسه مراقبت می‌نمایند که اطفال را به طبیعت و خواص اشیاء و طرز زندگانی روستائی به‌طرز جدید آشنا ساخته و بیش‌تر دروس را با محیط زندگانی آن‌ها تطبیق نمایند.

۵. پس از ختم تحصیل به هر شاگردی یک تصدیق‌نامه ابتدائی داده خواهد شد و تصدیق‌نامه را دولت در املاک خالصه یکی از شرایط اولویت و مزیت برای دارندگان آنها دانسته در قبول به خدمت یا اعطاء اجاره آنها را بر سایرین ترجیح می‌دهد.

۶. در قرائی که مجاور هم بوده و مسافت بین آنها از یک میدان بیش‌تر نیست و عده شاگردان از نصاب فوق‌الذکر کمتر است یک مدرسه مشترک در نقطه مناسب دایر شده و شاگردان به آن‌جا می‌روند ولی در قرائی که مسافت آنها بیش از یک میدان است برحسب اقتضاء و موقع معلمین اوقات دروس را تقسیم نموده در یک روز در دو نقطه تدریس می‌نمایند.

۷. وزارت معارف امور و نظام‌نامه‌های داخلی و عده معلمین و تقسیم نقاط و کلاس‌های این مکاتب را تعیین کرده و پس از تصویب شورای عالی معارف مرکز به موقع اجرا می‌گذارد.

۸. کدخدای هر محل موظف به مساعدت و کمک مدیر مدرسه بوده باید مطابق دستورالعمل‌های وزارتی با مدیر مدرسه اشتراک مساعی نماید.

۹. این مکاتب در منطقه هر ولایتی که واقع شوند جزو قسمت معارفی آن‌جا بوده و رئیس معارف مسئول امورات و حسن اداره و اجراء اساس‌نامه‌های آنها است و راپورت جریانات امور را به اداره معارف مرکزی ارسال می‌دارد.

۱۰. وزارت معارف مأمور اجرای این تصویب‌نامه است.

تصویب‌نامه در کابینه ریاست وزراء ضبط است

ریاست وزراء

در قانون شورای عالی معارف، که در ۲۰ حوت (اسفند) ۱۳۰۰ به تصویب رسید، در ماده دوازده بخش ۲ (= وظایف) به «رفع اختلافات بین مدارس و اصلاح مکتبخانه‌های موجود» اشاره شده است. این ماده نشان‌دهنده اختلاف‌نظرهای حاکم در جامعه، در ارتباط با مدارس جدید و مکتبخانه‌هاست. همین امر است که سرانجام دولت را برآن می‌دارد که در ۲۷ دلو ۱۳۰۳ خورشیدی نظام‌نامه مکاتب محلی را به شرح زیر به تصویب رساند:

نظام‌نامه مکاتب محلی مصوب ۲۷ دلو ۱۳۰۳

ماده ۱. مکتب باید در جای وسیع و روشن بی‌رطوبتی تأسیس گردد و حتی‌المقدور باید از معابر عامه دور باشد تا موجبات خطر فراهم نیاید.

ماده ۲. هیچ‌کس از ذکور و اناث ماذون نیست من بعد بدون اجازه وزارت معارف در خانه خود یا جای دیگر مکتب باز نماید.

ماده ۳. داوطلب باید لااقل دارای سواد فارسی باشد یعنی کتب ساده و آسان را بخواند و نوشتن و سیاق را مختصراً بداند و سن او کمتر از سی سال نباشد به‌علاوه معروف به سوءاخلاق و فساد عقیده نبوده مرتکب جنحه و جنایتی نیز نشده باشد.

ماده ۴. ترتیبات و تحصیلات مطابق دستور وزارت معارف خواهد بود.

ماده ۵. عده اطفال هر مکتب از سی نفر تجاوز نمی‌کند.

ناگفته نماند در سال‌های بعد زیر عنوان «داشتن امتیاز» سخت‌گیری‌ها بیش‌تر شد و متحدالمال زیر نشان‌دهنده این امر است.

متحدالمال نمره ۷۱۹۲ ـ ۳۶۶۵ مورخ ۲۸ - ۳ - ۳۰۹
راجع به مدارسی که امتیاز ندارند

معارف
لازم است به وصول این دستور به سوابق تأسیس کلیه مدارس غیردولتی اعم از ذکور و اناث حوزه مأموریت خود رسیدگی کرده به هر کدام که اجازه تأسیس از وزارت معارف ندارند خاطرنشان نمائید که باید فوراً در حدود مقررات مربوطه و به‌وسیله آن اداره تقاضای امتیاز کرده و لااقل تا اول مهر ۱۳۰۹ تقاضای آنها به مرکز برسد والا نسبت به مدارسی که امتیاز ندارند برطبق قانون تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد شد ضمناً لازم است فهرست کلیه مدارس غیردولتی سابق‌الذکر را در دو قسمت یکی راجع به آنهایی که امتیاز دارند و یکی راجع به آنهایی که اجازه ندارند تدارک نموده بفرستید (استخراج از مصوبات وزارت معارف، ۱۳۰۲-۱۳۰۳ ش).

در سال ۱۳۰۳ خورشیدی عدد مکتبخانه‌های تهران ۹۰ باب و در ولایات ۹۳۶ باب بوده‌است. در سال ۱۳۱۳ خورشیدی به ۳۳۲۹ باب رسید، سال بعد به ۲۹۳۰ باب کاهش یافت و شاگردان آن مکتبخانه‌ها از ۶۰۰۰۸ تن (۴۴۹۳۴ پسر، ۱۵۰۷۴ دختر) به ۵۵۶۴۵ تن (۴۱۴۵۹ پسر و ۱۴۱۸۶ دختر) و عدد مکتب‌داران نیز از ۳۴۰۰ تن (۲۰۵۹ مرد، ۱۳۴۱ زن) به ۳۲۳۰ تن (۱۸۵۸ مرد، ۱۳۷۲ زن) کاهش یافت (در سال ۱۳۱۶ ش ۲۷۵۴ باب مکتبخانه وجود داشته است که بر روی هم ۵۶۹۵۳ تن در آنها تحصیل می‌کردند).

کوتاه سخن در دوره رضاشاه، با ایجاد ارزش در تحصیل در مدارس جدید دولتی و بی‌ارزش کردن تحصیل در مکتبخانه‌ها، از اعتبار آن کاسته شد.

مدرسه پیش‌تر بیان شد که مدرسه‌های اسلامی با آن‌که پس از حمله مغولان و یورش‌های متعدّد اقوام گوناگون، به‌سان مکتبخانه‌ها و دیگر نهادهای فرهنگی آسیب دید و در عصر صفویان در بستر تعصّب‌های فرقه‌ای دگرگونی‌های دیگری پیدا کرد. در دوره قاجاریه با رشد حوزه‌های علمی عتبات به ویژه نجف و دیگر کانون‌های مذهبی و فرهنگی بین‌النهرین، حرکت چشمگیری در امر مدارس شیعی پدید آمد و در درون ایران نیز نه تنها مدارس شهرها و مناطق گوناگون کشور اندک‌اندک رونق یافتند، بلکه با تأسیس و گسترش حوزه علمیه قم، آموزش‌های شیعی و سازمان‌یابی‌های مدرسی متحوّل شدند. این مدارس با توجه مراجع و

علمای برجسته و هماهنگی‌های لازم با حوزه‌های بین‌النهرین و اندک تقابل در برابر نفوذ فرهنگی و دینی اروپاییان دارای قدرت بیش‌تری شدند که در عصر مشروطیت شکوهمندی آن آشکار شد و در پایان سلطنت قاجاریه و به ویژه در دوره سلطنت رضاشاه به عنوان کانون مستقل فرهنگی مردمی غیروابسته به حکومت، نقش تاریخی پیدا کرد.

در این دوره، مدرسه‌های دینی در برابر کانون‌های سلطه‌گری و وابستگان نظام‌های فرهنگی مغرب‌زمین تلاش‌های زیادی در استمرار خود نشان داده است. ایجاد نهادهای آموزشی به ظاهر دینی، توجه خاص به دانشکده «علوم معقول و منقول» و دادن امتیازهای گوناگون به آن و پذیرش فارغ‌التحصیلان آن در مشاغل فرهنگی و قضایی، یکی از شیوه‌های حکومتی بود که فزون بر کارشکنی‌های مستقیم اصحاب حوزه، به آرامی دولتی کردن آموزش دینی را رواج می‌داد. با این همه دانشکده مزبور در سال ۱۳۱۸ خورشیدی تعطیل شد. امّا پس از پایان جنگ در سال ۱۳۲۱ خورشیدی مجدداً به ریاست مرحوم سیدکاظم عصّار شروع به‌کار کرد. در این میان نقش آیت‌اللّه شیخ عبدالکریم حائری و تأسیس حوزه علمیه قم ممتاز بود.

طبق آماری که در دست است در سال ۱۳۰۳ خورشیدی ۴۶ باب مدرسه در تهران و ۱۹۴ باب در ولایات وجود داشته است و در سال‌های تحصیلی ۱۳۰۷-۱۳۰۸ خورشیدی در کلّ ایران ۳۰۸ تا ۳۲۱ باب مدرسه دینی وجود داشت و در سال ۱۳۰۳ خورشیدی ۵۶۰ طلبه در تهران و ۴۴۱۹ طلبه در ولایات و در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ خورشیدی در کلّ ایران ۵۲۶۴ تا ۵۵۳۲ طلبه در مدارس قدیم، تحصیل می‌کردند و در همان سال ۲۶۹ تا ۳۶۰ مدرّس در این مدرسه‌ها تدریس داشته‌اند در سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۴ خورشیدی ۳۹۰ باب مدرسه و در سال ۱۳۱۴-۱۳۱۵ خورشیدی ۲۵۲ مدرسه وجود داشته است. در سال ۱۳۱۳-۱۳۱۴ خورشیدی ۳۰۱۲ طلبه و در سال ۱۳۱۴-۱۳۱۵ ش ۱۹۶۱ طلبه به تحصیل اشتغال داشته‌اند (= کاهش طلّاب).

در سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۴ خورشیدی ۳۵۷ مدرّس و در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ خورشیدی ۲۷۹ مدرّس به تدریس مشغول بوده‌اند که به خوبی کاهش عدد در کوشش‌های حوزه‌ای را نشان می‌داد.

آموزش عالی پس از تأسیس دارالفنون که نخستین دانشگاه ایرانی به سبک جدید است، کوشش‌هایی در ایجاد مدرسه‌های عالی در زمینه‌های مختلف علوم و فنون به منصه ظهور رسید که به پاره‌ای از آنها پیش‌تر اشاره شد. تا ایجاد دانشگاه تهران فهرست این مدارس به ترتیب تاریخی از این قرار بودند:

- **مدرسه علوم سیاسی:** تأسیس ۱۳۱۷ قمری (۱۸۹۹ م)
- **مدرسه فلاحت:** تأسیس ۱۳۱۹ قمری (۱۹۰۱ م)
- **مدرسه طب:** تأسیس ۱۳۳۷ قمری (۱۹۱۸ م)
- **دارالمعلمین و دارالمعلمات:** تأسیس ۱۳۳۹ قمری (۱۹۱۹ م)
- **مدرسه حقوق:** تأسیس ۱۳۳۹ قمری (۱۹۲۰ م)
- **مدرسه عالی فلاحت:** تأسیس ۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲ م)
- **مدرسه تجارت:** تأسیس ۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ م)
- **دارالمعلمین عالی:** تأسیس ۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ م)
- **مدرسه دامپزشکی:** تأسیس ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ م)

فکر تأسیس دانشگاه تهران از ۱۳۰۷ خورشیدی وجود داشت، حتی پیش از آن در سال ۱۳۰۵ خورشیدی دکتر سنک نماینده مجلس درباره تأسیس «اونیورسیته»[1] از وزیر معارف درباره اقدام برای تأسیس دانشگاه پرسیده بود که تدیّن، وزیر معارف، چنین پاسخ داد:

> «راجع به 'اونیورسیته' که می‌توانیم آن را 'دارالعلوم' بگوییم، کمال علاقه را دارم و مشغول تهیه لوازم مقدّماتی آن هستم. نظر من این است که در یک فضای وسیعی که شاید هشتاد تا صد هزار ذرع مربع وسعت داشته باشد، بنایی ساخته شود که شعب علوم و فنون در آنجا تأسیس گردد» (← مجلس شورای ملی، ۱۳۰۵).

وزیر دربار وقت، عبدالحسین تیمورتاش از طرف رضاشاه، دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم) را مأمور کرد که در سال ۱۳۱۰ خورشیدی به آمریکا سفر کند و پس از مطالعه در «تأسیسات علمی دنیای جدید» طرحی برای تأسیس دانشگاه در کشور به

---

1. Universite

دولت تقدیم نماید. طرح دکتر صدیق مورد قبول کفالت وزارت معارف وقت، علی‌اصغر حکمت، قرار گرفت و سرانجام در هشتم خردادماه ۱۳۱۳ به تصویب مجلس رسید و در ۱۵ بهمن همان سال کلنگ تأسیس دانشگاه تهران توسط رضاشاه در زمین‌های شمال‌غربی تهران آن روزگار، به نام جلالیه، بر زمین زده شد و روز جمعه ۲۴ اسفندماه رسماً دانشگاه تهران تأسیس شد و کفیل وزارت معارف، ریاست دانشگاه را نیز متقبل گردید.

مدرسه‌های عالی که پیش از این تاریخ وجود داشتند به اضافه چند دانشکده جدیدالتأسیس در همان سال چون دانشکده فنّی، دانشکده ادبیّات، دانشکده علوم، همه ضمیمه دانشگاه تهران شدند. دانشکده ادبیّات و علوم در محل دارالمعلمین عالی (دانشسرای عالی = باغ نگارستان واقع در سه راه ژاله)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی در دبیرستان ادیب (کوچه میان خیابان‌های فردوسی و لاله‌زار)، دانشکده طب (پزشکی) در منزل دکترحسین معتمد (خیابان حاج شیخ هادی) و بالاخره دانشکده علوم معقول و منقول که پیش‌تر از آن سخن به میان آمد، در مسجد سپهسالار به‌کار افتادند و فزون بر استادان ایرانی، استادان خارجی نیز در رشته‌های مختلف پزشکی، حقوق و علوم سیاسی از فرانسه، انگلستان، آلمان، سوئد، سوئیس و آمریکا جهت تدریس دعوت شدند.

دانشگاه تهران زیر نظر شورایی کار خود را آغاز کرد که اعضای آن از این قرار بودند:

ـ لقمان‌الدوله، دکتر امیراعلم	از دانشکده طب
ـ صدیق اعلم، دکتر علی‌اکبر سیاسی	از دانشکده ادبیّات
ـ میرزا غلامحسین‌خان رهنما	از دانشکده علوم
ـ حاج سیدنصرالّله تقوی، بدیع‌الزمان فروزانفر	از دانشکده علوم معقول و منقول
ـ امین (رئیس اداره کل صناعت)، دکتر حسابی	از دانشکده فنّی
ـ دکتر ولی‌خان نصر (مدیرکل)	از وزارت معارف

شورای دانشگاه تا پیش از جنگ دوم زیر نظر رئیس دانشگاه که وزیر معارف بود تشکیل می‌شد و مشکلات را حل و فصل می‌کرد و روال طبیعی این مؤسسه نوبنیاد آموزش عالی کشور گسترش می‌یافت و به نیازهای جامعه در ارتباط با تربیت دیوان‌سالار و فن‌سالار و خدمات بهداشتی و فنّی و نیز ادبی و اجتماعی پاسخ می‌داد.

نهاد آموزش و پرورش با آن‌که پس از برپایی نظام مشروطیت قوام پیدا کرد و در دوران سلطنت رضاشاه از لحاظ کمّی توسعه نسبی یافت، امّا به دلایل حکومتی و نظامی و مبتنی نبودن بر فرهنگ و ارزش‌های جامعه و دیانت و محدود بودن بر اقتباس‌های ظاهری از کشورهای فرنگ غالباً با نازایی و ایستایی رویارویی بود و در پیوند با گذشته‌های مدنی کشور آن‌سان که باید ایجاد حرکت نمی‌کرد. مدرسه‌ها توسعه کمّی یافته بودند، امّا به لحاظ کیفی و مقبولیت در جامعه نقصان‌هایی پدید آمده بود که در ارتباط با مردم موضع‌گیری‌هایی بروز می‌کرد و در پنج سال پایانی سلطنت رضاشاه نیز به علّت‌های سیاسی و بین‌المللی، در گسترش آموزش در ولایات کاهش‌های چشم‌گیری دیده شد.

در دوره حکومت رضاشاه، بازگشت محصلان به خرج دولت یا به هزینه شخصی و اعزام محصلان جدید، اهمیت زیادی پیدا کرد. در سال ۱۳۰۱ خورشیدی ۶۰ تن برای تحصیل در فنون نظامی به پاریس اعزام شدند و از سال ۱۳۰۷ خورشیدی که قانون اعزام دانشجو به تصویب رسید، یکصد دانشجو به خارج اعزام شدند و قرار شد که هرساله این امر انجام شود و در مدت ۶ سال ۶۴۰ دانشجو به خارج از کشور برای تحصیل اعزام شدند. برای کسانی که با هزینه شخصی برای تحصیل به اروپا می‌رفتند، تسهیلات زیادی فراهم آمد. احصاییه‌های وزارت معارف اعداد زیادتری را اعلام کرده است. از سال ۱۳۱۳ موضوع اعزام دانشجو روال دیگری پیدا کرد و شاگرد اوّل و دوم دانشکده‌ها و مدارس عالی برای تکمیل تحصیلات خود به خارج از کشور اعزام می‌شدند. این امر در دوره پس از جنگ دوم تا زمان انقلاب استمرار داشت و در اسناد وزارت علوم آموزش عالی چگونگی آن به تفصیل آمده است (برای آگاهی بیش‌تر ← حاضری، ۱۳۷۲).

علوم محض و علوم کرداری که در نظام فرهنگی اروپا جای خاصی دارند، در نظام آموزشی ایران در دو بخش، دگرگونه تعبیر شدند، بخش اوّل مختص جامعه‌های تولیدکننده (کشورهای دارای نظام مسلّط) و بخش دوم از آن جامعه‌های مصرف‌کننده (کشورهای زیر سلطه) گردید و گویی مدارس عالی در ایران از ابداع و ابتکار محروم شدند و این امر در سراسر کشور با درنظر گرفتن مسایل و مشکلات گوناگون پدیدار شد.



۱۱. استادان و مدرسان دانشسرای عالی در زمان تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ ش). از راست؛ نفر دوم، دکتر عبدالرسولی، فاضل تونی، سیدمحمد مشکوة، فروزانفر، مسعودخان کیهان، سیدکاظم عصار، محمود شهابی، دکتر شفق، دکتر سیاسی، علی‌اصغر حکمت، وحیدالملک شیبانی، ملک‌الشعراءِ بهار، قریب، بهمنیار.

فصل هشتم

آموزش و پرورش ایران از جنگ جهانی دوم تا انقلاب اسلامی

با وقوع و بروز جنگ جهانی دوم و کشیده شدن آن به ایران، بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی کشور دچار آشفتگی شد و آسیب‌های فراوان بر نهادهای گوناگون جامعه وارد آمد. نهاد آموزش و پرورش نیز مصون از صدمات جنگی نشد، امّا با کوشش‌های همانند پیش از جنگ، به‌گونه‌ای حیات خود را ادامه می‌داد و پس از پایان جنگ و ایجاد آرامش نسبی، با سرعتی همسان گذشته، روبه توسعه و گسترش نهاد.

نظام آموزشی ایران را در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ می‌توان به چند دوره کوچک‌تر تقسیم کرد و نشان داد که در هر دوره، اوضاع و احوال **سیاسی** کشور (اشغال میهن، مسئله آذربایجان، ملّی شدن صنعت نفت، وقایع کودتا و عواقب آن و رویدادهای پیش از انقلاب)، وضع **اقتصادی** (خاصّه درآمد نفت و صدور آن و فراوانی پول) و **فرهنگی و ضد فرهنگی** (نزدیکی با غرب و اتخاذ روش‌های ضدمذهبی) و **مبارزاتی** جامعه (قیام‌ها و حرکات ضد حکومتی) در نظام و نهادهای آموزشی تأثیرات زیادی باقی گذاشته‌اند و همین عامل‌ها سرانجام جامعه را در مسیر انقلاب قرار داد و نظام آموزش و پرورش و نهادهای مربوط به آن را دگرگون کرد.

۱. سازمان آموزشی کشور سازمان آموزش و پرورش پس از جنگ مدّت‌ها به همان شیوه باقی ماند. از آغاز سلطنت محمّدرضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد

(۱۲ سال)، ۳۰ کابینه روی کار آمد و ۲۰ وزیر عهده‌دار امور فرهنگی کشور شد.[۲۹]

پس از کودتا که حاکمیّت بر فرهنگ و آموزش و پرورش دولتی استحکام بیش‌تری یافته بود تا سال ۱۳۴۶ خورشیدی در ۱۳ کابینه، ۶ وزیر عهده‌دار آن وزارتخانه بودند و از آن زمان وزارت فرهنگ به سه وزارتخانه به شرح زیر تقسیم شد:

۱. وزارت آموزش و پرورش اداره امور مربوط به کودکستان‌ها، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها و آموزشگاه‌های حرفه‌ای و هنرستان‌ها و دوره جدید راهنمایی تحصیلی و دانشسراهای مقدماتی و انستیتوهای تکنولوژی؛ این وزارتخانه در ۱۱ کابینه ۶ وزیر داشت.[۳۰]

۲. وزارت علوم و آموزش عالی اداره امور مربوط به دانشگاه و مدارس عالی و تحقیقات علمی؛ این وزارتخانه در ۱۰ کابینه ۸ وزیر داشت (کابینه یازدهم بدون وزیر علوم بود).

۳. وزارت فرهنگ و هنر اداره امور فرهنگ و هنر و پیشرفت آن، حفظ آثار تاریخی و هنر ملّی و توسعه و شناساندن میراث کهن و تمدّن باستانی و ایجاد موزه و کتابخانه و تربیت هنرمند. هریک از این سه سازمان دارای یک وزیر بود و از زمان تفکیک تا انقلاب در ده کابینه ۳ وزیر (کابینه یازدهم بدون وزیر و در نه کابینه مهرداد پهلبد عهده‌دار وزارت بوده است) داشته است.[۳۱]

هریک از وزارتخانه‌ها دارای شورا، معاونان و بخش‌ها و حوزه‌های متعدّد در مرکز و شهرستان‌ها بودند و به مرور نهادها و تکالیف جدیدی نیز پدید می‌آمد؛ انجمن خانه و مدرسه، بهداری آموزشگاه‌ها، تربیت بدنی و پیش‌آهنگی، آموزش سالمندان سپاه دانش (۱۳۴۱ خورشیدی)، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی (۱۳۴۳ خورشیدی) تدوین قانون تعلیمات اجباری (۱۳۵۰ خورشیدی) و جز این‌ها که گاه فقط نام و نشان ظاهری داشتند، از آن زمره هستند.

بودجه وزارتخانه‌های مزبور نسبت به گذشته بسیار گسترش یافته بود، در آماری (مصوّب ۱۳۵۰ خورشیدی) بدون درنظر گرفتن بودجه وزارت فرهنگ و هنر، چنین آمده است:

جدول ۷. بودجه نهادهای آموزشی سال ۱۳۵۰

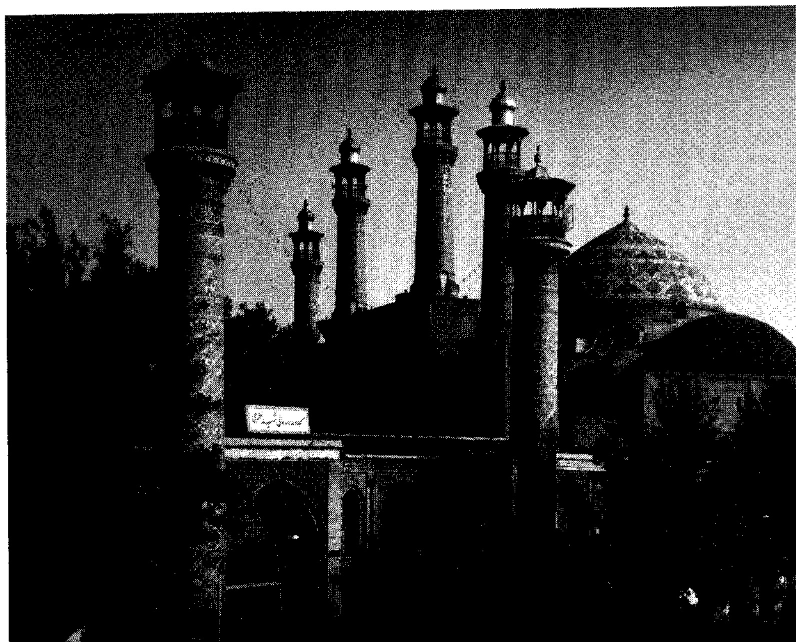
سازمان	به میلیون ریال
وزارت آموزش و پرورش	۲۱/۱۸۳
وزارت علوم آموزش عالی	۲۵۳
دانشگاه تهران و مدارس عالی مرکز	۳/۵۰۴
چهار دانشگاه شهرستان‌ها+دانشکده کشاورزی رضاییه [اورمیه]	۲/۲۳۰
کمک به دانشگاه پهلوی شیراز + دانشگاه صنعتی آریامهر (صنعتی شریف)	۱/۹۴۵
دانشگاه ملّی (شهید بهشتی) و مدرسه عالی پارس در تهران	
کمک به تربیت بدنی و تفریحات سالم	۱/۲۰۹
جمع	۳۰/۳۲۴

مبلغ مذکور نسبت به بودجه مملکت (۴۸۱ میلیارد ریال) معادل ۶/۳ درصد است (صدیق، ۱۳۵۶، ص ۲۰۵).

۲. آموزش و پرورش دولتی در سطوح مختلف در زمانی که هنوز شعله‌های جنگ جهانی دوم به ایران زبانه نکشیده بود و رضاشاه در حال کناره‌گیری و خروج از کشور قرار داشت، آمارهای نهاد آموزش به قرار زیر بود:

عدد دبستان‌ها	۲/۳۳۶ باب
ـ شاگردان	۲۸۷/۰۰۰ تن
ـ آموزگاران	۹/۰۰۰ تن
عدد دبیرستان‌ها	۳۵۱ باب
ـ دانش‌آموز	۲۸/۰۰۰ تن
ـ دبیر	۲/۳۴۹ تن
عدد دانشگاه	۱ باب
ـ دانشجو	۲/۱۱۴ تن (۳۰۲ دختر)
ـ معلم	۳۲۹ تن (۳۳ زن)

(صدیق، ۱۳۵۶، ص ۱۹۷)



۱۲. مدرسه و مسجد سپهسالار از بناهای میرزا حسین‌خان قزوینی صدراعظم ناصرالدین‌شاه (۱۲۹۶ق). اکنون با نام مدرسه عالی شهید مطهری محل تحصیل طلاب دینی است.

از این زمان به بعد نیز چندگانگی آموزش و پرورش به دور از مقاطع تاریخی مشهود است، یعنی آموزش عمومی (دبستانی و دبیرستانی)، آموزش حرفه‌ای، آموزش‌های روستایی و عشایری، آموزش دختران، آموزش سالمندان، آموزش در مدارس خارجیان در کشور و جز این‌ها که می‌تواند مورد بحث و نقد قرار گیرد. به‌طوری که بیان شد در آغاز سلطنت پهلوی فقط ۸۶باب دبیرستان در ایران وجود داشت، حال آن که در سال تحصیلی ۴-۱۳۳۳ خورشیدی به ۱۳۶۹ باب رسیده است. شاگردان دبیرستان از ۱۷/۷۹۳ تن به ۴۲۷/۶۸۳ تن بالغ شده‌اند که البته این امر، مشکلات تعلیماتی نیز از لحاظ مکان آموزش پدید آورده بود. در سال تحصیلی ۲۹-۱۳۲۸ خورشیدی تعداد دارندگان درجه لیسانس و بالاتر در مدارس متوسطه

۴۱٪ بود و در سال تحصیلی ۴۴-۱۳۴۳ خورشیدی به ۵۳٪ رسیده بود. در مدارس متوسطه کشور میان شهر و روستا ناهماهنگی به چشم می‌خورد. چنانکه در این زمان، از مجموع کلاس‌های دبیرستانی دولتی که ۸۴۸۳ باب بود، فقط در حدود ۱۲۶۷ باب (کم‌تر از ۱۵٪) در روستاها پدید آمدند و از کل دانش‌آموزان که ۴۲۰/۰۰۰ تن بودند فقط ۳۸/۰۰۰ تن (۹٪) از آنان به روستاهای کشور تعلّق داشتند. این آمارها زمانی بیش‌تر محسوس می‌شود که به این چند امر زیر هم عنایت شود:

ـ اکثریت مردم کشور روستانشین بودند.

ـ در گذشته غالب علما و فضلای کشور از روستاها برمی‌خاستند.

ـ از لحاظ اقتصادی، درآمد ماهانه و مشاغل پدران دانش‌آموزان، طبق داده‌های مبتنی بر پژوهش‌های اداره کل مطالعات و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش چنین بوده‌است:

مشاغل پدران	**درصد**
کارمند	۴۶/۷
مشاغل آزاد	۳۳/۴
کارگر	۵/۳
صاحبان درآمد در ماه	**درصد**
کم‌تر از ۴۰۰ تومان	۱۱/۵
میان ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان	۳۳/۵
میان ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان	۱۲/۵
بیش‌تر از ۱۵۰۰ تومان	۱۳/۲

این امر نشان می‌دهد که چه گروه‌های اجتماعی می‌توانستند به تحصیل اشتغال ورزند و چه گروه‌هایی از تحصیل محروم بودند.

مدارس متوسطه بیش‌تر دنباله مدارس ابتدایی و فراهم‌آورنده دانش‌آموزانی

برای کنکور دانشگاه بودند و گویی خود از داشتن وظیفه و رسالت علمی و فنّی عاری به شمار می‌رفتند و مردودشدگان کنکور را نیز به پاره‌ای از سازمان‌های اداری غیرتولیدی گسیل می‌دادند.

درنظرگرفتن ذوق و استعداد، نقصان در امر راهنمایی و نقص کتاب‌های درسی از لحاظ محتوا، ناهماهنگی در نحوه پراکندگی دانش‌آموزان در مدارس گوناگون، ناتوانی در آموزش‌های حرفه‌ای در سطوح متوسطه و عالی و عامل‌های دیگر از این نوع، حرکت آموزش خلّاق را جلوگیر بوده و هم‌زمان رونق مجدّد مدرسه‌های خارجی با نظام‌های پیشرفته‌تر از گذشته، به روند غیرملّی و غیراسلامی تعلیم و تربیّت و فرهنگ ارجمندی می‌داد.

پاره‌ای آمارهای دیگر (← جدول ۸) درباره مقاطع آموزشی گوناگون اعم از، کودکستان، دبستان، دبیرستان، دانشسرا، آموزشگاه‌های حرفه‌ای، هنرستان و...، سیمای نظام و نهادهای آموزش و پرورش ایران را در سال‌های یادشده، بهتر نشان می‌دهد (صدیق، ۱۳۵۶، ص ۱۹۷ـ۲۰۵):

دکتر عیسی صدیق (صدیق‌اعلم) نمودار دیگری هم ارائه کرده که به‌خوبی چگونگی آمار مدارس ایران را در دوره مقطع زمانی ۱۳۲۷ و ۱۳۴۲ خورشیدی نشان داده است.[۳۲]

۳. مراکز قدیمی آموزش و پرورش در این دوره مکتبخانه‌های گذشته هم‌چنان باقی ماندند. در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در سراسر ایران ۱۱۱۷ مکتبخانه وجود داشت و ۲۲/۸۳۳ محصّل (۱۶۶۴۷ پسر، ۶۱۸۶ دختر) در آنها تحصیل می‌کردند و در حدود ۱۱۰۱ مکتب‌دار (۶۸۸ مرد، ۴۱۳ زن) عهده‌دار وظایف آموزشی بودند. در سال ۱۳۴۷ خورشیدی فقط ۹۰ مکتبخانه در ایران وجود داشته است که ۱۵۷۶ محصل (۸۴۳ پسر، ۷۲۳ دختر) زیر نظر ۹۰ مکتب‌دار (۴۲ مرد و ۴۸ زن) تحصیل می‌کردند. این آمار نشان می‌دهد که آمار مکتبخانه‌ها به‌عنوان مراکز سنتی آموزشی رو به کاهش گذاشته بود.

جدول ۸. آمار کودکستان‌ها، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، دانشسراها، هنرستان‌ها و محصلان‌ها در سال ۱۳۵۰

مقطع آموزشی	عدد واحدها	عدد محصلان	عدد مربیان و آموزگاران
کودکستان (کودک ۴ـ۶ ساله)	۵۸ باب دولتی ۲۹۱ باب غیردولتی	۳/۲۲۴ کودک ۱۶/۰۷۴ کودک	ــــــ ــــــ
دبستان (۶۱٪ از نوجوانان لازم‌التعلیم = ۳/۰۰۲/۰۰۰ دانش‌آموز)	ــــــ ــــــ	۲/۷۵۸/۰۰۰ دولتی ۲۴۴/۰۰۰ غیردولتی ۱/۸۷۴/۰۰۰ پسر ۱/۱۲۸/۰۰۰ دختر	۸۶/۷۹۶ مرد ۴۲/۳۷۰ زن ۳۳۴/۰۰۰ سپاه دانش پسر ۷۸/۰۰۰ سپاه دانش دختر
دبیرستان (دوره پس از دبستان)	۱۸۶۶ باب دولتی ۷۴۳ باب غیردولتی جمع ۲۵۰۹ باب	۶۷۸/۱۶۳ پسر ۳۳۴/۷۵۷ دختر جمع ۱/۰۱۲/۹۲۰	ــــــ
دبیرستان‌های بازرگانی و بانکداری	ــــــ	۲/۱۵۱ پسر ۱۸۱ دختر جمع ۲۳۳۲	ــــــ
دانشسرا	۲۶ باب پسرانه ۳۸ باب دخترانه جمع ۶۴	۱۶۶۷ پسر ۳۱۹۷ دختر ۴۸۶۴ جمع	ــــــ
آموزشگاه حرفه‌ای	۵۳ باب	۴/۴۷۳ پسر ۲/۶۶۰ دختر ۷۱۳۳ جمع	ــــــ
هنرستان	۹۰ باب	۱۷/۲۹۲ پسر ۱/۴۸۷ دختر ۱۸۷۷۹ جمع	ــــــ
هنرستان هنرهای زیبا	۶ باب	۲۵۳ پسر ۹۴ دختر ۳۴۷ جمع	ــــــ
انستیتو تکنولوژیک	۲۵ باب	۷/۰۶۷ پسر ۶۰۲ دختر ۷/۶۶۹ جمع	ــــــ

مکتبخانه‌های موجود، به لحاظ کیفی دیگر همانند گذشته نبودند، کتاب‌های درسی آنها به‌سان کتاب‌های دبستان‌های دولتی بود و چون بازرسان وزارتخانه، آن مکتبخانه‌ها را زیرنظر داشتند و از لحاظ اخلاق و بهداشت و درسی تذکرات قانونی به مکتب‌داران می‌دادند و از آنان انضباط خواستار بودند، می‌توان این نهاد را به گونه نوعی دبستان خصوصی به شمار آورد که فقط ظاهری از مکتبخانه‌ها را داشت.

در مورد مدرسه‌های سنتّی (علمی و دینی) با آن‌که جمعیّت ایران رو به فزونی بود امّا مدارس علوم دینی رو به کاهش می‌رفت. در سال ۱۳۲۷ خورشیدی فقط ۱۹۵ باب مدرسه، ۶۵۳۱ طلبه و ۵۲۱ مدرسه در سراسر ایران وجود داشته است و درسال ۱۳۴۷ خورشیدی کاهش دیگری پدید آمده و عدد مدرسه‌ها ۱۳۸ باب و عدد طلاب به ۴۸۲۰ نفر و مدرسان (نامعلوم) گزارش شده است. در این دوره نیز عده‌ای از فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمی در مقام امامت جماعت، معلّمی علوم دینی، کارهای فرهنگی و قضایی اشتغال ورزیده‌اند.

ناگفته نماند در سال‌های پیش از انقلاب با تحولی که در جامعه پدید آمد، مدارس دینی بیش‌تر ازگذشته در رونق دادن خود و جذب طلبه و نوآوری‌های علمی و فنی کوشش کردند و این نهاد تاریخی ـ فرهنگی را حیات تازه دادند، به طوری که یکی از پایگاه‌های انقلاب شد و درهم‌آهنگی با دانشگاه‌های کشور در به پیروزی رساندن انقلاب و مسائل اجرایی نظام جدید، نقش مؤثری به دست آوردند و تا مدتی این امر اجتماعی و سیاسی اجرایی، جنبه‌های علمی حوزه‌ها را ناتوان کرده بود.

٤. آموزش عالی تا پایان دوره پهلوی اوّل فقط یک دانشگاه در ایران وجود داشت. در سال ۱۳۲۵ خورشیدی مدرسه عالی در اصفهان و شیراز تأسیس شد و هم‌زمان در تبریز دانشگاه ساخته شد و در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، قانون تأسیس دانشگاه در شهرستان‌ها با اولویت دانشکده‌های پزشکی و کشاورزی تصویب شد. از سال ۱۳۳۳ بدین سو، بسیاری از مدرسه‌های عالی تبدیل به دانشکده شدند و از مجموعه دانشکده‌ها در شهرها دانشگاه پدید آمد. به مدت ده سال دانشگاه‌های صنعتی، ملی، صنعتی شریف (آریامهر) در تهران و گندی‌شاپور در اهواز تأسیس شدند.

برای هماهنگی‌های سراسری مدرسه‌های عالی و دانشگاه‌ها از سال ۱۳۴۷ خورشیدی، شورای مرکزی دانشگاه‌ها ایجاد شد و نشست‌های منظم جهت اظهارنظر در بهسازی آموزش عالی تشکیل گردید و از تیرماه سال ۱۳۴۶ هیئت امنای دانشگاه تهران و از اسفند ۱۳۵۰ «هیئت‌های امنا و مؤسسات عالی علمی» برای یکنواخت کردن امور دانشگاهی وضع شد. با تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی در سال ۱۳۴۶ خورشیدی و طرح مسئله «انقلاب آموزشی» و کوشش‌های هیئت‌های امناء، به ظاهر تحولاّتی پدید آمد و در مهرماه همان سال با برپایی «کنفرانس رامسر» در امرهای گوناگون آموزشی و دانشجویی قطعنامه‌هایی صادر شد. از آن زمان به لحاظ کمّی دانشگاه‌های ایران به شرح زیر ترقی کردند:

دانشگاه تهران تا سال ۱۳۴۷ خورشیدی، شانزده دانشکده و نوزده مؤسسه آموزشی وعلمی و پژوهشی داشت و در سال‌های بعد برخی از مؤسسات به صورت دانشکده درآمدند (= دانشکده علوم اجتماعی و تعاون) و مرکزها و مؤسسه‌های علمی دیگری نیز تأسیس شدند.

دانشگاه تبریز در همان سال بیش از هفت دانشکده و پنج مؤسسه علمی و پژوهشی.

دانشگاه شیراز بیش از چهار دانشکده و هفت مؤسسه

دانشگاه مشهد بیش از پنج دانشکده

دانشگاه اصفهان بیش از هشت دانشکده

دانشگاه ملّی ایران بیش از هشت دانشکده

دانشگاه گندی‌شاپور اهواز بیش از شش دانشکده

دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) بیش از هشت دانشکده

دانشسرای عالی بیش از پنج رشته تحصیلی

دانشکده صنعتی پلی‌تکنیک تهران بیش از پنج رشته تحصیلی و چندین مدرسه عالی و انستیتوهای متعدّد در تهران و شهرستان‌ها که عدد آنها تا سال ۱۳۴۷ به ۸۸ و تا زمان انقلاب به ۱۰۰ رسیده است. مدارس عالی در سال ۱۳۲۷ خورشیدی ۸ نوع بوده‌اند که ۶۳۰۳ دانشجو (۱۷۰ دختر و ۶۱۳۳ پسر) در آن تحصیل می‌کردند و معلّمان آن مدارس در جمع ۵۳۵ تن (۱۱ زن و ۵۲۴ مرد) احصاء شده‌اند. در سال

۱۳۴۲ (خردادماه)، سال‌های پایانی حکومت پهلوی و همزمان با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آمار موجود دانشگاه‌ها و مدارس عالی به شرح زیر بوده است:

جدول ۹. آمار دانشگاه‌ها و مدارس عالی در خرداد ماه ۱۳۴۲

	نام	شماره دانشجو			شماره معلم		
		دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
۱	دانشگاه تهران	۲/۴۶۰	۱۱/۲۰۷	۱۳/۶۶۷	۶۳	۹۰۱	۹۶۴
۲	دانشگاه تبریز	۳۵۳	۱/۷۳۵	۲/۰۸۸	۲	۹۰	۹۲
۳	دانشگاه شیراز (پهلوی)	۳۷۱	۱/۳۴۵	۱/۷۱۶	۹	۸۹	۹۸
۴	دانشگاه اصفهان	۱۹۵	۱/۲۵۴	۱/۴۴۹	۵	۷۹	۸۴
۵	دانشگاه مشهد	۱۷۹	۹۰۴	۱/۰۸۳	۲	۴۸	۵۰
۶	دانشگاه گندی‌شاپور	۳۲	۳۵۲	۳۸۴	۲	۱۸	۲۰
۷	دانش‌سرای عالی	۲۸۳	۱/۴۲۷	۱/۷۱۰	۲۳	۷۴	۹۷
۸	هنرسرای عالی	۱	۲۳۳	۲۳۴	–	۳	(۱)۳
۹	دانش‌سرای عالی صنعتی	–	۹۶	۹۶	–	۴۵	۴۵
۱۰	دانشکده صنعتی	۱۳	۵۶۳	۵۷۶	۳	۷۳	۷۶
۱۱	مدرسه عالی بازرگانی	۵۹	۱۰۶	۱۶۵	–	۴	۴
۱۲	آموزشگاه عالی نفت آبادان	–	۱۶۲	۱۶۲	–	۲۸	۲۸
۱۳	دانشکده افسری شهربانی	–	۸۷۰	۸۷۰	–	۱۶۵	۱۶۵
۱۴	آموزشگاه عالی پست و تلگراف	–	۳۲	۳۲	–	۳	(۲)۳
۱۵	هنرستان عالی موسیقی ملی با قسمت مقدماتی	۴۸	۳۶	۸۴	۱۰	۳۱	۴۱
۱۶	هنرستان عالی موسیقی (با قسمت مقدماتی)	۸۲	۹۴	۱۷۶	۱۸	۳۸	۵۶
۱۷	هنرستان عالی هنرهای تزیینی	۳۷	۶۴	۱۰۱	۲	۱۶	۱۸
۱۸	دانشگاه ملی (تهران)	۲۴۷	۹۲۹	۱/۱۷۶	۱۷	۶۳	۸۰
	جمع	۴/۳۶۰	۲۱/۴۰۹	۲۵/۷۶۹	۱۵۶	۱/۷۶۸	۱/۹۲۴

(۱) عده‌ای از معلمان دانش‌سرای عالی صنعتی در هنرسرای عالی نیز تدریس می‌کنند.

(۲) عده‌ای از معلمان «ساعتی» آموزشگاه مذکور از معلمان دانشگاه تهران هستند.

تبصره ـ آمار مدارس عالی نظام در این جدول نیامده است. (صدیق، ۱۳۵۴، ص ۴۹۹)

جدول ۱۰. آمار دانشجویان، کادر آموزشی و کتاب در سال‌های پایانی حکومت پهلوی

دانشگاه	دانشجو	کادر آموزشی	آزمایشگاه	کتاب در کتابخانه
تهران	۱۷۲۹۲	۱۸۸۷	؟	ح ۵۰۰/۰۰۰
تبریز	۵۲۵۷	۳۷۸	۷۹	۱۰۵۵۱۷
شیراز	۳۴۶۱	۳۲۷	۶۸	۱۴۰۵۰۸
مشهد	۳۳۶۳	۳۲۸	۳۹	۶۵۲۳۵
اصفهان	۳۶۵۴	۲۷۸	۱۰۹	۹۱۸۹۱
ملّی ایران	۵۹۸۰	۴۱۷	۲۸	۲۱۲۵۰
صنعتی شریف	۱۷۴۶	۲۳۸	۴۷	۲۵۰۰۰
گندی‌شاپور	۱۴۷۴	۱۴۰	۳۲	۲۲۰۰۰
جمع	۵۸۳۳۵	۴۰۹۳	؟	۱/۱۵۰/۰۰۰

(صدری افشار، بی‌تا، ص ۱۵۷)

جدول ۱۱. آمار دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌هاو مؤسسات آموزش عالی تهران در سال تحصیلی ۵۸ـ۱۳۵۷

ردیف	نام دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی	تعداد دانشجویان	تعداد اعضای‌هیئت‌علمی
۱	دانشگاه تهران	۱۹۴۷۶	۲۳۵۳
۲	دانشگاه شهید بهشتی	۹۶۵۶	۸۵۴
۳	دانشگاه صنعتی تهران	۲۹۷۶	۳۸۶
۴	دانشگاه پلی‌تکنیک تهران	۳۰۴۲	۲۹۰
۵	مدرسه عالی ساختمان	۷۱۵	۵۲
۶	دانشگاه علم و صنعت ایران	۵۶۶۲	۳۲۰
۷	دانشگاه تربیت معلم	۲۶۹۱	۲۲۹
۸	مجتمع آموزش صنعتی کشور (واحد تهران)	۲۸۹	۳۱
۹	دانشگاه علوم و فنون ارتش	۱۰۷	۶۵
۱۰	دانشگاه ابوریحان بیرونی (سپاهیان انقلاب سابق)	۴۱۲۴	۲۹۱

ادامه جدول ۱۱. آمار دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌هاو مؤسسات آموزش عالی تهران در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷

ردیف	نام دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی	تعداد دانشجویان	تعداد اعضای هیئت‌علمی
۱۱	دانشگاه پلیس	۱۳۰۹	۱۵۲
۱۲	دانشکده‌حسابداری و علوم‌مالی شرکت نفت	۸۲۷	۴۶
۱۳	دانشکده بین‌المللی امور اداری و بازرگانی	۱۱۸	۱۵
۱۴	دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی	۶۵۱	۶۵
۱۵	دانشکده نقشه‌برداری	۳۴۱	۵۸
۱۶	دانشکده توانبخشی و رفاه اجتماعی	۶۵۱	۶۵
۱۷	دانشکده مخابرات	۶۴۰	۵۹
۱۸	دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی	۳۷۰	۶۰
۱۹	دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی	۱۳۳۷	۹۱
۲۰	دانشکده هنرهای دراماتیک	۴۰۲	۶۷
۲۱	دانشکده هنرهای تزئینی	۳۵۹	۵۸
۲۲	دانشکده علوم تغذیه و شیمی مواد غذایی	۲۰۴	۴۲
۲۳	دانشکده علوم تندرستی	۱۷۷	۶۴
۲۴	دانشکده دماوند	۸۴۱	۵۱
۲۵	دانشکده هواشناسی و علوم جوّ	۸۱	۲۱
۲۶	مدرسه عالی بازرگانی	۱۸۸۷	۱۰۸
۲۷	مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی	۸۹۵	۴۴
۲۸	مدرسه عالی شمیران	۷۳۷	۶۹
۲۹	مدرسه عالی فنی تهران	۳۴۲	۴۰
۳۰	مدرسه عالی برنامه‌ریزی و علوم کامپیوتر	۸۸۰	۸۲
۳۱	مدرسه عالی بیمه تهران	۱۵۸۵	۱۲۵
۳۲	مدرسه عالی پارس	۱۴۶۹	۱۳۵
۳۳	مدرسه عالی ایران‌زمین	۱۹۹	۱۲۶

ادامه جدول ۱۱. آمار دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌هاو مؤسسات آموزش عالی تهران در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷

ردیف	نام دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی	تعداد دانشجویان	تعداد اعضای‌هیئت‌علمی
۳۴	مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات	۲۳۸	۲۶
۳۵	مدرسه عالی مهمانداری و خدمات پروازی	۱۱۰	۲۵
۳۶	مدرسه عالی تلویزیون و سینما	۲۵۳	۱۱۲
۳۷	مدرسه عالی ترجمه	۲۵۵۱	۹۰
۳۸	مدرسه عالی حفاظت و بهداشت کار	۱۴۱	۲۲
۳۹	مدرسه عالی پرستاری آزادگان (شمس پهلوی سابق)	۶۲	۲۴
۴۰	مدرسه عالی پرستاری اشکان	۷۰	۲۲
۴۱	مدرسه عالی پرستاری بانک ملی ایران	۱۴۲	۲۹
۴۲	مدرسه عالی مجتمع پزشکی و پرستاری شیر و خورشید (رضاشاه سابق)	۱۸۴	۵۴
۴۳	مدرسه عالی پرستاری مرکز پزشکی شماره ۲	۶۹	۳۹
۴۴	مدرسه عالی پرستاری نیروی زمینی	۹۲	۴۲
۴۵	مدرسه عالی پرستاری نیروی هوایی	۷۴	۲۲
۴۶	دانشگاه آزاد	۳۳۲۹	۲۹۴
۴۷	دانشگاه متحدین (دختران)	۱۶۶۱	۲۵۳
۴۸	آموزشگاه عالی پرستاری بیمارستان دو	۲۶	۲۹
۴۹	آموزشگاه عالی پرستاری آذرمیدخت	۶۲	۲۷
۵۰	آموزشگاه عالی پرستاری امید	۵۷	۲۳
۵۱	آموزشگاه عالی پرستاری بهزاد	۱۰۶	۱۲
۵۲	آموزشگاه عالی پرستاری شفا	۱۱۶	۲۸
۵۳	آموزشگاه عالی پرستاری اشرافیان	۶۸	۴۱
۵۴	آموزشگاه عالی مددکاری یافچی‌آباد	۱۲۳	۲۶

ادامه جدول ۱۱. آمار دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌هاو مؤسسات آموزش عالی تهران در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷

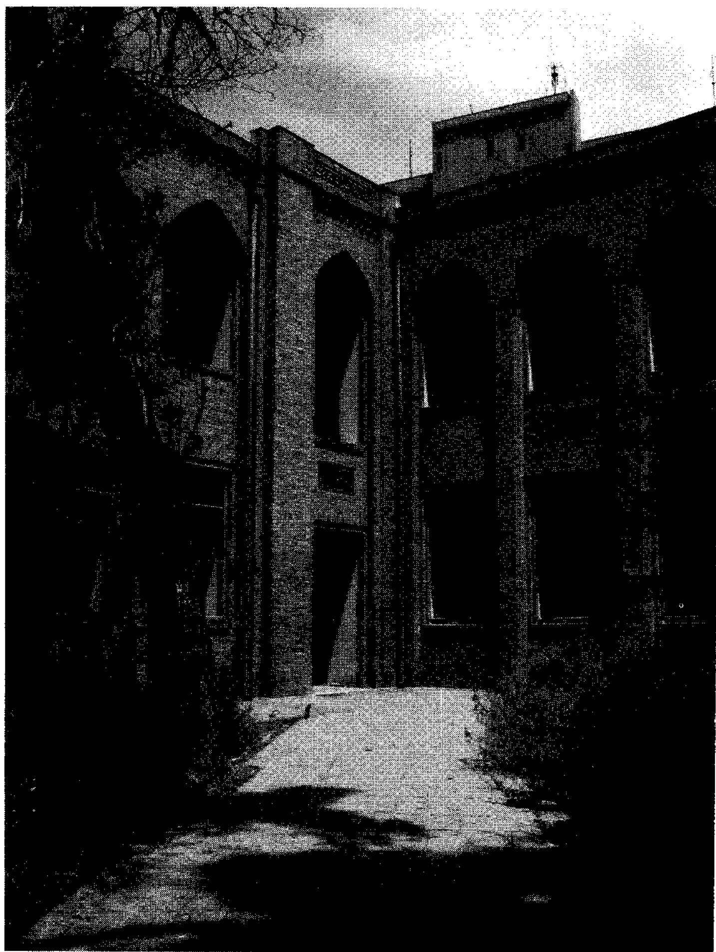
ردیف	نام دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی	تعداد دانشجویان	تعداد اعضای هیئت‌علمی
۵۵	آموزشگاه عالی آموزشیاری	۸۵	۳۲
۵۶	آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی	۴۰۶	۵۱
۵۷	آموزشگاه عالی هواپیمایی کشوری	۲۲۰	۶۴
۵۸	آموزشگاه عالی کمک‌مهندسی بهداشت فریس	۴۹	۲۳
۵۹	آموزشاه فنی آزمایشگاهی تهران	۱۴۲	۲۲
۶۰	آموزشگاه عالی بهداشت مدارس تهران	۲۵۴	۲۱
۶۱	دانشسرای راهنمایی تحصیلی تهران	۹۷۷	۵۰
۶۲	دانشسرای راهنمایی تحصیلی شمیران	۴۲۰	۳۵
۶۳	مرکز تربیت معلم فنی و حرفه‌ای تهران	۲۰۶	۱۶
۶۴	مرکز تربیت معلم فنی‌وحرفه‌ای (اُرت تهران)	۱۲۶	۲۲
۶۵	مرکز تربیت معلم فنی و حرفه‌ای بهبهانی	۴۳۱	۳۷
۶۶	انستیتو تکنولوژی تهران (رنگرزی)	۲۱۱	۱۲
۶۷	انستیتو تکنولوژی تهران (آمار و حسابداری)	۶۲۱	۳۴
۶۸	انستیتو تکنولوژی تهران (بازرگانی)	۱۳۲	۱۱
۶۹	انستیتو تکنولوژی تهران (راه و ساختمان و معماری)	۶۷۳	۴۲
۷۰	انستیتو تکنولوژی تهران (صنایع شیمیایی)	۳۱۸	۳۳
۷۱	انستیتو تکنولوژی تهران (برق و مکانیک)	۲۹۰	۵۲
۷۲	مجتمع آموزش و پژوهش تکنولوژی تهران	۱۱۷	۳۴
۷۳	مجتمع علوم پیراپزشکی	۹۱۰	۷۴
۷۴	مجتمع آموزش وزارت راه و ترابری	۴۳۴	۱۰۱
۷۵	مجتمع آموزش پزشکی شیروخورشید سرخ	۵۴۴	۴۲
۷۶	مؤسسه علوم بانکی	۱۶۷۷	۹۶

ادامه جدول ۱۱. آمار دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌هاو مؤسسات آموزش عالی تهران در سال تحصیلی ۵۸ـ۱۳۵۷

ردیف	نام دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی	تعداد دانشجویان	تعداد اعضای هیئت‌علمی
۷۷	مؤسسه آموزش عالی آمار و انفورماتیک	۳۸۵	۵۰
۷۸	مؤسسه عالی تکنیکوم نفیسی	۱۳۵۶	۱۰۱
۷۹	مؤسسه آبشناسی	۶۰	۱۷
۸۰	انستیتو تربیت مربیان هنری	۴۵۴	۴۵
۸۱	انستیتو عالی پرستاری فیروزگر	۲۰۰	۳۷
۸۲	مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای تهران	۱۵۵	۲۰
۸۳	مرکز پزشکی ایران	۴۷۶	۹۲
۸۴	مرکز آموزش مدیریت دولتی	۱۴۶	۲۰
۸۵	مرکز مطالعات مدیریت ایران	۵۹	۹
۸۶	پژوهشکده فرهنگ ایران	۳۹	۲۳
۸۷	هنرکده موسیقی ملی	۵۴	۲۰
۸۸	هنرستان عالی موسیقی	۳۳	۲۲
جمع		۸۷۲۳۴	۹۱۱۴

با همه این پیشرفت‌ها به علّت ناتوانی‌های فرهنگی، کار بدستان آن روز پاسخگوی جامعه و نیازهای آن نبودند و نمی‌توانستند نیازهای جوانان را از یکسو و استادان و فرهنگیان کشور را از سوی دیگر فراهم آورند و با درنظر گرفتن مدارس جدید اسلامی و نزدیک کردن علم و دین به یکدیگر و بالا بردن سطح آموزش در آنها، وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم و آموزش عالی هر دو در مسیری قرار گرفتند که به طور بنیادی تغییر پیداکنند. بر روی هم می‌توان اتلاف و اسراف در امر مادی و مالی و عدم انطباق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی با مقتضیات جامعه، تهی بودن برنامه‌های فکری و معنوی و دور افتادن کلیت آموزشی کشور از فرهنگ خلاق و ریشه‌دار تاریخی، عدم تناسب مدرسه‌ها در شهرها و روستا (منطقه‌های مختلف کشور و حتی منطقه‌های مختلف یک شهر = شمال و جنوب تهران)، عدم

تناسب میان دانش‌آموزان پسر و دانش‌آموزان دختر، کهنه بودن اصول و روش‌ها و ابزار تعلیماتی (اعم از کتاب و نحوه تدریس و...) را از عامل‌هایی به شمار آورد که کاربرد آموزش و پرورش و فراگیر شدن آن نهاد را متوقف و محدود می‌ساخت.



۱۳. حجره‌ها و حیاط درونی دارالفنون که در سال‌های اخیر توسط وزارت آموزش و پرورش بازسازی شده است.

سخن پایانی

نظام آموزش و پرورش به صورت‌های گوناگون در جامعه بزرگ ایران موجود بوده و همواره در تحّول و دگرگونی‌های نسبی قرار داشته است. شیوه‌های آموزشی در پیوند با فرهنگ و پاره‌فرهنگ‌های ایرانی و تنوع جغرافیایی و برخوردها و تماس‌های فرهنگی درون جامعه‌ای و برون‌جامعه‌ای و نوع زندگی اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته است. آموزش‌های عمدی در این منطقه جهان را با صبغه‌های مدنی و ریشه‌های تاریخی شناخته‌اند که به‌گونه نظام مرتبط با نهادهای گوناگون از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است.

آموزش همواره با «پرورش» هم‌آهنگ بوده و در مسیر زندگی هر دوی آنها در مراحل گوناگون در پیوند با مقتضیات و نیازهای جامعه، به زبان دیگر با هدف و اصول و برنامه متحول شده‌اند. این امر اجتماعی به‌طور مستمر از عصر مادها آغاز شده است و آموزش خط، میراث‌های فرهنگی را پاسداری کرد و به آیندگان انتقال داد. در ایران باستان بر پایه پاره‌ای اسناد و پژوهش‌ها، هدف‌های بنیادی آموزش و پرورش در خانواده و آموزشگاه و جامعه فراهم آمده و کودکان و نوجوانان در مسیر راستی و درستی، دادگری و خویشتن‌داری، پرهیزگاری و پارسایی، دلیری و فرمان‌برداری، سپاسدانی و سپاسگزاری، داد و دهش از روی دانش و بخردی پرورش می‌یافتند و با آن‌که اصل تفّرد و تعّبد نیز حاکمّیت داشت، امّا بر روی هم، آماده‌سازی برای زیست انسانی بر پایه نظم و قانون و دفاع سلحشورانه از آن فراهم گردیده، به‌گونه‌ای زمینه‌های پدید آمده آن به اعصار اسلامی انتقال یافته است.

در دوره آغازین اسلام در ایران‌زمین، پیام‌های علمی (تعلیم و تعّلم) کارایی و رونق بسیار یافت و نخستین «مکتبخانه» پدید آمد و به مرور تنّوع فرهنگی و اجتماعی در آن نهاد آموزشی ایجاد گردید و در مسیر رشد و گسترش قرار گرفت و

مقررات و مراسم و وظایف تعلیمی و تربیتی در آن جاری گردیده و در مسیر زمان با دگرگونی‌هایی حیات فرهنگی خود را به دوران معاصر تاریخ ایران رساند.

پس از پایان آموزش‌های ابتدایی برپایه موقعّیت اجتماعی و علاقه‌مندی‌های، لازم تحصیل در آموزشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی ادامه پیدا می‌کرد. تحصیلات عالی در ایران باستان سابقه ممتد یافته بود و فزون بر دانشگاه معروف گندی‌شاپور، مدرسه‌های شهرهای دیگر و آموزشگاه‌های مسیحیان ایران در غرب کشور و مدرسه‌های یهودی در بخش‌های مختلف چشمگیری داشتند و به درستی توانستند علوم و معارف کهن را به عصر اسلامی انتقال دهند و ایران به گونه‌ای از نخستین کشورهایی بود که مدرسه‌های جدید را در شهرهای مختلف پذیرا شد و مدرسه‌های گوناگون متعلّق به مذهب‌های اسلامی و نیز حوزه علمیه تشیّع پدید آمد و تا زمان حاضر گسترش و توسعه خود را حفظ کرد. در کنار مدرسه‌های مذهبی، دارالعلم‌ها و دارالشفاءها، رصدخانه‌ها، خانقاه‌ها و زاویه‌ها در بخش‌های دیگر مادی و معنوی، آموزش‌هایی ارائه می‌کردند که با برخورداری از علوم یونانی و اسکندرانی و شرایط جدید تاریخی درپی شکل‌گیری بیت‌الحکمه، نظامیه و ده‌ها مدرسه عالی دیگر و نیز ترجمه و تألیف کتاب‌ها و رساله‌های گوناگون «عصر طلایی تمدّن اسلامی» را پدید آوردند.

آموزش و پرورش سنّتی و تاریخی ایران، با صبغه شیعی از دوره صفویه تا دوره آشوب و پس از آن هم‌چنان پابرجا باقی ماند. امّا اندک‌اندک مکتبخانه‌ها و مدارس نیز دچار هرج و مرج شد و از سوی دیگر ایران نیز با فرهنگ و تمدّن مغرب‌زمین آشنایی یافت و برای نخستین بار دولت «مسئولیت رسمی» در امر آموزش و پرورش را برعهده گرفت و دارالفنون و مدرسه‌های جدید در سطوح عالی و ابتدایی این نهاد را در مسیر نوین قرار داد.

با پدید آمدن انجمن معارف بنای مدارس جدید بیش از گذشته در مسیر رونق قرار گرفت و این امر خود در گسترش جنبش مشروطیّت اثرات مثبت باقی گذاشت.

نظام جدید مشروطیّت در دولتی کردن آموزش و پرورش و توسعه آن بیش و کم مؤثر واقع شد و اگر مسائل سیاسی و حکومتی و پاره‌ای مخالفت‌ها، فرصت‌های مناسب را از کارگزاران سلب نمی‌کرد به تحقق تحولات بیش‌تری پدید می‌آمد.

امّا در دوره پهلوی از یک‌سو تضادهای میان نظام کهن آموزشی (مکتبخانه و مدرسه‌ها) فزونی یافت، از سوی دیگر مراکز آموزشی جدید گسترش پیدا کردند و دانشگاه تهران به عنوان یک نهاد دربرگیرنده آموزش‌های عالی پدید آمد و با آن‌که شرایط جدید، هم‌آهنگ با فرهنگ ایران، توان نوزایی و پیشرفت در جامعه را فراهم کرده بود، امّا تقلید و اقتباس‌های ظاهری، تحوّل کمّی در آموزش و پرورش را بر دگرگونی‌های کیفی برتری می‌داد و جنگ جهانی دوم موقعّیت پیش‌آمده فرهنگی ایران را آشفته‌تر کرد و اوضاع نابسامان پس از جنگ (اشغال، مبارزات مردم، نابسامانی‌های اقتصادی و حکومتی) تزلزل‌هایی را پدید آورد و در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش به دلیل وابستگی‌های گوناگون نوع دیگر از ناهنجاری‌های آموزشی ظاهر شد.

تا سال ۱۳۴۶ کلیه امور فرهنگی و آموزشی در یک وزارتخانه (= وزارت فرهنگ) قرار داشت و از آن زمان سه وزارتخانه (آموزش و پرورش، علوم و آموزش عالی، فرهنگ و هنر) عهده‌دار وظایف یادشده گردیدند.

بودجه نسبتاً پیشرفته‌تر از گذشته دراختیار وزارتخانه‌های سه‌گانه قرار گرفت و در زمینه‌های گوناگون حرفه‌ای، روستایی و عشایری، آموزش دختران، و جز این‌ها، تحولاتی پدید آمد که آمارهای آن زمان چگونگی آن را روشن می‌کنند.

امّا پاره‌ای نقایص در نظام آموزشی گذشته، چون درنظر نگرفتن ذوق و استعداد، و نقصان در امر راهنمایی، اشکالات علمی و محتوایی در کتاب‌های درسی، ناهماهنگی در نحوه پراکندگی دانش‌آموزان در مدارس گوناگون به‌ویژه در شهرهای بزرگ و کوچک و تفاوت آنها، مدارس روستاها، رشد و خلاقیّت نوآموزان و دانش‌آموزان و به تحقیق دانشجویان را آسیب می‌زد که با مقتضیات جامعه هم‌آهنگی‌های لازم را نشان نمی‌داد و از کلیّت آموزشی کشور و فرهنگ خلاق و ریشه‌دار تاریخی جامعه فاصله می‌گرفت و نسل جوان ایران را به سوی دگرگونی‌های بنیادی سوق می‌داد؛ امری که در تاریخ ایران در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ خورشیدی محقّق گردید و استمرار آن چشمگیری تام پیدا کرد.

پی‌نوشت

۱. بی‌آن‌که تمام نظرات امیل‌دورکیم جامعه‌شناس فقید فرانسوی مورد قبول باشد، خاصّه در باب اجباری بودن امرهای اجتماعی به طور مطلق و کم‌اهمیّت نشان دادن نقش انسان به عنوان موجودی مختار و بااراده، نگارنده از آثار او به‌ویژه کتاب زیر بهره اندیشگی برده است.
Durkheim. E. Education et Sociologie. Paris 1992.
۲. برای آگاهی بیش‌تر ← تکمیل همایون، ۱۳۸۲.
۳. اقراء باسم ربّک‌الّذی خلق ... قرآن مجید (علق ۹۶/۵).
۴. یرفع‌اللّه‌الذین آمنو والذین اوتوالعلم درجات. قرآن مجید (مجادله ۱۱/۵۸).
۵. هل یستوی‌الذین یعلمون والذین لایعلمون. قرآن مجید (زمر ۱۹/۲۹).
۶. ادع الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظه‌الحسنه و جادلهم باللّتی هی‌احسن. قرآن مجید (نحل ۱۲۶/۱۶۰)
۷. فبشرعبادی‌الذین یستمعون‌القول فیتبعون احسنه. قرآن مجید (زمر ۱۹/۳۹)
۸. لاعزّا اشرف من‌العلم. علی(ع)
۹. العلم لایحل منعه. محمد(ص)
۱۰. طلب‌العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه. محمد(ص)، الحکمة ضاله‌المومن. علی(ع)
۱۱. فخذالحکمة ولو من اهل‌النفاق. علی(ع)
انظر الی ماقال و لاتنظر الی من قال. علی(ع)
خذوالعلم من افواه الرجال. محمّد(ص)
۱۲. اطلبوالعلم من‌المهد الی‌اللحد. محمّد(ص)
۱۳. اطلبوالعلم ولو بالصین. محمّد(ص)
۱۴. ملاک‌العلم فنشره. امام سجاد(ع)
۱۵. لقد ارسلنا رسلنا بالبیّنات وانزلنا معهم‌الکتاب و المیزان، لیقوم‌النّاس بالقسط. قرآن مجید (۶۲۱ / حدید)
۱۶. العالم اعظم اجراً من‌الصائم القائم الغازی فی سبیل‌اللّه. علی (ع)
۱۷. درباره آموزش‌های دینی و نظام مدرسه‌های اسلامی، کتب و مقالات زیادی انتشار یافته است. خوانندگان فارسی‌زبان این مجموعه می‌توانند از آن مآخذ و پژوهش‌ها بهره‌مند شوند.
۱۸. برای آگاهی بیش‌تر ← مرادی‌نژاد و پژوم شریعتی، ۱۳۵۳.
۱۹. برای آگاهی بیش‌تر ← «مدارس مبلغین مسیحی در ایران»، «خدمات میسیونرهای خارجی در ایران» مجموعه *ایرانشهر*، تهران، کمیسیون ملّی یونسکو ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۴ م.
۲۰. برای شناخت احوال رشدیه ← (یغمایی، ۱۳۵۴).
۲۱. مهم‌ترین مدرسه‌های تهران که نام و نشان آنها در منابع آمده، از این قرار است:

مدرسه علمیه	توسط	احتشام‌السلطنه
مدرسه شرف	توسط	ناظم‌الاطباء
مدرسه افتتاحیه	توسط	مفتاح‌الملک
مدرسه اسلام	توسط	میرزاسیدمحمد طباطبایی
مدرسه اقدسیه	توسط	میرزاسیدحسین‌خان نظام‌الحکما
مدرسه مظفری	توسط	شیخ مهدی کاشانی

مدرسه ادب	توسط	میرزاشکرالله‌خان مترجم‌الدوله
مدرسه تربیت	توسط	دکتر عنایت الله‌خان
مدرسه خیریه	توسط	میرزاکریم‌خان منتظم‌الدّوله
مدرسه دانش	توسط	رضاخان دانش ارفع‌الدوله
مدرسه سادات	توسط	حاج‌میرزا یحیی دولت‌آبادی
مدرسه لقمانیه	توسط	لقمان‌الملک
مدرسه ابتداییه	توسط	حاج مخبرالسلطنه
مدرسه کمال	توسط	میرحسین‌خان طبیب‌زاده

۲۲. بر پایه برداشت‌های احتشام‌السلطنه، انجمن معارف از شخصیت‌های زیر ترکیب یافته بود:

- حاج‌میرزا یحیی دولت‌آبادی - میرزاحسن تبریزی (رشدیه)
- میرزا محمودخان مفتاح‌الملک - میرزاعبّاس مهندس‌باشی (مهندس‌الممالک)
- مهدی‌خان ممتحن‌الدوله - حاج‌میرزا محمود خان احتشام‌السلطنه

به مرور با دخالت بیش‌تر امین‌الدّوله و قبول عضویّت نامبرده، اشخاص زیر نیز در جلسه‌های بعد، اضافه شدند:

- جعفرخان نیّرالملک (وزیر علوم)
- میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله (وزیر خارجه)
- حاج‌مهدی قلی‌خان مخبرالسلطنه
- میرزاسیدمحّمد طباطبایی معروف به سنگلجی
- میرزاعلی‌اکبرخان ناظم‌الاطباء
- میرزاسیدحسین‌خان نظام‌الحکما
- میرزاکریم‌خان منتظم‌الدوله (سردار مکرم)
- سردار فیروز (رئیس قورخانه)
- علیخان ناظم‌العلوم
- محّمدباقرخان اعتمادالسلطنه
- حاج‌حمدحسن امین‌الضرب
- حاج‌آقاحسین امین‌الضرب
- میرزا اسمعیل‌خان آجودان‌باشی توپخانه
- شیخ مهدی کاشانی معروف به مظفری
- دکتر عنایت‌الله‌خان

۲۳. کلیه آگاهی‌ها و آمارها از سالنامه‌های رسمی وزارت معارف و صنایع مستظرفه سال‌های مربوط استخراج شده است.

۲۴. اسامی وزرای علوم و معارف ایران پیش از انقلاب مشروطیت:

شماره	اسامی	تاریخ اشتغال
۱	شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه	۱۲۷۵ـ۱۲۹۴ ق
۲	علیقلی‌خان مخبرالدوله	۱۲۹۴ـ۱۳۱۴ ق
۳	جعفرقلی‌خان نیرالملک	۱۳۱۴ـ۱۳۲۳ ق
۴	میرزا محمودخان علاءالملک	۱۳۲۳ـ۱۳۲۵ ق

۲۵. اسامی وزیران معارف و علوم در دوران مشروطیت (از آغاز تا پایان سلطنت قاجاریه)

کابینه	اسامی	تاریخ اشتغال	دوره قانونگذاری
۱	میرزامحمودخان علاءالملک	۱۹ ذیحجه ۱۳۲۴ ق ـ ۶ صفر ۱۳۲۵ ق	اول
۲	میرزامهدیقلی‌خان مخبرالسلطنه	۶ صفر ـ ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق	ــــ
۳	میرزامهدیقلی‌خان مخبرالسلطنه	۲۰ ربیع‌الاول ـ ۲۱ رجب ۱۳۲۵ ق	ــــ
۴	میرزاجعفرقلی‌خان نیرالملک	۲۱ رجب ـ ۷ شعبان ۱۳۲۵ ق	ــــ
۵	میرزامرتضی قلی‌خان ضیع‌الدوله	۱۹ رمضان ـ ۱۶ ذیقعده ۱۳۲۵ ق	ــــ
۶	میرزامرتضی قلی‌خان ضیع‌الدوله	۱۶ ذیقعده ۱۳۲۵ ـ ۲۶ محرم‌الحرام ۱۳۲۶ ق	ــــ
۷	میرزامهدیقلی‌خان مخبرالسلطنه	۲۶ محرم‌الحرام ـ ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق	ــــ
۸	میرزامهدیقلی‌خان مخبرالسلطنه	۴ ربیع‌الثانی ـ ۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق	ــــ
۹	میرزاحسن‌خان مشیرالدوله	۷ جمادی‌الاول ـ ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق	ــــ
۱۰	میرزاحسن‌خان مشیرالدوله	۲۳ جمادی‌الثانی ـ ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۶ ق	بمباران مجلس
۱۱	میرزا نظام‌الدین کاشی مهندس‌الممالک	۱۲ ذیحجه ۱۳۲۶ ق ـ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ ق	دومین کابینه استبداد
۱۲	میرزا حسین‌خان موتمن‌الملک	۱۱ ربیع‌الثانی ـ ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ ق	سومین کابینه استبداد
۱۳	میرزا حسین‌خان موتمن‌الملک	۱۷ ربیع‌الثانی ـ ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ق	چهارمین کابینه استبداد
۱۴	میرزا مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله	۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ـ ۱۵ رمضان ۱۳۲۷ ق	فترت (رسمی)
۱۵	میرزا مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله	۱۵ رمضان ـ ۱۷ ذیقعده ۱۳۲۷ ق	فترت (رسمی)
۱۶	میرزا مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله	۱۷ ذیقعده ۱۳۲۷ ق ـ ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ ق	فترت (رسمی)
۱۷	میرزا مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله	۱۸ ربیع‌الثانی ـ ۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ ق	فترت (رسمی)
۱۸	میرزا مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله	۱۱ جمادی‌الاول ـ ۱۷ رجب ۱۳۲۸ ق	فترت (رسمی)
۱۹	معرفی نشده	۱۷ رجب ـ ۲۵ شوال ۱۳۲۸ ق	فترت (رسمی)
۲۰	معرفی نشده	۲۵ شوال ۱۳۲۸ ق ـ ۲ محرم ۱۳۲۹ ق	فترت (رسمی)
۲۱	معرفی نشده	۲ محرم ـ ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ ق	فترت (رسمی)
۲۲	میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه	۹ ربیع‌الاول ـ ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق	فترت (رسمی)
۲۳	میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه	۲۶ جمادی‌الاول ـ ۲۲ رجب ۱۳۲۹ ق	فترت (رسمی)
۲۴	میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملک	۲۲ رجب ـ ۲۲ رجب ۱۳۲۹ ق	فترت (رسمی)
۲۵	میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه	۲۹ رجب ـ ۶ شعبان ۱۳۲۹ ق	فترت (رسمی)
۲۶	میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه	۶ شعبان ۱۳۲۹ ق ـ ۷ ذیحجه ۱۳۲۷ ق	فترت (رسمی)
۲۷	میرزاحسن مشیرالدوله	۷ ذیحجه ـ ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۷ ق	فترت (رسمی)
۲۸	معرفی نشده	۲ ذیحجه ۱۳۲۹ ق ـ ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۰ ق	فترت (رسمی)
۲۹	میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه	۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۰ ق ـ ۱۰ صفر ۱۳۳۱ ق	دوم
۳۰	میرزا حسن‌خان مشیرالدوله	۱۷ صفر ۱۳۳۱ ق ـ ۲۵ رمضان ۱۳۳۲ ق	فترت (دوم و سوم)
۳۱	میرزا نظام‌الدین‌خان مهندس‌الممالک	۲۵ رمضان ۲۳۳۲ ق ـ ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ ق	فترت (دوم و سوم)
۳۲	میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه	۵ ربیع‌الثانی ـ ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ ق	سوم
۳۳	میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملک	۲۷ ربیع‌الثانی ـ ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ ق	سوم
۳۴	میرزاابراهیم‌خان حکیم‌الملک	۱۶ جمادی‌الثانی ـ ۶ شوال ۱۳۳۳ ق	سوم
۳۵	میرزاابراهیم‌خان حکیم‌الملک	۶ شوال ۱۳۳۳ ق ـ ۱۷ صفر ۱۳۳۴ ق	سوم
۳۶	اسدالله میرزاشهاب‌الدوله	۱۷ صفر ـ ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ ق	فترت (سوم و چهارم)
۳۷	میرزا مرتضی‌خان ممتازالملک	۳۰ ربیع‌الثانی ـ ۲۹ شوال ۱۳۳۴ ق	فترت (سوم و چهارم)
۳۸	میرزا مرتضی‌خان ممتازالملک	۲۹ شوال ۱۳۳۴ ـ ۱۴ شعبان ۱۳۳۵ ق	فترت (سوم و چهارم)
۳۹	میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملک	۱۴ شعبان ۱۳۳۵ ـ ۲۳ محرم ۱۳۳۶ ق	فترت (سوم و چهارم)
۴۰	میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملک	۲۱ محرم ـ ۶ صفر ۱۳۳۶ ق	فترت (سوم و چهارم)

کابینه	اسامی	تاریخ اشتغال	دوره قانونگذاری
۴۱	میرزا حسین‌خان وثوق‌الدوله	۶ صفر ـ ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ ق	فترت (سوم و چهارم)
۴۲ و ۴۳	میرزا حسین‌خان موتمن‌الملک	۳ ربیع‌الثانی ـ ۱۸ رجب ۱۳۳۶ ق	فترت (سوم و چهارم)
۴۴	میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملک	۱۸ رجب ـ ۸ رمضان ۱۳۳۶ ق	فترت (سوم و چهارم)
۴۵	میرزا مرتضی‌خان ممتازالملک	۸ رمضان ـ ۲۹ شوال ۱۳۳۶ ق	فترت (سوم و چهارم)
۴۶	میرزا احمدخان نصیرالدوله	۲۹ شوال ـ ۱۶ شوال ۱۳۳۸ ق	فترت (سوم و چهارم)
۴۷	میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملک	۱۶ شوال ۱۳۳۸ ق ـ ۱۴ صفر ۱۳۳۹ ق	فترت (سوم و چهارم
۴۸	میرزاعبدالحسین‌خان وحیدالملک	۱۴ صفر ـ ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ ق	فترت (سوم و چهارم)
۴۹	دکتر اسماعیل مودب‌السلطنه امین‌الملک	۸ جمادی‌الثانی ـ ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ ق	فترت (سوم و چهارم)
۵۰	جعفرقلی‌خان نیرالملک	۱۵ جمادی‌الثانی ـ ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ ق	فترت (سوم و چهارم)
۵۱	جعفرقلی‌خان نیرالملک	۱۷ رمضان ـ ۲۷ رمضان ۱۳۳۹ ق	فترت (سوم و چهارم)
۵۲	میرزا اسماعیل‌خان ممتازالدوله	۲۷ رمضان ۱۳۲۹	چهارم
۵۳	دکتر امیرخان امیراعلم	۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۴۰ ق	چهارم
۵۴	جعفرقلی‌خان نیرالملک	۲۳ جمادی‌الاول ـ ۲۰ شوال ۱۳۴۰ ق	چهارم
۵۵	میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه	۲۰ شوال ۱۳۴۰ ـ ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۴۱ق	چهارم
۵۶	میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه	۲۷ جمادی‌الثانی ـ ۱ ذیقعده ۱۳۴۱ ق	چهارم
۵۷	میرزا حسن‌خان حکیم‌الدوله	۱ ذیقعده ۱۳۴۱ ـ ۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ق	چهارم
۵۸	سلیمان میرزا	۶ ربیع‌الاول ـ ۹ رمضان ۱۳۴۲ ق	چهارم
۵۹	میرزا صادق‌خان مستشارالدوله	۹ رمضان ۱۳۴۲ ـ ۲۹ محرم ۱۳۴۳ ق	پنجم
۶۰	میرزا سیدمهدی‌خان عمادالسلطنه	۲۹ محرم ۱۳۴۳ ـ ۱۷ محرم ۱۳۴۴ ق	پنجم
۶۱	میرزا سیدمهدی‌خان عمادالسلطنه	۱۷ محرم ـ ۴ جمادی‌الاخر ۱۳۴۴ ق	پنجم
۶۲	یوسف مشار	۴ جمادی‌الاخر ـ ۲۲ ذیحجه ۱۳۴۴ ق (برابر با ۱۱ تیرماه ۱۳۰۵ خورشیدی)	پنجم

۲۶. برای آگاهی بیش‌تر ←
Takmil Homayoun Nasser Les Changements Politiques en Iran a L'epoque Qajar (1794-1925). Paris, Universite Paris V Rene Descartes, Sciences Humaines Sorbonne, These pour le Doetorat D'etat es lettres et Seiences Humaines, 1977.

۲۷. در دوره رضاشاه ۸ تن برای وزارت معارف و صنایع مستظرفه به شرح زیر برگزیده شدند:

ردیف	اسامی	تاریخ وزارت
۱	احمد بدر نصیرالدوله	از ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵
۲	سیدمحمد تدین	از ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۵
۳	یحیی قراگوزلو اعتمادالدوله	از ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲
۴	آقای دکتر احمد محسنی عمادالملک	از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۲ (۲۸ روز)
۵	آقای علی‌اصغر حکمت	از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۷
۶	اسمعیل مرآت	از ۱۳۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰
۷	سیدمحمد تدین	از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۰ (شهریور تا دی‌ماه)
۸	سیدمحمد تدین	از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۰ (دی‌ماه تا اسفند)

۲۸. تمام آمارها و ارقام و اعداد از سالنامه‌های وزارت معارف استخراج شده است.

۲۹. در دوره اوّل سلطنت محمدرضاشاه (از جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

خورشیدی) در ۳۰کابینه، وزیران عهده‌دار وزارت فرهنگ به شرح زیر بوده‌اند:

ردیف	اسامی	تاریخ وزارت
۱	مصطفی عدل (منصورالسلطنه)	از اسفند ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۲۱
۲	دکتر علی‌اکبر سیاسی	از مرداد ۱۳۲۱ تا دی‌ماه ۱۳۲۱
۳	دکتر علی‌اکبر سیاسی	از دی‌ماه ۱۳۲۱ تا بهمن‌ماه ۱۳۲۱
۴	دکتر علی‌اکبر سیاسی	از بهمن‌ماه ۱۳۳۱ تا آذرماه ۱۳۲۲
۵	دکتر عیسی صدیق	از آذرماه ۱۳۲۲ تا فروردین ۱۳۲۳
۶	سرلشکر علی ریاضی	از ۶ فروردین ۱۳۲۳ تا ۱۷ فروردین ۱۳۲۳
۷	دکتر قاسم غنی	از ۷ فروردین‌ماه ۱۳۲۳ تا ۹ اردیبهشت ۱۳۲۳
۸	محمدوحید تنکابنی	از ۹ اردیبهشت ۱۳۲۳ تا ۹ شهریورماه ۱۳۲۳*
۹	باقر کاظمی مهذب‌الدوله	از ۹ شهریورماه ۱۳۲۳ تا ۴ آذرماه ۱۳۲۳
۱۰	دکتر عیسی صدیق	از ۴ آذرماه ۱۳۲۳ تا ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۲۴
۱۱	غلامحسین رهنما	از ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ تا ۱۳ خردادماه ۱۳۲۴
۱۲	غلامحسین رهنما	از ۱۶ خردادماه ۱۳۲۴ تا ۳۰ مهرماه ۱۳۲۴
۱۳	غلامحسین رهنما	از ۱۱ آبانماه ۱۳۲۴ تا ۳۰ دیماه ۱۳۲۴
۱۴	ملک‌الشعراءبهار	از ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۲۴ تا ۹ مردادماه ۱۳۲۵
۱۵	دکتر کشاورز	از ۱۳ مردادماه ۱۳۲۵ تا ۲۴ مهرماه ۱۳۲۵
۱۶	دکتر شایگان	از ۲۷ مهرماه ۱۳۲۵ تا ۲۸ خردادماه ۱۳۲۶
۱۷	دکتر اقبال (کفیل)	از ۲ تیرماه ۱۳۲۶ تا ۱۹ شهریور ۱۳۲۶
۱۸	دکتر عیسی صدیق	از ۱۹ شهریور ۱۳۲۶ تا ۱۲ آذرماه ۱۳۲۶
۱۹	دکتر علی‌اکبر سیاسی	از ۶ دی‌ماه ۲۳۲۶ تا ۴ اردیبهشت ۱۳۲۷
۲۰	دکتر اقبال	از ۲۳ خرداد ۱۳۲۷ تا ۱۶ آبانماه ۱۳۲۷
۲۱	دکتر سجّادی	از ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۲۷ تا ۲۱ آذرماه ۱۳۲۷
۲۲	دکتر زنگنه	از ۲۱ آذرماه ۱۳۲۷ تا ۲۱ دی‌ماه ۱۳۲۸
۲۳	دکتر زنگنه	از ۲۴ دیماه ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۹/۱/۱
۲۴	مسعود کیهان	از ۱۴ فروردین‌ماه ۱۳۲۹ تا ۵ تیرماه ۱۳۲۹
۲۵	دکتر جزایری	از ۶ تیرماه ۱۳۲۹ تا ۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۲۹
۲۶	دکتر زنگنه	از ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۲۹ تا ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۹
۲۷	آموزگار	از ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ تا ۶ اردیبهشت ۱۳۳۰
۲۸	دکتر سنجابی	از ۶ تا ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰
۲۹	دکتر حسابی	از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۱
۳۰	دکتر آذر	از شهریور ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

(کنی، ۱۳۳۰، ص ۲۵ ـ ۲۶).

۳۰. در دوره دوم سلطنت محمدرضاشاه (از کودتای ۲۸ مرداد تا تفکیک وزارت فرهنگ به سه وزارتخانه آموزش و پرورش، وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و هنر در آذرماه ۱۳۴۳). در سیزده کابینه وزیران زیر عهده‌دار وزارت فرهنگ بوده‌اند:

* آقای وحید تنکابنی در این دوره به‌علاوه ادوار دیگر که وزارت فرهنگ فاقد وزیر بود سمت کفالت وزارت فرهنگ را داشته‌اند.

نام وزیر فرهنگ	تاریخ وزارت	کابینه‌ها	دوره قانون‌گذاری
رضا جعفری	شهریور ۱۳۳۲ـ اردیبهشت ۱۳۳۳	سرلشکر زاهدی (۲دوره)	۱۸
دکتر محمود مهران	اردیبهشت ۱۳۳۳ـ اسفند ۱۳۳۹	حسین علاء (۲دوره) دکتر منوچهر اقبال جعفر شریف‌امامی	۱۸، ۱۹، ۲۰
دکتر جهانشاه صالح	اسفند ۱۳۳۹ـ اردیبهشت ۱۳۴۰	جعفر شریف‌امامی	۲۰، ۲۱
محمد درخشش	اردیبهشت ۱۳۴۰ـ تیرماه ۱۳۴۱	علی امینی	۲۱
دکترپرویز ناتل‌خانلری	تیرماه ۱۳۴۱ـ اسفندماه ۱۳۴۲	امیر اسدالله علم (۳دوره)	۲۱
عبدالعلی جهانشاهی	اسفندماه ۱۳۴۲ـ آذرماه ۱۳۴۳	حسنعلی منصور	۲۱

۳۱. از تفکیک وزارت فرهنگ به سه وزارتخانه (آموزش و پرورش، علوم و آموزش عالی، فرهنگ و هنر) (آذرماه ۱۳۴۳) تا انقلاب اسلامی ملت ایران:

نام وزیر	تاریخ وزارت	کابینه	دوره قانونگذاری
۱. وزارت آموزش و پرورش دکتر هادی هدایتی	آذر ۱۳۴۳ ـ شهریور ۱۳۵۰	امیرعباس هویدا	۲۲
فرخ‌رو پارسا	شهریور ۱۳۵۰ ـ شهریور ۱۳۵۳	امیرعباس هویدا	۲۳
دکتر احمد هوشنگ شریفی	شهریور ۱۳۵۳ ـ آبان ۱۳۵۵	امیرعباس هویدا	۲۴
دکتر منوچهر گنجی	آبان ۱۳۵۰ ـ آبان ۱۳۵۷	دکتر جمشید آموزگار مهندس جعفر شریف‌امامی	۲۴
دکتر محمدرضا عاملی‌تهرانی	آبان ۱۳۵۷ ـ آذر ۱۳۵۷	ارتشبد غلامرضا ازهاری	۲۴
دکتر محمدامین ریاحی	دی ۱۳۵۷ ـ بهمن ۱۳۵۷	دکتر شاپور بختیار	۲۴
۲. وزارت علوم و آموزش عالی دکتر مجید رهنما	مهر ۱۳۴۶ ـ بهمن ۱۳۴۹	امیرعباس هویدا	۲۲
دکتر حسین کاظم‌زاده	بهمن ۱۳۴۹ ـ شهریور ۱۳۵۳	امیرعباس هویدا	۲۲
دکتر عبدالحسین سمیعی	شهریور ۱۳۵۳ ـ اسفند ۱۳۵۵	امیرعباس هویدا	۲۳
دکتر قاسم معتمدی	اسفند ۱۳۵۵ ـ مرداد ۱۳۵۶	امیرعباس هویدا	۲۴
دکتر منوچهر گنجی (سرپرست)	مرداد ۱۳۵۶ ـ شهریور ۱۳۵۷	دکتر جمشید آموزگار	۲۴
دکتر هوشنگ نهاوندی	شهریور ۱۳۵۷ ـ مهر ۱۳۵۷	مهندس جعفر شریف‌امامی	۲۴
دکتر ابوالفضل قاضی‌شریعت‌پناهی	مهر ۱۳۵۷ ـ آبان ۱۳۵۷	مهندس شریف‌امامی	۲۴
دریاسالار کمال حبیب‌اللهی	آبان ۱۳۵۷ ـ آبان ۱۳۵۷	ارتشبد غلامرضا ازهاری	۲۴
دکتر شمس‌الدین مفیدی	آذر ۱۳۵۷ ـ دی ۱۳۵۷	ارتشبد غلامرضا ازهاری	۲۴
ــــــــ	دی ۱۳۵۷ ـ بهمن ۱۳۵۷	دکتر شاپور بختیار	۲۴
۳. وزارت فرهنگ و هنر مهرداد پهلبد (۹ مرتبه)	بهمن ۱۳۴۳ ـ شهریور ۱۳۵۷	امیرعباس هویدا دکتر جمشید آموزگار	۲۲، ۲۳، ۲۴
مهندس محسن فروغی	شهریور ۱۳۵۷ ـ آبان ۱۳۵۷	مهندس جعفر شریف‌امامی	۲۴
دریاسالار کمال حبیب‌اللهی	آبان ۱۳۵۷ ـ دی ۱۳۵۷	ارتشبد غلامرضا ازهاری	۲۴
ــــــــ	دی ۱۳۵۷ ـ بهمن ۱۳۵۷	دکتر شاپور بختیار	۲۴

۳۲. آمار مدارس ایران در خرداد ۱۳۲۷ و خرداد ۱۳۴۲.

آمار مدارس ایران در خردادماه ۱۳۲۷*

نوع مدرسه	شماره هر نوع	شماره شاگرد			شماره معلم		
		دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
کودکستان دولتی (۱)	۶				۱۴	۵	۱۹
ملی	۵۳	۲/۱۷۴	۲/۸۶۵	۵/۰۳۹	۱۱۰	۹	۱۱۹
مکتب	۱/۱۱۷	۶/۱۸۶	۱۶/۶۴۷	۲۲/۸۳۳	۴۱۳	۶۸۸	۱/۱۰۱
دبستان							
دولتی	۲/۹۹۷	۸۴/۰۹۴	۲۵۹/۰۱۳	۳۴۳/۱۰۷	۵/۱۸۰	۷/۹۴۶	۱۳/۱۲۶
ملی	۲۳۲	۱۱/۷۹۳	۳۱/۳۶۶	۴۳/۱۵۹	۷۲۲	۹۳۳	۱/۶۵۵
جمع دبستان	۳/۲۲۹	۹۵/۸۸۷	۲۹۰/۳۷۹	۳۸۶/۲۶۶	۵/۹۰۲	۸/۸۷۹	۱۴/۷۸۱
دبیرستان							
دولتی	۲۱۲	۴/۹۶۳	۲۲/۳۲۹	۲۷/۳۰۲	۳۰۰	۱/۶۸۹	۱/۹۸۹
ملی	۷۲	۲/۹۰۷	۶/۱۴۴	۹/۰۵۱	۲۶۲	۲۹۹	۵۶۱
جمع دبیرستان	۲۸۴	۷/۸۷۰	۲۸/۴۸۳	۳۶/۲۵۳	۵۶۲	۱/۹۸۸	۲/۵۵۰
دانش‌سرای مقدماتی	۳۰	۴۵۲	۱/۰۶۱	۱/۵۱۳	۳۴	۱۷۸	۲۱۲
مدارس فنی	۳۲	۲۷۹	۵/۱۹۲	۵/۴۷۱	۳۳	۴۸۶	۵۱۹
مدارس علوم دینی	۱۹۵	—	۶/۵۳۱	۶/۵۳۱	—	۵۲۱	۵۲۱
مدارس عالی (۲)	۸	۱۷۰	۶/۱۳۳	۶/۳۰۳	۱۱	۵۲۴	۵۳۵
کلاس سالمندان							
دولتی	۷۵۵	۴۲۴	۳۰/۷۳۸	۳۱/۱۶۲	۱۸	۱/۹۲۳	۱/۹۴۱
ملی	۶۷	۹۱۰	۴/۶۹۳	۵/۶۰۳	۱۸	۲۰۳	۲۲۱

(۱) شمارهٔ شاگردان کودکستان‌های دولتی به‌دست نیامد.

(۲) دانشکدهٔ افسری و سایر مدارس عالی نظام در این صورت منظور نگردیده.

* مدارس عالی وابسته به دانشگاه تهران جداگانه به حساب نیامده و جزو دانشگاه منظورگردیده (صدیق، ۱۳۵۶، ص ۵۲۴).

آمار مدارس ایران در خرداد ماه ۱۳۴۲

نوع مدرسه	شماره هر نوع	شماره شاگرد			شماره معلم		
		دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
کودکستان	۲۴۵	۵/۶۹۶	۷/۲۴۸	۱۲/۹۴۴	۵۰۲	۱۰۴	۶۰۶
مکتب	۴۲۴	۲/۳۸۵	۳/۳۲۰	۵/۷۰۵	۱۵۶	۲۱۴	۳۷۰
دبستان							
دولتی	۱۱/۸۱۰	۵۱۰/۳۶۹	۱/۰۸۴/۵۳۴	۱/۵۹۴/۹۰۳	۱۷/۹۱۸	۳۴/۷۸۱	۵۲/۶۹۹
ملی	۶۴۱	۴۳/۵۸۴	۸۰/۹۳۹	۱۲۴/۵۲۳	۸۳۲	۲/۹۴۸	۳/۷۸۰
جمع	۱۲/۴۵۱	۵۵۳/۹۵۳	۱/۱۶۵/۴۷۳	۱/۷۱۹/۴۲۶	۱۸/۷۵۰	۳۷/۷۲۹	۵۶/۴۷۹
دبیرستان							
دولتی	۱/۰۰۱	۸۲/۸۳۰	۱۹۳/۲۷۰	۲۷۶/۱۰۰	۲/۸۸۱	۱۰/۲۱۳	۱۳/۰۹۴

نوع مدرسه	شماره هر نوع	شماره شاگرد			شماره معلم		
		دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
ملی	۲۰۶	۱۶/۲۸۳	۳۴/۵۹۹	۵۰/۸۸۲	۴۸۰	۹۹۰	۱/۴۷۰
جمع	۱/۲۰۷	۹۹/۱۱۳	۲۲۷/۸۶۹	۳۲۶/۹۸۲	۳/۳۶۱	۱۱/۲۰۳	۱۴/۵۶۴
دانش‌سرای مقدماتی	۲۱	۴۸۹	۷۵۳	۱/۲۴۲	۲۲	۱۴۲	۱۶۴
دانش‌سرای کشاورزی	۱۳	—	۹۳۶	۹۳۶	—	۱۱۰	۱۱۰
دانش‌سرای کمک‌آموزگاری	۴	۱۲	۱۳۰	۱۴۲	۴	۱۸	۲۲
کلاس تربیت‌معلم	۴۸	۱/۰۵۶	۲/۳۰۱	۳/۳۵۷	۲۱	۹۴	۱۱۵
کلاس تربیت‌بدنی	۱	—	۴۹	۴۹	—	—	—
آموزشگاه حرفه‌ای	۴۱	۵۲۴	۲/۸۹۶	۳/۴۲۰	(۱)۱	۳۷۷	۳۷۸
هنرستان	۲۸	۷۶۴	۴/۰۰۵	۴/۷۶۹	۸۰	۳۷۰	۴۵۰
دبیرستان کشاورزی	۱۳	—	۸۲۲	۸۲۲	—	۴۸	۴۸
دبیرستان بازرگانی	۷	—	۵۴۲	۵۴۲	—	۲۸	۲۸
هنرستان هنرهای زیبا	۵	۷۰	۳۳۵	۴۰۵	۱۰	۸۹	۹۹
مدارس علوم دینی	۲۲۹	—	۱۳/۸۹۱	۱۳/۸۹۱	—	۴۴۴	۴۴۴
دانشگاه‌ها و مدارس عالی(۲)	۱۸	۴/۳۶۰	۲۱/۴۰۹	۲۵/۷۶۹	۱۵۶	۱/۷۶۸	۱/۹۲۴
کلاس سالمندان	۱۰/۰۶۹	۵۸/۶۱۸	۲۲۴/۹۳۹	۲۸۳/۵۵۷	۲/۵۷۲	۷/۴۹۷	۱۰/۰۶۹
کلاس ارتش و شهربانی و ژاندارمری	۶/۲۹۸	—	۱۱۱/۳۹۷	۱۱۱/۳۹۷	—	۶/۲۹۸	۶/۲۹۸

(۱) در تهران معلمان هنرستان‌های دخترانه در مدارس حرفه‌ای دخترانه تدریس می‌کنند.

(۲) آمار تفصیلی در صفحهٔ مقابل است.

(صدیق، ۱۳۵۶، ص ۴۹۸)

مآخذ

- ابن‌اخوه، محمدبن محمد (۱۳۶۰). *معالم القربه فی احکام الحسبه*. ترجمهٔ جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی.
- احتشام‌السلطنه، محمود (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به کوشش محمدمهدی موسوی. تهران: زوار.
- اسکندربیگ منشی (۱۳۳۴). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). *چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)*. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۲). *نظام و نهادهای آموزشی در ایران باستان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ــــــــ (۱۳۸۴). دانشگاه گندی‌شاپور. (از ایران چه می‌دانم؟ / ۶۰). تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۷). *بهارستان*. تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- جوینی، عطاملک بن محمد (۱۹۱۱). *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. لیدن: بریل.

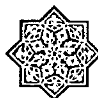
○ حاضری، علی محمد (۱۳۷۲). *روند اعزام دانشجو در ایران*. تهران: سمت.
○ [*خرده اوستا*] (۱۳۱۰). ترجمهٔ ابراهیم پورداود. بمبئی.
○ دیاکونف. ا. م (۱۳۴۳). *تاریخ ماد*. ترجمهٔ کریم کشاورز. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
○ راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۰).*کتیبه‌های ایران باستان*. (مجموعه از ایران چه می‌دانم؟ / ۹). تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
○ راوندی، مرتضی (۱۳۶۴). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: امیرکبیر.
○ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۵۸ ق/ ۱۹۴۰ م). *تاریخ مبارک غازانی*. به اهتمام کارل یان. لندن: اوقاف گیب.
○ زیدان، جرجی (۱۳۵۶). *تاریخ تمدن اسلام*. ترجمهٔ علی جواهرکلام. تهران: امیرکبیر.
○ سامی، علی (۱۳۴۱). *تمدن هخامنشی*. شیراز: فولادوند.
○ سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۵۶).*گلستان*. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر.
○ شبلی، احمد (۱۳۶۱). *تاریخ آموزش در اسلام*. ترجمهٔ محمدحسین ساکت. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
○ صاعد اندلسی، ابوالقاسم صاعد بن احمد بن صاعد (۱۳۸۳). ترجمه *التعریف لطبقات الامم (تاریخ جهانی علوم)*. تحقیق، تصحیح و ترجمهٔ غلامرضا جمشیدنژاد اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
○ صدری افشار، غلامحسین (بی‌تا). *سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران*. تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
○ صدیق، عیسی (۱۳۵۶). «آموزش و پرورش». *دانشنامه اسلام و ایران* ج ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
○ ــــــــــ (۱۳۵۴). *تاریخ فرهنگ ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
○ صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۶). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*. تهران: امیرکبیر.
○ عاطفی، حسن (۱۳۵۹). «تفسیر زادالمذکرین». *مجله آینده*. سال ششم. شماره ۷ و ۸. مهر و آبان.
○ فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۹۶۶). *شاهنامه* (متن انتقادی) تحت نظر ا. برتلسی. مسکو: آکادمی علوم شوروی، انستیتوی ملل آسیا.
○ کنی، علی (۱۳۳۳). سازمان فرهنگی ایران. دانشگاه تهران.
○ گزنفون (۱۳۵۰). *سیرت کوروش کبیر*. ترجمهٔ غ. وحید مازندرانی. تهران: بانک بازرگانی ایران.
○ [مجلس شورای ملی] (۱۳۰۵). *مذاکرات دورهٔ ششم قانونگذاری*. تهران: مجلس شورای ملی.
○ «مدارس مبلغین مسیحی در ایران»، «خدمات میسیونرهای خارجی در ایران» (۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۴ م). مجموعه *ایرانشهر*. تهران: کمیسیون ملی یونسکو.
○ مرادی‌نژاد، حسین؛ پژوم شریعتی (۱۳۵۳). «پژوهشی درباره فرستادن دانشجو به خارج». *مجله علوم اجتماعی* (دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران). دوره ۱. ش ۴. تیرماه.
○ نصر، سیدحسین (۱۳۵۹). *علم و تمدن در اسلام*. ترجمهٔ احمد آرام. تهران: خوارزمی.
○ هرودوت (۱۳۵۸). *تواریخ*. ترجمهٔ غ. وحید مازندرانی. تهران: چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر.
○ یغمایی، اقبال (۱۳۵۴). «رشدیه». *مجله آموزش و پرورش*. ش ۶.
○ Dandamayev, M, A ; Tafazzoli, A ; and ... (1998). *Encyclopaedia Iranica.* Edited by Ehsan Yarshater. Mazda Publishers.
○ Durkhim, E. (1992). Education et Sociologie. Paris.
○ Takmil Homayoun. Nasser (1977). *Les Changements Politiques en Iran a L´Epoque Qajar.* Paris: Universite Paris V.

In the name of God

What do I know about Iran? / 70

Education in Iran

Dr. Nasser Takmil Homayoun



Cultural Research Bureau

مجموعهٔ از ایران چه می‌دانم؟

دفتر پژوهشهای فرهنگی منتشر کرده است:

۱. **گسترهٔ فرهنگی و مرزهای تاریخی‌ایران زمین**
ناصر تکمیل همایون
۲. **جزیره قشم**
علی بلوکباشی
۳. **تخت جمشید**
حسین سلطان‌زاده
۴. **آبسکون یا جزیرهٔ آشوراده**
ناصر تکمیل همایون
۵. **قالی‌شویان**
علی بلوکباشی
۶. **سرگذشت‌دریای‌مازندران**
ناصر تکمیل همایون
۷. **نوروز**
علی بلوکباشی
۸. **فرش ایران**
فضل‌الله حشمتی رضوی
۹. **کتیبه‌های ایران باستان**
محمدتقی راشد محصل
۱۰. **خلیج فارس**
ناصر تکمیل همایون
۱۱. **بازارهای ایرانی**
حسین سلطان‌زاده
۱۲. **سینمای ایران**
محمد تهامی نژاد
۱۳. **مرزهای ایران در دوره معاصر**
ناصر تکمیل همایون
۱۴. **بانک و بانکداری در ایران**
منیژه ربیعی رودسری
۱۵. **سامانیان**
محمدرضا ناجی
۱۶. **مازندران**
وحید ریاحی
۱۷. **کلیساهای ارامنهٔ ایران**
لینا ملکمیان
۱۸. **نخل‌گردانی**
علی بلوکباشی
۱۹. **گاه‌شماری ایرانی**
موسی اکرمی
۲۰. **لارستان**
محمدباقر وثوقی
۲۱. **شیخ بهایی**
محسن دامادی
۲۲. **ایرانیان ارمنی**
آندرانیک هویان
۲۳. **تنگه هرمز**
غلامرضا زعیمی
۲۴. **راه و راه‌سازی در ایران**
منوچهر احتشامی
۲۵. **تاریخ ایران در یک نگاه**
ناصر تکمیل همایون
۲۶. **دادرسی و نظام قضایی در ایران**
سیدحسن امین
۲۷. **نادرشاه افشار**
رضا شعبانی
۲۸. **نهضت جنگل**
شاپور رواسانی
۲۹. **اردبیل**
داریوش به‌آذین
۳۰. **کوروش کبیر**
رضا شعبانی
۳۱. **جامعهٔ ایلی در ایران**
علی بلوکباشی
۳۲. **دریانوردی در ایران**
حسین نوربخش
۳۳. **زبان و ادبیات ایران باستان**
زهره زرشناس
۳۴. **زرتشتیان**
کتایون مزداپور
۳۵. **ایران باستان**
نادر میرسعیدی
۳۶. **بنادر ایران در خلیج فارس**
حسین نوربخش
۳۷. **راه آهن در ایران**
منوچهر احتشامی
۳۸. **ایرانیان آشوری و کلدانی**
ژاسنت صلیبی
۳۹. **اوستا**
محمدتقی راشد محصّل
۴۰. **داریوش بزرگ**
رضا شعبانی
۴۱. **نظامی گنجه‌ای**
بهروز ثروتیان
۴۲. **خسرو و شیرین**
بهروز ثروتیان
۴۳. **پوشاک ایرانیان**
پیمان متین
۴۴. **عین‌القضاة همدانی**
هاشم بناءپور
۴۵. **تهران**
ناصر تکمیل همایون
۴۶. **جشن‌های ایرانیان**
عسکر بهرامی
۴۷. **تقسیمات کشوری ایران**
بهرام امیراحمدیان
۴۸. **تیموریان**
غلامرضا امیرخانی
۴۹. **بروجرد**
غلامرضا عزیزی
۵۰. **خوارزم**
ناصر تکمیل‌همایون
۵۱. **هنر قلمزنی در ایران**
منوچهر حمزه‌لو
۵۲. **فوتبال در ایران**
حسین محمدنبی
۵۳. **تئاتر در ایران**
بهروز غریب‌پور
۵۴. **آیین جوانمردی**
مهران افشاری
۵۵. **دانشنامه‌های ایران**
مهناز مقدسی
۵۶. **خوش‌نویسی در ایران**
لیلی برات‌زاده
۵۷. **ماهان**
محمدعلی گلاب‌زاده
۵۸. **فرایند تکوین حماسهٔ ایران**
جلیل دوستخواه
۵۹. **قحطی‌های ایران**
احمد کتابی
۶۰. **دانشگاه گندی‌شاپور**
ناصر تکمیل‌همایون
۶۱. **شناخت‌نامهٔ فردوسی و شاهنامه**
جلیل دوستخواه
۶۲. **تپهٔ مارلیک**
عادل ابراهیمی لویه
۶۳. **میراث طبیعی ایران**
سام خسروی‌فرد
۶۴. **میراث ادبی روایی در ایران باستان**
زهره زرشناس
۶۵. **کریم‌خان زند**
رضا شعبانی
۶۶. **نهاوند**
حسین زرینی
۶۷. **دیوان استیفا**
سیدحسن امین
۶۸. **کشمیر**
ابوالقاسم رادفر
۶۹. **لیلی و مجنون**
بهروز ثروتیان